



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

سلسلہ معارف
برائے مسلمانانِ دنیا

مشق

در پرتو تقوا

حبيب الله فرحزاد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آرامش زندگی در پرتو تقوا

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

طوبای محبت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	آرامش زندگی در پرتو تقوا
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۲۷	پیشگفتار
۳۱	گفتار اول: برکات تقوا
۳۱	اشاره
۳۳	گشایش باب برکات
۳۴	عطای بی پایان
۳۵	جامعه اهل تقوا
۳۵	گناه و گرفتاری
۳۷	رفتارهای سرنوشت ساز
۳۸	خانه های نورانی
۳۹	روزی حلال
۴۰	عالم تحت فرمان اهل تقوا
۴۲	هیبت اهل تقوا
۴۲	در مسیر تقوا
۴۳	برای رسیدن به علم و دانش
۴۴	دریافت علوم الهی
۴۵	درک حقایق
۴۶	رحمت ویژه خداوند
۴۷	گفتار دوم: به سوی تقوا
۴۷	اشاره

۴۹	فلسفه روزه
۵۰	فرهنگ روزه داری
۵۲	مراقبت از اعمال
۵۴	منت خداوند
۵۵	توشه آخرت
۵۶	توصیه به تقوا
۵۸	مبدأ تحول در شیخ رجبعلی خیاط
۵۹	تبی که برطرف نمی شد!
۶۰	تقوا و تعهد
۶۰	همسر با تقوا
۶۱	وفای به عهد با خدا
۶۲	دعای بی پاسخ
۶۵	گفتار سوم: پیامدهای تقوا
۶۵	اشاره
۶۷	در کلاس تقوا
۶۸	وعده های خداوند به اهل تقوا
۶۸	(۱) راهگشایی
۷۰	(۲) روزی از راه بی گمانی
۷۱	آرامش در زندگی
۷۲	بهشت دل ها
۷۳	بازدارندگی تقوا
۷۳	راه نجات
۷۴	تقوا و فضل الهی
۷۷	گفتار چهارم: تقوا و کرامت
۷۷	اشاره
۷۹	کرامت تقوا

- ۸۱ ----- استقامت در عشق -----
- ۸۲ ----- دوستان بی نشان اهل بیت علیهم السلام -----
- ۸۳ ----- گناهکار تائب -----
- ۸۵ ----- حمال با تقوا -----
- ۸۶ ----- مرکب راهوار تقوا -----
- ۸۷ ----- در حمایت های همه جانبه خداوند -----
- ۸۸ ----- در پرتو تقوا -----
- ۸۹ ----- گرگ چوپان -----
- ۹۰ ----- دلدادگی به خدا -----
- ۹۳ ----- گفتار پنجم: دستاورد تقوا -----
- ۹۳ ----- اشاره -----
- ۹۵ ----- عاقبت به خیری -----
- ۹۵ ----- سرانجام زیبر -----
- ۹۶ ----- نجات از آتش جهنم -----
- ۹۷ ----- پرواز به سوی بهشت -----
- ۹۹ ----- کربلایی کاظم ساروقی؛ معجزه عصر -----
- ۱۰۰ ----- به دنبال کسب حلال -----
- ۱۰۱ ----- رسیدگی به فقرا -----
- ۱۰۱ ----- دو هاتف از غیب -----
- ۱۰۳ ----- در معرض امتحان -----
- ۱۰۳ ----- مشاهده نور قرآن -----
- ۱۰۴ ----- در دانشگاه الازهر مصر -----
- ۱۰۵ ----- آگاهی به اسرار آیات -----
- ۱۰۷ ----- گفتار ششم: امنیت و آرامش -----
- ۱۰۷ ----- اشاره -----
- ۱۰۹ ----- آرامش درون -----

- ۱۱۰ روزی انسان
- ۱۱۱ دنیای آرام قناعت
- ۱۱۳ وسعت رزق
- ۱۱۴ روح آرامش
- ۱۱۵ تجربه بهشت
- ۱۱۶ آرامش امام راحل
- ۱۱۷ مأمور به وظیفه
- ۱۱۸ بندگی خدا
- ۱۱۹ پشتیبانی خدا
- ۱۲۰ غنای اطاعت
- ۱۲۰ حق عبودیت
- ۱۲۱ مقام امن الهی
- ۱۲۲ اطاعت و یاد خدا
- ۱۲۳ امنیت در پرتو ایمان زلال
- ۱۲۵ گفتار هفتم: در پرتو تقوا
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۷ وصیت خداوند
- ۱۲۸ برکت در عمر
- ۱۲۹ برکت در مال
- ۱۳۱ تولید خیر و شر
- ۱۳۱ آثار خیر و شر
- ۱۳۳ رفع نگرانی ها
- ۱۳۵ با خدا بودن
- ۱۳۶ در قرارگاه صدق
- ۱۳۷ حشر با پیامبر
- ۱۴۰ رحمت قطعی خداوند

- ۱۴۲ دین باوری و دینداری
- ۱۴۵ گفتار هشتم: کیمیای تقوا
- ۱۴۵ اشاره
- ۱۴۷ معیار پذیرش اعمال
- ۱۴۸ ارتباط عمل و تقوا
- ۱۴۹ پذیرش نماز
- ۱۵۰ شرط تقوا
- ۱۵۱ کرامت انسان
- ۱۵۳ علم و تقوا
- ۱۵۴ عبد الله بن ابی یعفر
- ۱۵۵ ابتلاء مؤمن
- ۱۵۶ دو بال تقوا
- ۱۵۷ تسلیم محض در برابر امام علیه السلام
- ۱۵۸ گریه های عبد الله بن ابی یعفر
- ۱۶۰ حقیقت شیعه بودن
- ۱۶۱ تمجید امام صادق علیه السلام از ابن ابی یعفر
- ۱۶۵ گفتار نهم: اهل تقوا
- ۱۶۵ اشاره
- ۱۶۷ اهل تقوا چه کسانی هستند؟
- ۱۶۸ در مسیر کمال
- ۱۷۰ خطاکاران توبه کار
- ۱۷۲ گناهی که غرور را می شکند
- ۱۷۴ خطر غرور و تکبر
- ۱۷۵ گناهکار محبوب!
- ۱۷۶ گناه ممنوع!
- ۱۷۷ نشانه های تقوا

۱۷۹	گفتار دهم: راه های رسیدن به تقوا
۱۷۹	اشاره
۱۸۱	(۱) توجه به آثار و برکات تقوا
۱۸۲	(۲) توکل به خدا
۱۸۳	مدد خداوند
۱۸۴	همه از اوست
۱۸۶	دعای امام صادق علیه السلام
۱۸۷	رهایی از دام زلیخا
۱۸۷	اگر محافظت خدا نباشد!
۱۸۹	(۳) اتصال به امام علیه السلام
۱۹۰	مظهر عدالت
۱۹۳	(۴) توسل به اهل بیت علیهم السلام
۱۹۴	رهایی از دام های شیاطین
۱۹۵	(۵) دوستان خوب
۱۹۷	(۶) پرهیز از فکر گناه
۱۹۸	در حمایت خداوند
۲۰۱	فهرست ها
۲۰۱	اشاره
۲۰۳	فهرست آیات
۲۰۷	فهرست روایات و دعاها
۲۱۷	فهرست منابع
۲۲۰	درباره مرکز

آرامش زندگی در پرتو تقوا

مشخصات کتاب

سرشناسه: فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: آرامش زندگی در پرتو تقوا/ حبیب الله فرحزاد؛ تدوین و ویرایش اکبر اسدی.

مشخصات نشر: قم: طوبای محبت، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۲۰۵ ص.م س ۱۴×۲۱؛

فروست: سلسله مباحث برنامه سمت خدا.

شابک: ۹۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۶-۰۸۹-۲:

یادداشت: عنوان دیگر: آرامش زندگی در پرتو تقوا اخلاق اسلامی - و خودسازی.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۰۳] - ۲۰۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: آرامش زندگی در پرتو تقوا اخلاق اسلامی - و خودسازی.

موضوع: تقوا

موضوع: Piety

موضوع: تقوا -- جنبه های قرآنی

موضوع: Piety -- Qur'anic teaching

موضوع: تقوا -- احادیث

موضوع: Piety -- Hadiths

رده بندی کنگره: ۵۵/۲۵۰/BP/ف۴۳۶ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۳۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۶۰۶۷۶

ص: ۱

اشاره

پیشگفتار ۱۳

گفتار اول: برکات تقوا..... ۱۷

گشایش باب برکات..... ۱۹

عطای بی پایان ۲۰

جامعه اهل تقوا..... ۲۱

گناه و گرفتاری ۲۱

رفتارهای سرنوشت ساز..... ۲۳

خانه های نورانی..... ۲۴

روزی حال..... ۲۵

عالم تحت فرمان اهل تقوا..... ۲۶

هیبت اهل تقوا..... ۲۸

در مسیر تقوا ۲۸

برای رسیدن به علم و دانش..... ۲۹

دریافت علوم الهی..... ۳۰

- درک حقایق.....۳۱
- رحمت ویژه خداوند.....۳۲
- گفتار دوم: به سوی تقوا.....۳۳
- فلسفه روزه.....۳۵
- فرهنگ روزه داری.....۳۶
- مراقبت از اعمال.....۳۸
- منت خداوند.....۴۰
- توشه آخرت.....۴۱
- توصیه به تقوا.....۴۲
- مبدأ تحول در شیخ رجبعلی خیاط.....۴۴
- تبی که برطرف نمی شد!.....۴۵
- تقوا و تعهد.....۴۶
- همسر با تقوا.....۴۶
- وفای به عهد با خدا.....۴۷
- دعای بی پاسخ.....۴۸
- گفتار سوم: پیامدهای تقوا.....۵۱
- در کلاس تقوا.....۵۳
- وعده های خداوند به اهل تقوا.....۵۴
- (۱) راهگشایی.....۵۴

- ۲) روزی از راه بی گمانی ۵۶
- آرامش در گرفتاری ۵۷
- بهشت دل ها ۵۸
- بازدارندگی تقوا ۵۹
- راه نجات ۵۹
- تقوا و فضل الهی ۶۰
- گفتار چهارم: تقوا و کرامت ۶۳
- کرامت تقوا ۶۵
- استقامت در عشق ۶۷
- دوستان بی نشان اهل بیت علیهم السلام ۶۸
- گناهکار تائب ۶۹
- حمال با تقوا ۷۱
- مرکب راهوار تقوا ۷۲
- در حمایت های همه جانبه خداوند ۷۳
- در پرتو تقوا ۷۴
- گرگ چوپان ۷۵
- دلدادگی به خدا ۷۶
- گفتار پنجم: دستاورد تقوا ۷۹
- عاقبت به خیری ۸۱
- سرانجام زییر ۸۱

- نجات از آتش جهنم..... ۸۲
- پرواز به سوی بهشت ۸۳
- کربلایی کاظم ساروقی؛ معجزه عصر..... ۸۵
- به دنبال کسب حلال..... ۸۶
- رسیدگی به فقرا..... ۸۷
- دو هاتف از غیب ۸۷
- در معرض امتحان..... ۸۹
- مشاهده نور قرآن ۸۹
- در دانشگاه الازهر مصر..... ۹۰
- آگاهی به اسرار آیات..... ۹۱
- گفتار ششم: امنیت و آرامش..... ۹۳
- آرامش درون..... ۹۵
- روزی انسان ۹۶
- دنیای آرام قناعت..... ۹۷
- وسعت رزق ۹۹
- روح آرامش..... ۱۰۰
- تجربه بهشت ۱۰۱
- آرامش امام راحل ۱۰۲
- مأمور به وظیفه..... ۱۰۳
- بندگی خدا..... ۱۰۴

- پشتیبانی خدا.....۱۰۵
- غناى اطاعت.....۱۰۶
- حق عبودیت.....۱۰۶
- مقام امن الهی.....۱۰۷
- اطاعت و یاد خدا.....۱۰۸
- امنیت در پرتو ایمان زلال.....۱۰۹
- گفتار هفتم: در پرتو تقوا.....۱۱۱
- وصیت خداوند۱۱۳
- برکت در عمر.....۱۱۴
- برکت در مال۱۱۵
- تولید خیر و شر.....۱۱۷
- آثار خیر و شر۱۱۷
- رفع نگرانی ها.....۱۱۹
- با خدا بودن۱۲۱
- در قرارگاه صدق.....۱۲۲
- حشر با پیامبر۱۲۳
- رحمت قطعی خداوند.....۱۲۶
- دین باوری و دینداری.....۱۲۸

- گفتار هشتم: کیمیای تقوا..... ۱۳۱
- معیار پذیرش اعمال..... ۱۳۳
- ارتباط عمل و تقوا..... ۱۳۴
- پذیرش نماز..... ۱۳۵
- شرط تقوا..... ۱۳۶
- کرامت انسان..... ۱۳۸
- علم و تقوا..... ۱۳۹
- عبد الله بن ابی یغفور..... ۱۴۱
- ابتلاء مؤمن..... ۱۴۱
- دو بال تقوا..... ۱۴۲
- تسلیم محض در برابر امام علی علیه السلام..... ۱۴۳
- گریه های عبد الله بن ابی یغفور..... ۱۴۵
- حقیقت شیعه بودن..... ۱۴۶
- تمجید امام صادق علیه السلام از ابن ابی یغفور..... ۱۴۷
- گفتار نهم: اهل تقوا..... ۱۵۱
- اهل تقوا چه کسانی هستند؟..... ۱۵۳
- در مسیر کمال..... ۱۵۴
- خطاکاران توبه کار..... ۱۵۶
- گناهی که غرور را می شکنند..... ۱۵۸
- خطر غرور و تکبر..... ۱۶۰

گناهکار محبوب!.....۱۶۱

گناه ممنوع!.....۱۶۲

نشانه های تقوا.....۱۶۳

گفتار دهم: راه های رسیدن به تقوا.....۱۶۵

(۱) توجه به آثار و برکات تقوا.....۱۶۷

(۲) توکل به خدا.....۱۶۸

مدد خداوند.....۱۶۹

همه از اوست.....۱۷۰

دعای امام صادق علیه السلام.....۱۷۲

رهایی از دام زلیخا.....۱۷۳

اگر محافظت خدا نباشد!.....۱۷۳

(۳) اتصال به امام علیه السلام.....۱۷۵

مظهر عدالت.....۱۷۶

(۴) توسل به اهل بیت علیهم السلام.....۱۷۹

رهایی از دام های شیاطین.....۱۸۰

(۵) دوستان خوب.....۱۸۱

(۶) پرهیز از فکر گناه.....۱۸۳

در حمایت خداوند.....۱۸۴

فهرست ها ۱۸۷

فهرست آیات ۱۸۹

فهرست روایات و دعاها ۱۹۳

فهرست منابع ۲۰۳

ص: ۱۲

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ؛ به راستی پرهیزگاران در جایگاهی آسوده اند.

(سوره دخان، آیه ۵۱)

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

چنان لطف او شامل هر تن است

که هر بنده گوید خدای من است

چنان کار هر کس به هم ساخته

که گویی به غیری نپرداخته

همه انسانها فطرتاً در پی حل مشکلات و رفع موانع سر راه و رسیدن به رشد و کمال و سعادت خویش اند. به دنبال کلیدی هستند که بتواند در آرامش و خوشبختی را به روی آنان بگشاید.

آیا کلیدی که بتواند در مسیر سعادت انسان همه درهای بسته را بگشاید، و برای زندگی انسان آرامشی سرشار به ارمغان آورد وجود دارد؟ بنا به فرموده قرآن چنین کلیدی وجود دارد، و آن تقوا و خویشتن داری است.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ

يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛ (۱) و هر کس از خدا پروا کند، خدا برای او راه برون رفتی قرار می‌دهد، و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند، و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به اباذر فرمودند:

يا أبا ذر لو أن الناس كلهم اخذوا بهذه الآية لکفتم؛ (۲) ای اباذر، اگر همه مردم به این آیه عمل کنند، خداوند همه آنها را کفایت کند.

دارویی که بتواند شفا بخش همه بیمارهای روحی و معنوی باشد تقواست. انسان‌های با تقوا می‌توانند از همه گردنه‌ها عبور کنند و به همه کمالات که اوج آن هم نشینی با پروردگار عالمیان است دست یابند.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ؛ (۳) در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغها و نهرها، در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانايند.

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند:

من عبد الله عبد الله له كل شيء؛ (۴) کسی که خدا را بندگی کند، خداوند همه چیز را بنده و مطیع او می‌نماید.

مدتی توفیق نصیب این بنده شد تا بحث تقوا را که از مباحث بسیار مهم و کلیدی و کاربردی است، در برنامه جذاب «سمت خدا» در شبکه سه سیما

ص: ۱۴

۱- سوره طلاق، آیه ۲ و ۳.

۲- مکارم الأخلاق، ص: ۴۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۷.

۳- سوره قمر، آیه ۵۴ و ۵۵.

۴- بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۸۴؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰۸.

مطرح کنم، که بحمدالله مورد توجه بینندگان عزیز قرار گرفت. خداوند منان را از این بابت بی نهایت سپاسگزارم.

آنچه پیش روی شماست، حاصل همان مباحث است که پس از تدوین و ویرایش تقدیم شما عزیزان می گردد. امیدوارم این مجموعه که به همت دوست و برادر عزیزم، آقای اسدی به انجام رسیده است، مورد توجه و استفاده همگان قرار گیرد.

از تهیه کننده توانمند و فاضل برنامه سمت خدا، برادر ارجمند جناب آقای سید عبدالمجید رکنی و مجری محبوب آن، جناب آقای نجم الدین شریعتی، هم چنین از ناشر محترم کمال امتنان را دارم.

قم مقدس - حبيب الله فرحزاد

۱۸ / ماه مبارک رمضان ۱۴۳۷ - ۴ / تیر ماه ۱۳۹۵

ص: ۱۵

گفتار اول: برکات تقوا

اشاره

ص: ۱۷

یکی از عواملی که باعث خیر و برکت در عمر و جان و مال و ایمان و زوایای زندگی انسان می شود تقواست. تقوا عامل بسیار قوی برای وسعت رزق است. تقوا همه درهای بسته را باز می کند و موجب گشایش در همه کارهاست.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ (۱) و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می گشودیم.

این وعده خداست، نه کسی که به وعده هایش پایبند نیست و یا توان و قدرت اجرای آن را ندارد. وعده خدایی است که خزانة اش تمام شدنی نیست.

خدا کم بنده اش نمی گذارد. کم خلاقیتش، کم رزاقیتش، کم لطف و عنایتش نمی گذارد. این ما هستیم که در رزق را به روی خود می بندیم، یا آن را پس می زنیم، یا موانع ایجاد می کنیم، و به خاطر گناهایی که می کنیم در برکات خدا را به روی خود می بندیم.

بعضی گناهان است که دودش در چشم همه خواهد رفت. ولی اگر ایمان

ص: ۱۹

و تقوا پیشه کنیم خدای مهربان می فرماید: حتما ما در برکات آسمان و زمین را به رویشان باز می کنیم.

کسانی که می خواهند واقعا در برکات آسمان و زمین به رویشان باز شود. ایمان و تقوا باید سر لوحه زندگی شان باشد.

عطای بی پایان

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: از جمله چیزهایی که خداوند متعال بر یکی از پیامبران خود وحی فرستاد این بود:

انا لله ابتدئ بالعطيه قبل المسأله أفسأل فلا- أجود كلما اليس الجود والكرم لي ليس الدنيا والآخرة بيدي فلو أن أهل سبع سماواتٍ و أرضين سألوني جميعاً و أعطيت كل واحد منهم مسأله ما نقص ذلك من ملكي مثل جناح البعوضه و كيف ينقص ملك أنا قيمه فيا بؤساً لمن عصاني ول يراقبني؛(۱) من آن خدایی هستم که ابتدا به بخشش نمودم، قبل از این که از من چیزی بخواهند. آیا اگر از من چیزی خواستند به آنان نمیدهم؟ چنین نیست. آیا مگر جود و کرم مخصوص من نیست؟ آیا مگر دنیا و آخرت در دست من نیست؟ اگر ساکنین زمین و آسمان های هفتگانه همگی از من چیزی بخواهند و من تمام خواسته هایشان را برآورده سازم، چیزی حتی به اندازه بال یک پشه هم از ملکم کم نخواهد شد. چگونه کم شود ملکی که من قیم آن هستم؟

ص: ۲۰

اهل دنیا وقتی خرج کنند تمام می شود، ولی خدا اگر تمام آرزوها را هم برآورده کند، ذره ای از خزائنش کم نمی شود. خدای بزرگ می گوید: اگر مردم شهرها ایمان بیاورند و واقعا خدا را قبول کنند و کنار ایمان هم تقوا پیشه کنند و دست به حرام دراز نکنند، قطعا برکات آسمان و زمین را بر آنها فرو می ریزیم. هم از طرف آسمان خیر و برکت می بارد و هم گنجهایی که در زمین نهفته است، پیدا می شود.

جامعه اهل تقوا

دعایی که بعد از نمازها در ماه مبارک می خوانیم، همه در زمان امام زمان علیه السلام اتفاق می افتاد؛ در زمانی که تقوا بر جامعه حاکم می شود.

اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ غُرْيَانٍ؛ خداوندا، هر فقیری را غنی کن. خداوندا، هر گرسنه ای را سیر کن. خداوندا، هر برهنه ای را بپوشان!

اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ؛ خداوندا، هر بیماری را شفا عنایت کن!

از خدا می خواهیم که هر بیماری را شفا بده. اصلا بیماری ها در زمان ظهور از بین می رود؛ چون در زمان ظهور امام زمان ظلم نیست.

گناه و گرفتاری

اعمال و رفتار ماست که گرفتاری هایی را ایجاد می کند. امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمودند:

يا مفضل إياك و الذنوب و حذر شيعتنا من الذنوب فوالله ما هي إلى شيء أسرع منها إليك و الله إن أحدكم ليرمي بالسقم في بدنه

وما هو إلا- بذنوبه و إن أحدكم ليحجب من الرزق فيقول مالي و ما شاني و ما هو إلا بذنوبه و إنه لتصبيه المعره من السلطان فيقول مالي و ما هو إلا بالذنوب و ذاك و الله إنكم لا تواخذون بها في الآخرة؛(۱) ای مفضل! از گناه پرهیز و شیعیان ما را از گناهان بترسان. به خدا قسم گناهان بیش از هر چیز به سراغ شما می آیند، و به خدا سوگند هر کدام از شما که بیماری در بدنش پیدا شود، به خاطر گناهی است که مرتکب شده، و هر یک از شما که از روزی محروم گردد و بگوید: مرا چه به این سختی ها! این نیز به خاطر گناهان اوست، و اگر هم از ناحیه پادشاهی به او ظمی رسد و بگوید: مرا چه به پادشاه؛ این نیز به سبب گناهان اوست، و به خدا قسم شما به خاطر این گناهان در آخرت مؤاخذه نمی شوید.

بسیاری از آفات و گرفتاری ها دستاورد اعمال انسانهاست.

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ؛(۲) و هر گونه مصیبتی به شما برسد، به سبب دستاورد خود شماست، و خدا از بسیاری در می گذرد.

همان طور که تقوا برکت می آورد، بی تقوایی هم برکت زدایی می کند. با خیانت، دروغ، قسم ناحق و رباخواری، مال زیاد نمی شود. اگر هم زیاد شود برکت ندارد. مال حلال است که آرامش و خوشی و راحتی و اطمینان می آورد. یعنی انسان به جایی می رسد که احساس آرامش می کند. اما مال حرام انسان را در عذاب قرار می دهد.

ص: ۲۲

۱- مشکاه الأنوار، ص ۲۷۵.

۲- سوره شوری، آیه ۳۰.

خدای مهربان وعده داده است که اگر مردم در زندگی تقوا و حدود الهی را مراعات کنند، خدا در برکات آسمان و زمین را به روی آنها باز می کند. بر اساس روایات خدا هیچ سالی کمتر از سال دیگر باران نمی باراند.

ابوحمزه می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمودند:

إنه ما من سنة أقل مطراً من سنة و لكن الله يضعه حيث يشاء إن الله عز وجل إذا عمل قوم بالمعاصي صرف عنهم ما كان قدراً لهم من المطر في تلك السنة إلى غيرهم و إلى الفياض و البحار و الجبال؛(۱) این طور نیست که باران سالی کمتر از سالی دیگر ببارد. خداوند خود بارانها را هر طور مصلحت بداند نازل می کند، و به هر جا اراده کند می فرستد. هرگاه قومی مرتکب گناه شوند، خداوند باران را از آنها بر می گرداند، هر چند باران برای آنها مقدر شده باشد. خدا آن باران را برای گروهی دیگر می فرستد، و در بیابان ها و دریاها و کوهها فرو میریزد.

این اعمال و رفتار انسانهاست که موجب می شود خدا باران را در دریاها و اقیانوس ها و یا در کویر می ریزد. خدا از خدایی و رزاقی اش کم نمی گذارد. ما که عوض می شویم، فضا هم عوض می شود.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛(۲) در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی دهد، تا آنان حال خود را تغییر دهند.

ص: ۲۳

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۲۹.

۲- سوره رعد، آیه ۱۱.

یکی از رفقا می گفت: برای تبلیغ به شهری رفتم. آن سال خشکسالی عجیبی بود. زراعتها آفت خورده بود. بنده خدایی آمد و به من گفت: حاج آقا ممکن است من از شما دعوت کنم یک وعده بیاید و باغ و کشاورزی مرا ببینید.

به باغ ایشان رفتم. باغها و کشاورزی های اطراف، همه بر اثر خشکسالی و آفت از بین رفته و خشک شده بود، اما باغ این بنده خدا با طراوت و سرسبز بود و شاخه هایش از زیادی میوه به طرف زمین خم شده بود. گفت: من زکاتم را می دهم، ختم را می دهم، به فقرا و ایتم کمک می کنم. پای هر نهالی هم دو رکعت نماز خوانده ام.

خانه های نورانی

امام صادق علیه السلام فرمودند:

البيت الذى يقرأ فيه القرآن و يذكر الله عز وجل فيه تكثر برکته و تحضره الملائكة و تهجره الشياطين و يضىء لأهل السماء كما يضىء الكوكب الدرى لأهل الأرض و البيت الذى لا يقرأ فيه القرآن ولا يذكر الله فيه تقل برکته و تهجره الملائكة و تحضره الشياطين؛(۱) در هر خانه ای که قرآن خوانده شود و ذکر خدای عزوجل شود، برکت آن خانه زیاد گردد، و فرشتگان به آن خانه در آیند، و شیاطین از آن دوری کنند، و برای اهل آسمان بدرخشد، چنان که ستاره فروزان برای اهل زمین میدرخشد، و اما خانه ای که

ص: ۲۴

در آن قرآن خوانده نشود و خدا در آن خانه یاد نشود، برکتش کم شود و فرشتگان از آن دوری کنند و شیاطین در آن خانه در آیند.

بنابر این، اگر می خواهید خانه هایتان محل نزول ملائکه باشد، در آن نماز بخوانید و قرآن تلاوت کنید. بر اساس روایات اگر کسی از مال حرام پرهیز کند، خدا معادل آن از مال حلال به او می دهد. امام باقر علیه السلام فرمودند:

ليس من نفس إلا وقد فرض الله عز وجل لها رزقها حلالاً يأتها في عافيه وعرض لها بالحرام من وجه آخر فإن هي تناولت شيئاً من الحرام قاصها به من الحلال الذي فرض لها؛ (۱) خداوند عز و جل برای هر کسی روزی حلالی منظور کرده است که با عافیت به او خواهد رسید. روزی حرام نیز در چشم انداز انسان قرار دارد که میتواند آن را تحصیل کند. اگر انسان روزی خود را از راه حرام به دست آورد، روزی حلال او مصادره خواهد شد.

روزی حلال

یکی از دوستان ما می گفت: وامی نیاز داشتم که مغازه ای تهیه کنم. تقاضای وام کردم. گفتند: برای مغازه وام نمی دهیم، برای ماشین می دهیم. باید فاکتوری برای ماشین بیاوری تا به تو وام بدهیم. من از علما پرسیدم، گفتند: چون موردش برای کار دیگری است، اشکال شرعی دارد. من هم صرف نظر کردم. گفتم: خدایا، من فقط و فقط به خاطر این که این کار حرام است، انجام نمیدهم.

گفت: چند روز بعد یکی از بستگان ما خودش به من زنگ زد و گفت:

ص: ۲۵

من مبلغی پول اضافه دارم و نیازی به آن ندارم و به عنوان قرض الحسنه به من داد و من کارم را انجام دادم.

مولا علی علیه السلام می خواستند به مسجد بروند. مرکبشان را به غلامی دادند تا نگه دارد. این غلام دهانه و افسار مرکب را باز کرد و آن را فروخت و فرار کرد. حضرت وقتی برگشتند دیدند، مرکب هست، ولی دهانه و افسار را برداشته و فرار کرده است. یک درهم به کسی دادند و دهانه و افسار خریدند. من می خواستم درهمی به بدهم. چیزی که او از راه حرام به دست آورد، من از راه حلال به او میدادم. عجله کرد! ما اگر عجله نکنیم و در وقتش روزی به ما می رسد.

بنابراین، یکی از چیزهایی که خیر و برکت و روزی گسترده برای ما می رساند، پرهیز از گناه و داشتن تقواست. اگر مردم تقوا را در زندگی رعایت کنند، در برکات آسمان و زمین به روی آنها باز خواهد شد.

عالم تحت فرمان اهل تقوا

پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

خصله من لزمها أطاعته الدنيا والآخرة وربح الفوز فی الجنة؛ صفتی است که هر کس دارا باشد، دنیا و آخرت در اختیارش قرار گیرد و پیروزی در بهشت را سود برد.

گفته شد: ای رسول خدا، آن صفت چیست؟ فرمودند:

التقوی من أراد أن یکون أعز الناس فلیتق الله عز وجل؛ (۱)

ص: ۲۶

پرهیزکاری. کسی که اراده دارد عزیزترین مردم باشد، باید خدای عز و جل را پرهیزد و تقوا پیشه کند.

همه انسانها دنبال عزتمندی و آبرو و شرافت هستند. اگر به دنبال پول و مدرک و اسم و رسم هستند، چون می خواهند عزیز و سرافراز باشند. ولی باید بدانند که همه عزت و سر بلندی در سایه تقواست.

بعد این را تلاوت کردند:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛(۱) و هر کس از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد. و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند.

تقوا خصلتی است که اگر در کسی باشد، عالم در اختیار اوست. همانند اولیای خدا که وقتی کاری را اراده می کنند می شود. عالم تحت فرمان آنهاست.

امام صادق علیه السلام یک وقتی وارد کوفه شدند. هنگام برگشت جمعیتی از کوفه برای بدرقه پیشاپیش حضرت از شهر خارج شدند. در بین راه ناگهان به شیری برخورد کردند. ابراهیم ادهم که در بین آنان بود، گفت: صبر کنید تا حضرت تشریف بیاورند. آنان نیز چنین کردند. وقتی امام علیه السلام به آنان رسید، ماجرا را به ایشان اطلاع دادند. حضرت به شیر نزدیک شدند تا جایی که گوش شیر را گرفته از وسط جاده خارجش کردند و سپس فرمودند:

أما إنَّ الناس لو أطاعوا الله حق طاعته لحملوا عليه أثقالهم؛(۲) اگر

ص: ۲۷

۱- الطلاق، ۲ و ۳.

۲- عده الداعی، ص ۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۳۹.

مردم خدا را به آن حد که باید، اطاعت می کردند، می توانستند بارهایشان را بر شیر حمل کنند. کسی که مطیع خدا شد، موجودات عالم تحت فرمان او هستند؛ نه فقط در دنیا، در آخرت هم همین طور است. نکیر و منکر و فرشته ها در مقابلش همه دست به سینه اند؛ چون در مقابل خدا دست به سینه بوده است.

کسی که زمین خورده خداست، این قدر قدرت دارد که بر همه حاکم باشد. محکوم خدا بر همه حاکم است.

هیبت اهل تقوا

اهل تقوا حتی در دل بدها هم هیبت دارند. کارتر یک موقعی گفته بود: شرح حال امام خمینی را بیاورید بخوانم تا بدانم که چگونه او با یک عبا و عمامه چنین هیبتی در دنیا ایجاد کرده و شرق و غرب را در هم کوبیده است.

این هیبت بندگی خدا و تقواست. اگر کسی بخواهد هیبت در دل دشمن ایجاد بکند، باید در مسیر تقوا قرار گیرد. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عِزُّهُ وَجَلُّهُ؛ (۱) کسی که اراده دارد عزیزترین مردم باشد، باید خدای عز و جل را بپرهیزد و تقوا پیشه کند.

در مسیر تقوا

کسی که دغدغه سفر آخرت دارد، باید به دنبال تقوا باشد؛ چون چیزی برای آخرت بهتر از تقوا نیست. زاد و توشه آخرت تقواست.

ص: ۲۸

وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ؛ (۱) و برای خود توشه بگیرید که در حقیقت، بهترین توشه، پرهیزگاری است، و ای خردمندان! از من پروا کنید.

کسی که در مسیر تقوا قرار می گیرد، خدا از گناهان او می گذرد، چاله هایش را پر می کند، گذشته اش را اصلاح می کند. وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا؛ (۲) و هر کس از خدا پروا کند، بدی هایش را از او بزدايد و پاداشش را بزرگ گرداند.

اگر کسی در مسیر تقوا قرار گرفت، خدا سیئاتش را می پوشاند. یعنی اگر تقوا غالب شد، خدا می گوید: من خطاها را می پوشانم و چاله ها را پر می کنم. یکی از برکات مهم تقوا این است که انسان محبوب خدا می شود.

بَلَىٰ مِمَّنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ؛ (۳) آری، هر که به پیمان خود وفا کند، و پرهیزگاری نماید، بی تردید خداوند، پرهیزگاران را دوست دارد.

مقام محبوبیت مقام فوق العاده ای است. خدا می گوید من دوست دارم. قربان صدقه متقین می رود. اگر برای تقوا هیچ برکتی جز این نباشد، باید به سوی آن شتافت. اگر خدا بنده ای را دوست داشت، او را اهل بهشت قرار می دهد.

برای رسیدن به علم و دانش

همه ما دنبال علم و دانش هستیم. دنبال حکمتیم. گمشده بشر فهم و

ص: ۲۹

۱- سوره بقره، آیه ۱۹۷.

۲- سوره طلاق، آیه ۵.

۳- سوره آل عمران، آیه ۷۶.

شعور و عقل و معرفت است. برای رسیدن به علم و دانش دو راه وجود دارد. یکی راه اکتساب علم دانش و رفتن به حوزه و دانشگاه و آموختن و مطالعه است. که البته اگر همراه علوم الهی نباشد فایده ای ندارد. یکی هم علم و دانش فطری است. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

العلم علمان مطبوع و مسموع و لا ینفع المطبوع إذا لم یک مسموع؛ (۱) علم دو گونه است: علم فطری و علم اکتسابی. علم اکتسابی اگر هماهنگ با علم فطری نباشد سودمند نخواهد بود.

علمی که انسان در طبیعت و فطرت خود آن را می یابد و زمینه های یافتن آن را دارد، علم مطبوع است. و علمی که با درس و بحث آن را به دست می آورد، علم مسموع است.

اگر فطرت و علم خدایی و درونی ما بروز نکند، چیزی که از بیرون اکتساب می کنیم فایده ای ندارد. آن علم نافع نیست.

دریافت علوم الهی

راه رسیدن به حکمت و علوم الهی تقواست. آیا ما نمی خواهیم خدا معلم ما شود؟ آیا نمی خواهیم علم لدنی به ما بدهد؟

لقمان یک غلام بود، اما خداوند به او علم الهی داد. سیاه و سفید و برده و آزاد معیار نیست. در هر قشری که باشیم، معیار این است که بنده خدا باشیم.

لقمان نه در حوزه درس خواند بود و نه در دانشگاه، ولی بر اثر بندگی خدا و تقوا، خداوند به او حکمت عطا کرد.

ص: ۳۰

نور علم با تقوا ایجاد می شود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ليس العلم بكثرة التعلم و انما هو نور يقذفه الله تعالى في قلب من يريد الله أن يهديه؛(۱) علم و دانش حقیقی به زیاد آموختن و تعلیم و تعلم نیست. علم حقیقی نوری است که خدای تعالی در قلب هر کس که بخواهد او را هدایت کند قرار می دهد.

راه رسیدن به این علم تقواست. یعنی اگر شما بنده خدا شدید، ممکن است درس نخوانده خیلی از چیزها را بفهمید، واقعیت ها را درک کنید و افراد را خوب بشناسید.

اتقوا فراسه المؤمن فإنه ينظر بنور الله عز و جل؛(۲) از زیرکی مؤمن پروا کنید؛ زیرا که او در پرتو نور خدای عز و جل می نگرد.

درک حقایق

خداوند علم حقیقی و علم لدنی را که به وسیله آن می تواند حقایق را درک کرد، به فراخور ظروف افراد و سینه ها و قلب ها به آنها می دهد. و راه رسیدن به آن تقواست.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا؛(۳) ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما نیروی تشخیص حق از باطل قرار میدهد. فرقان وسیله ای است که حق و باطل را از یکدیگر جدا می کند. به وسیله

ص: ۳۱

۱- منیه المرید، ص ۱۶۷.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۱۸.

۳- سوره انفال، آیه ۲۹.

نوری که خداوند بر اثر تقوا در شما ایجاد می کند، هیچ گاه گمراه نمی شوید؛ چون حقایق را می یابید. و در جایی دیگر می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ؛ (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را در بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به برکت آن راه سپرید.

اگر در زندگی تقوا پیشه کنیم و ملکه تقوا در ما ایجاد شود، خداوند نور به ما می دهد تا خودمان را بشناسیم، دیگران را نیز بشناسیم. با چراغ هدایت و تقوا واقعیت ها را می بینیم.

رحمت ویژه خداوند

یکی از برکات تقوا این است که اهل تقوا مورد رحمت خاص خدای متعال قرار می گیرند.

وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ (۲) و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید. رحمت ویژه خداوند در سایه تقواست. اگر در زندگی تقوا پیشه کردیم، مشمول رحمت خداوند می شویم.

ص: ۳۲

۱- سوره حدید، آیه ۲۸.

۲- سوره حجرات، آیه ۱۰.

گفتار دوم: به سوی تقوا

اشاره

ص: ۳۳

یکی از عواملی که برکت می آورد، تقوا و پرهیز از گناه است. بنا به فرموده خداوند در قرآن، اگر مردم ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، برکات خداوند از زمین و آسمان بر آنان می بارد.

ایمان در قلب و تقوای در عمل برکت آور است. ممکن است کسی در آمدش کم باشد، اما برکت در زندگی دارد و خیلی خوش است. ممکن است کسی در آمدش زیاد باشد، ولی در زندگی آرامش و خوشی و راحتی نداشته باشد.

خدا در ماه رمضان روزه را واجب کرده است. حتی اگر کسی عمداً روزه بخورد کفاره دارد، قضایش را هم باید بگیرد. خانم هایی هم که عذر دارند، لازم نیست نماز قضا بخوانند، ولی قضای روزه را باید بگیرند.

این چه سری است که خداوند روزه را اینقدر محکم گرفته است؟ نماز کفاره ندارد، اما برای ترک عمدی روزه می گوید: باید شصت روز روزه بگیری، یا یک بنده آزاد کنی، یا شصت نفر را سیر کنی.

بعضی از احکام که واجب یا حرام شده است، فلسفه اش در قرآن و روایات آمده است. فلسفه روزه به این عظمت که خدا آن را سالی یک بار واجب کرده است چیست؟ خداوند در این باره می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند

مقرر شده بود. باشد که پرهیزگاری کنید.

«كُتِبَ» یعنی قطعی و واجب و مسلم است. خدا در یک کلمه تمام این فلسفه ها و حکمت ها را بیان می کند. می فرماید: روزه بر شما و امت های پیشین شما واجب شده «لعلکم تتقون»؛ برای این که به مقام تقوا برسید. برای این که خویشتن داری و صبر و تحمل شما بالا برود. اراده شما در ترک گناه قوی تر شود.

کسی که می تواند هفده ساعت آب و غذا نخورد، با این که ضعف دارد، قدرتش بالاتر می رود که جلوی زبانش را هم بگیرد. جلوی چشمش را هم بگیرد.

بر اساس روایات در ماه رمضان آمار گناه کم می شود و شیاطین در غل و زنجیرند. درهای جهنم بسته و درهای بهشت باز است. از خدای متعال بخواهید که همیشه درهای بهشت به روی شما باز باشد. از خدای متعال بخواهید که شیاطین همیشه در غل و زنجیر باشند و بر شما مسلط نشوند.

فرهنگ روزه داری

این فرهنگ باید در جامعه ما جا بیفتد که روزه فقط پرهیز از خوردن و آشامیدن نیست. این که من روزه گرفتم و آب و غذا نخوردم، کمترین کاری

ص: ۳۶

است که در برابر فرمان خدا انجام می‌دهم. روزه ای که فقط پرهیز از خوردن و آشامیدن باشد، بسیار عوامانه است. چشم و گوش انسان هم باید روزه باشد. همه وجود انسان باید خدایی و با تقوا و روزه گیر باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن الصيام ليس من الطعام والشراب وحده؛ روزه گرفتن، تنها به خویشتن داری از خوردن و نوشیدن نیست.

آن گاه فرمودند: مریم مادر عیسی علیه السلام گفت:

إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا؛^(۱) من نذر کرده‌ام که برای خدای رحمان روزه باشم.

ای صوما صممتاً فإذا صمتم فاحفظوا ألسنتكم و غضوا أبصاركم و لا تنازعوا و لا تحاسدوا؛ یعنی جز به ستایش خدای رحمان، دهان خود را باز نکنم. بنابراین، اگر روزه گرفتید، زبان خود را حفظ کنید و چشم خود را فروب خوابانید، نزاع نکنید، و حسد نورزید.

سپس فرمودند: رسول خدا شنیدند که یکی از بانوانشان با دهان روزه خادم خود را دشنام می‌دهد. فرمودند تا برایش خوراکی حاضر کنند و بعد به آن خانم گفتند: میل کن. خانم گفت: من روزه دارم. رسول خدا به او فرمودند:

کیف تکونین صائمَةً و قد سببت جاريتك إن الصوم ليس من الطعام و الشراب؛ چگونه روزه ایی که خادم خود را دشنام می‌دهی؟ روزه گرفتن فقط به دهان بستن از خوراک و آب نیست.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص: ۳۷

إذا صمت فليصم سمعك و بصرک من الحرام و القبیح و دع المرء و أذى الخادم و لیکن علیک وقار الصیام ولا تجعل یوم صومک کیوم فطرک؛ (۱) هر گاه روزه گرفتی و دهان خود را از نوشیدنی و خوردنی بستی، باید گوش و چشم تو نیز از حرام و ناشایسته بسته شود. بحث و جدل مکن، خادمت را با نیش زبان آزار مده، آرامش و وقاری که ویژه روزه داری است، از دست مده. مبادا روز روزه ات مانند روزهای دیگر باشد.

چه بسیار کم اند روزه داران و چه بسیار زیادند افرادی که گرسنگی و تشنگی می کشند و جز گرسنگی و تشنگی بهره ای از روزه خود ندارند. آدم گرسنگی و تشنگی بکشد و هیچ بهره ای هم نبرد!

مراقبت از اعمال

ما زحمت زیاد می کشیم، ولی چرا زحمات ما زیاد نتیجه نمی دهد؟ چیزی که اعمال را حفظ می کند تقواست. وقتی می خواهیم یک حوضی را پر از آب کنیم، اول باید راههای خروجی اش را ببینیم. اگر راه های خروجی باز باشد، هر چه آب می ریزیم، از آن طرف بیرون می رود.

کیسه گندم نباید سوراخ باشد، و گرنه چیزی از گندم در آن باقی نمی ماند. همه خالی می شود. مثنوی می گوید:

گر نه موش دزد در انبان ماست

گندم طاعات چهل ساله کجاست

اول ای جان دفع شر موش کن

بعد از آن در جمع گندم گوش کن

ص: ۳۸

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به اصحابشان فرمودند: هر کس «سبحان الله» بگوید، خدا عوض آن، درختی برای او در بهشت می‌کارد. و هر کس «الحمد لله» بگوید، خدای تعالی بابت آن، درختی در بهشت برای او می‌کارد. و هر کس «لا اله الا الله» بگوید، خدای تعالی درختی را به عوض آن در بهشت برایش می‌کارد. و هر کس «الله اکبر» بگوید، خداوند درختی را به عوض آن، در بهشت برای او می‌کارد.

مردی از قریش به آن حضرت عرضه داشت: بنابراین، در بهشت درختان زیادی داریم. حضرت فرمودند:

نعم و لكن إياكم أن ترسلوا عليها نيرانا فتحرقوها؛(۱) بله، ولی شما را بر حذر میدارم که آتش‌هایی نفرستید که آن‌ها را بسوزانید.

بعد فرمودند: این همان قول خدای تعالی است که فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَعَّا تَبُولُوا أَعْمَىٰ الْكُفْمُ؛(۲) ای کسانی که ایمان آوردید، خدا و رسول خدا را اطاعت کنید و اعمال خویش را باطل نکنید.

«مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان!»

این که من به همسر و فرزندم محبت کنم، پول بدهم، غذا بدهم، بعد هم یک مشت محکم به دهانش بزنم، مثل این است که همه محبت‌ها را به آتش بکشم.

صد بار بدی کردی و دیدی ثمرش را

خوبی چه بدی داشت که یک بار نکردی

ص: ۳۹

۱- ثواب الأعمال، ص ۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۸ ص ۱۸۶.

۲- سوره محمد، آیه ۳۳.

چرا باید ثواب ها و خوبی هایمان را با منت گذاشتن از بین ببریم؟ این صریح قرآن است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى؛ (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های خود را با منت و آزار باطل مکنید.

صدقه فقط پول دادن به مستحق نیست. سلام کردن صدقه است. آموختن صدقه است. صله رحم صدقه است. هر احسان و کار خوبی صدقه است. حتی ترک بدی را هم صدقه به شمار آورده اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ترك الشر صدقه؛ (۲) ترک کردن بدی صدقه است.

یعنی اگر مراقب بودی که آزارت به کسی نرسد، این صدقه در راه خدا محسوب می شود. می فرماید: صدقه ها و خوبی هایمان را با منت گذاشتن از بین نبرید. فقط یک نفر می تواند بر ما منت بگذارد، آن هم خداست.

منت خداوند

در آخر دعای «یا علی و یا عظیم» ماه مبارک رمضان می گوئیم:

فيا ذا المن و لا يمن عليك، من على بفكاك رقبتى من النار، فيمن تمن عليه، و ادخلنى الجنة برحمتك يا ارحم الراحمين؛ پس ای خدایی که بر همه منت داری و هیچ کس بر تو منت ندارد، همراه با همه بندگانت که بر آنان منت نهاده ای بر من منت نه، و از آتش نجات بخش و به بهشت جاودان داخل گردان؛ به حق رحمت بی پایانت، ای مهربان ترین مهربانان!

ص: ۴۰

۱- سوره بقره، آیه ۲۶۴.

۲- تحف العقول، ص ۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۶۰.

یعنی ای خدا، فقط تو بر ما منت داری. هیچ کس بر تو منت ندارد. همه به تو بدهکار هستیم. تو از ما طلبکار هستی. ما از تو طلبکار نیستیم. ما منت پذیر خدا هستیم. نگوییم: خدایا، من هفده ساعت روزه گرفتم. این وظیفه ماست. اینها در مقابل عظمت خدا چیزی نیست.

می‌گوییم: خدایا، یک منت دیگر هم بر ما بگذار و ما را از آتش جهنم آزاد کن. خدا چگونه ما را از آتش جهنم آزاد کند؟ با تقوا و پرهیز از گناه. یعنی اگر حالت پرهیز از گناه در کسی بیاید، مهر قبولی بر اعمال او زده شده و از آتش جهنم نجات پیدا کرده است.

تَوْشَةُ آخِرَت

واژه تقوا تنها واژه ای است که بیش از سایر کلمات در قرآن و احادیث و روایات تکرار شده است. خدا در یک آیه سه بار واژه تقوا را تکرار فرموده است:

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ (۱) بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، گناهی در آنچه قبلاً خورده اند نیست، در صورتی که تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته کنند؛ سپس تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند؛ آن گاه تقوا پیشه کنند و احسان نمایند، و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

ص: ۴۱

در آیه ای دیگر این واژه را دو بار تکرار فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛^(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید؛ و هر کسی باید بنگرد که برای فردای خود از پیش چه فرستاده است؛ و باز از خدا بترسید. در حقیقت، خدا به آنچه می کنید آگاه است.

یعنی برای فردایتان چه تهیه کردید؟! بهترین چیزی که می توانید برای آخرتتان تهیه کنید، تقواست.

توصیه به تقوا

هر امام جمعه در هر هفته که صحبت می کند، باید در یک خطبه به تقوا سفارش کند. باید در مردم تقوا و انگیزه تقوا ایجاد کند. یعنی طوری حرف بزند که واقعا مردم از خدا بترسند. سفارش به تقوا تأکید شده است.

مشکل جامعه بی تقوایی است. اگر تقوا حاکم شود، برکات آسمان و زمین نازل می شود. اگر شما با تقوا بودی و یک سبحان الله گفتی، برکت در وجود شما ثبت می شود. اگر از محرمات الهی پرهیز کردی، یک «لا-اله الا الله» شما را اهل بهشت می کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

من قال لا إله إلا الله مخلصا دخل الجنة و إخلاصه بها أن يحجزه لا إله إلا الله عما حرم الله؛^(۲) هر کس که ذکر لا إله إلا الله را با اخلاص بگوید، وارد بهشت می گردد؛ و اخلاص در این مقام آن است که

ص: ۴۲

۱- سوره حشر، آیه ۱۸.

۲- ثواب الأعمال، ص ۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۱۹۷.

گفتن این ذکر شریف او را از معاصی و محرّمات الهی باز دارد.

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در ماه شعبان خطبه ای در باره ماه رمضان ایراد کردند که به خطبه شعبانیه معروف است. در این خطبه فرازهای بلندی در باره افطاری دادن، صله رحم، خوش اخلاقی، صلوات فرستادن، کمک به یتام و سجده کردن و بسیاری از مطالب است.

بعد از این که پیغمبر خدا در مورد اعمال ماه رمضان بیانات مهمی فرمودند، در پایان خطبه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام از جا بلند شدند و سؤال کردند: یا رسول الله، برترین اعمال در این ماه چیست؟ پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در پاسخ فرمودند: تقوا!

سؤال کننده دوم شخص عالم، امیرالمؤمنین علیه السلام است. مسؤول و کسی که از او سؤال شده بود، اول شخص عالم، پیغمبر خداست. یعنی اول معلم بشریت، از تربیت شده خود که مولا علی است، سؤال می کند. در عالم از این بالاتر استاد و شاگرد نداریم.

خیلی غصه دارد که آدم زحمت بکشد، سحر بلند شود، مناجات و دعای ابوحمزه بخواند، اما ورع و تقوا در کار نباشد. ای جوان عزیز که دعای ابوحمزه می خوانی و شب زنده داری می کنی، مراقب باش مادر و پدرت از تو راضی باشند، گناه نکنی، با نامحرم ارتباط نداشته باشی!

اگر هم خطا داشتی، از الآن کنار بگذار. از اعمال خوب و ثواب هایت مراقبت کن. اگر چیزی بالاتر از تقوا بود، قطعاً پیغمبر همان را بیان می کردند. پیغمبر اول معلم بشریت است. در پاسخ به سؤال علی علیه السلام فرمودند: بالاترین چیزها تقوا و ترک گناه است.

مبدأ تحول در شیخ رجبعلی خیاط

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط به عنوان یک کاسب نمونه، و شخصیتی است که می تواند برای بسیاری از افراد الگو باشد. ایشان خیاط بوده است. کتاب «کیمیای محبت» که آقای محمدی ری شهری در باره ایشان نوشتند، شاید بیش از صد بار چاپ شده و به زبانهای زنده دنیا ترجمه شده است.

من در اندونزی، در دانشگاه جاکارتا برنامه داشتم. دیدم کتاب شیخ رجبعلی خیاط به زبان مالی ترجمه شده است. سیصد میلیون نفر در شرق آسیا زبانشان مالی است. پرسیدم: کتاب شیخ رجبعلی خیاط اینجا چه می کند؟ گفتند: از عرفان و اخلاق ایشان در اینجا تدریس می شود.

یک بار داستانی را از شیخ رجبعلی خیاط برای دانشجویان آمریکای جنوبی که به قم آمده بودند تعریف کردم. همه سرشان را تکان می دادند. گفتم: مگر اینها متوجه می شوند؟ مترجم گفت: ما این داستان را به زبان اسپانیایی قبلا برای اینها گفته بودیم. حیف است این کتاب را نخوانیم و مرور نکنیم.

علما و بزرگان و همه قشرها به درس اخلاق ایشان می آمدند و بهره می بردند. دعوت به اخلاص می کرده و اخلاص برایش بسیار مهم بوده است. ایشان نه سواد داشتند و نه با علوم عربی آشنا بوده، ولی حتی سوال های عجیب و غریب را پاسخ می داده است. چرا به شیخ رجبعلی خیاط این قدر تفضل شده است؟ علت این که ایشان این همه اوج گرفته است چیست؟

مبدأ تحول ایشان این بود که در جوانی عاشق دختری می شود، اینها در یک جای خلوتی به هم می رسند. هیچ مانعی جز خدا برای گناه نبوده است.

مثل داستانی که برای زلیخا و یوسف پیش آمد. با خدا معامله می کند. می گوید: خدایا تو راضی نیستی. من جوان هستم و غریزه جنسی دارم. من به خاطر تو به شهوت و هوا و هوسم پشت پا می زنم. خدایا، تو هم مرا بساز و آدم کن!

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَيَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ؛(۱) و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید، و نفس خود را از هوس باز داشت، پس جایگاه او همان بهشت است.

هرکس واقعا جایگاه خدا را در نظر بگیرد و به خاطر خدا پیامک های ناجور را جواب ندهد و روابط نامشروع را قطع کند، خدا در برکاتش را به روی او باز می کند.

هرچه هست از قامت ناساز بی اندام ماست

و نه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

اگر ما گناه را قطع کنیم، در رحمت و جمال الهی برای ما باز می شود. در ماه رمضان حالت خویشتن داری ما بالا می رود. اگر جلوی نفس را گرفتی و در برابر محرمات الهی ترمز کردی، «فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ». همین الآن در بهشت هستی. یعنی در آرامش و خوشی و راحتی به سر میبری.

تبی که برطرف نمی شد!

جوانی می گوید: خانم من تب کرده بود. هر چه مداوا می کردم خوب

ص: ۴۵

نمی شد. یک روز مأمور بودم مرحوم شیخ رجبعلی خیاط را به جلسه ای ببرم. ایشان را سوار کردم. به ایشان گفتم: خانم من چند روز است بیمار است و مداوا نمی شود.

ایشان یک تأملی کردند و فرمودند: سه روز قبل، بچه کوچک شما روی فرش ادرار کرده. خانم شما عصبانی شده و بچه را خیلی کتک زده است. بچه به حق افتاده و خدا به مادر غضب کرده است و این تب را به جانس انداخته است. درمان تب او در قرص تب بر و آمپول و شربت تب بر نیست. باید دل این بچه را به دست آورد. وقتی مطلب را با خانم مطرح کردم، تأیید کرد و دل بچه را به دست آورد و فوراً تب برطرف شد.

تقوا و تعهد

کسی علم داشته باشد، ولی تقوا نداشته باشد فایده ای ندارد. کسی هنر دارد، ولی تقوا ندارد، بی تقوایی او خودش و دیگران را در مسیر باطل قرار می دهد. در هر رشته و برنامه و در هر کار اجتماعی فقط تقواست که آدم را متعهد و پایبند می کند تا به وظیفه اش عمل کند.

اگر تقوا و تعهد الهی و وفای به عهد نباشد، کار انسان ماندگار نمی شود. اگر تقوا نباشد، رزق و روزی و زندگی بی برکت می شود. انسان از عمر و مال و جانس خیر نمی بیند.

همسر با تقوا

کسی با امام حسن علیه السلام مشورت کرد که من دخترم را به چه کسی بدهم؟ امام علیه السلام فرمودند: دختری را به آدمی بده که پاک و با تقوا باشد.

اساسی ترین شرط تقواست.

بعد در تبیین آن فرمودند: اگر شخصی که داماد شما می شود، مهر و محبت دختر تو در دلش باشد، به هم عشق بورزند، که مشکلی ندارند. و اگر هم مهر و محبت دختر تو به دل داماد ننشیند، چون با تقواست و تعهد الهی دارد، در حق دخترت ظلم و اجحاف نمی کند. کم زندگی نمی گذارد. (۱)

آدم های با تقوا به کسی آزار و اذیت نمی کنند. پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أفضل الجهاد من أصبح لایهم بظلم أحد؛ (۲) بالا-ترین جهادها این است که انسان صبح کند و همتش این باشد که آزار و اذیتش به کسی نرسد.

این پیشرفت مهمی است که انسان خیرش به دیگران برسد، شری برای دیگران نداشته باشد.

وفای به عهد با خدا

چرا دعا می کنیم و اجابت نمی شود. یکی از علل آن را می تواند در فرمایش امام صادق علیه السلام یافت. شخصی از آن حضرت پرسید: «جعلت فداک ان الله یقول ادعونی أستجب لکم فإنا ندعو فلا یتجاب لنا؛ من به فدای شما! خداوند می فرماید: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم! چه می شود که ما خدا را می خوانیم، ولی اجابت نمی شود؟»

امام علیه السلام می فرمودند:

لانکم لا تفون لله بعهدہ و ان الله یقول أوفوا بعهدی أوف

ص: ۴۷

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۰۴.

۲- المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۲.

بعهدکم و الله لو وفیتم لله لوفی الله لکم؛(۱) چون شما به عهد خدا وفا نمی کنید. در حالی که خداوند می فرماید: به عهد و پیمان با من وفا کنید، تا به عهد و پیمان شما وفا کنم. اگر شما به عهدتان با خدا وفا کنید، خدا هم به عهدش با شما وفا می کند.

یک طرفه نمی شود خدای مهربان فرموده است:

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؛(۲) مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

اگر دعا کنید، من اجابت کنم. اما در جای دیگر فرموده است:

وَأَوْفُوا بَعْهْدِي أَوْفِ بَعْهْدِكُمْ؛(۳) و به پیمانم وفا کنید، تا به پیمانتان وفا کنم.

قرارداد که یک طرفه نیست. خدا می گوید: شما به عهدتان عمل کنید، من هم به عهدم عمل می کنم.

دعای بی پاسخ

البته این یک جواب است. ممکن است بعضی ها تقوا را مراعات کرده باشند. آنجا علت دیگری دارد. اما بسیاری از افراد تقوا را مراعات نمی کنند. نمی توان گفت: خدایا، تو هرچه می گویی ما گوش نمی دهیم، ولی ما هرچه می گوییم تو گوش بده. البته خدا خیلی به ما لطف می کند، و گرنه زندگی مان لنگ می شود.

ص: ۴۸

۱- بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۶۸.

۲- سوره غافر، آیه ۶۰.

۳- سوره بقره آیه ۴۰.

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ؛ (۱) و اگر خدا مردم را به سزای آنچه انجام داده اند مؤاخذه می کرد، هیچ جنبنده ای را بر پشت زمین باقی نمی گذاشت.

بر اساس روایات هیچ دعایی بی پاسخ نمی ماند. منتها به وقتش اجابت می شود. اگر این دنیا نشد، در آخرت اجابت می شود، یا به همان اندازه خداوند از انسان بلا دفع می کند، یا ثواب و درجه می دهند.

خود این که حاجت من باعث شده من با خدا گفتم و گو کنم و در آن لحظه گناه نکنم، بالاترین اجابت است.

قطعا بدانید خدای مهربان از همه به ما مهربان تر است. هیچ دعائی را بی پاسخ نمی گذارد. ولی یکی از شرایط اجابت دعا این است که تقوا داشته باشیم و به عهدمان با خدا عمل کنیم. خدا هم به عهدش عمل می کند.

ص: ۴۹

گفتار سوم: پیامدهای تقوا

اشاره

ص: ۵۱

یکی از چیزهایی که برکات معنوی و مادی فراوانی برای انسان به همراه می آورد و در برکات را بر روی ما باز می کند، تقوا و پرهیز از گناه است. ملکه تقوا یعنی اینکه انسان خواست خدا را بر خواست خودش مقدم بدارد. چراغ قرمز خدا را مراعات کند. در واقع امر و نهی خدا را بر همه چیز مقدم بدارد.

روزه از یک نظر از نماز مهم تر است؛ چون خداوند برای نگرفتن عمدی روزه کفاره قرار داده است، ولی ترک عمدی نماز کفاره ندارد. خداوند روزه را برای چه واجب کرده است؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود. باشد که پرهیزگاری کنید.

کلاس روزه داری برای این است که ما را به تقوا برساند و جزء متقین شویم. جزء کسانی شویم که خدا با آنان است.

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ؛ (۲) و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوایندگان است.

ص: ۵۳

۱- سوره بقره، آیه ۱۸۳.

۲- سوره بقره، آیه ۱۹۴.

خدا همیشه با اهل تقواست. کسانی که میخواهند معیت با خدا را درک کنند، باید تقوا داشته باشند.

وعده های خداوند به اهل تقوا

یکی از برکات بسیار مهم تقوا راهگشایی است. راههای بن بست را باز می کند و گره ها را می گشاسد.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (۱)؛ و هر کس از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند، و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است.

اگر شرق و غرب عالم به این آیه چنگ بزنند، مشکلات همه برطرف می شود و کارها همه درست می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به اباذر فرمودند:

يا أباذر لو أن الناس كلهم أخذوا بهذه الآية لكفتمهم؛ (۲) ای ابا ذر، اگر همه مردم به این آیه عمل کنند، خداوند همه آنها را کفایت کند.

خدا برای اهل تقوا در این آیه وعده های خیلی مهمی داده است. اگر کسی در زندگی اش بگوید: خدایا، من فرمان تو را بر همه چیز مقدم می دارم و می خواهم به حرف تو گوش بدهم، خدای مهربان با او چند کار می کند:

(۱) راهگشایی

«يجعل له مخرجا: خدا برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد.» تمام

ص: ۵۴

۱- سوره طلاق، آیه ۲ و ۳.

۲- مکارم الأخلاق، ص ۴۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۷.

بن بست ها و درهای بسته را به روی او باز می کند و تمام ناهمواری ها را هموار می کند و تمام مشکلات حل می شود.

مرحوم آیت الله بهاء الدینی مکرر این آیه را می خواندند و می فرمودند: همان طور که وعده های دیگران را قبول می کنیم، کمی هم وعده های خدا را قبول کنیم.

نقل می کنند بنده خدایی شنید که هر کس با تقوا باشد و برای خدا دنبال علم و تحصیل برود، خدا او را کفایت می کند و رزقش را می دهد و همه کارهایش را اصلاح می کند. اتفاقا باور کرد و دنبال تحصیل علم رفت و هم مشکلاتش حل شد و هم رزقش فراوان شد.

فامیلی داشت که بسیار فضول بود. گفت: شما از وقتی مشغول تحصیل شدی و دنبال تقوا رفتی، وضع مالی ات خوب شده است؟ گفت: خدا وعده داده کسی واقعا با خدا کنار بیاید و انجام وظیفه کند، خدا رزقش را می رساند. مدتی گذشت. باز همین سؤال را از او پرسید. گفت: خدا می دهد! خدا رزاق است. خدا وعده داده است.

بعد از شش ماه دوباره پرسید: نگفتی رزق و روزیت از کجا فراهم می کنی؟ دید او را رها نمی کند. آخر به ذهنش رسید یک حرفی به او بزند تا از دست او راحت شود.

گفت: من وقتی می خواستم دنبال علم و دانش بروم، یک یهودی ثروتمندی در همسایگی ما بود. گفت: تو برو درس بخوان و با خدا باش، من ماهی یک میلیون به تو می دهم. گفت: احسنت! از روز اول می گفتم.

گفت: تو چقدر نادان و بی معرفت هستی! شش ماه هست که می گویم:

خدا رزاق است، باور نکردی، اما وقتی گفتم: یک یهودی ثروتمند رزق مرا می دهد، باور کردی؟

واقعا همین طور است. اگر به ما بگویند: خدا می دهد و از غیب می رسد، باور نمی کنیم. این خیلی بد است. یعنی اعتقاد و باور ما خیلی ضعیف است.

آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: این آیه یک حقیقت است. خدا بلافاصله می دهد. اگر کسی واقعا از صمیم دل خودش را مرتب و تمیز کند و حقوق دیگران را ادا کند، توبه واقعی کند و بگوید: خدایا، از این به بعد می خواهم در کار تو باشم. خدا هم می گوید: من هم در کار تو هستم. با وجود خدا و داشتن تقوا، رسیدن به بن بست محال است. تقوا ناهمواریها را هموار می کند.

۲) روزی از راه بی گمانی

«ویرزقه من حیث لا یحتسب؛ و از جایی که حسابش را نمی کنند، به او روزی می رساند.» رزق و روزی اش را از راه هایی که گمان ندارد برای او می رساند. گاهی ممکن است که آدم نقشه کشیده باشد، ولی از راههایی که فکرش را هم نمی کرد، خدا برایش می رساند.

بر اساس روایات خدا بنا دارد رزق مؤمن و متقی را از راهی که باور ندارد، برساند. رزق هم فقط پول نیست. رزق اعم از پول است. آرامش و خوشی و سلامتی هم رزق است. چه بسا افرادی که پول دارند، اما دائم در فشار و بحران هستند.

البته خدا اصل ضروریات زندگی را می رساند، اما تشریفات و تجملات و

خرید آنچنانی را تضمین نکرده است. گاهی توقعات ما بیش از اندازه نیازمان است. بدون شک خداوند روزی و نیازهای مادی و معنوی را می‌رساند.

آرامش در زندگی

ممکن است بعضی بگویند: افرادی هستند که خیلی مؤمن و با تقوا هستند، ولی در گرفتاری و مشکلات به سر می‌برند. خود اهل بیت علیهم السلام مگر مشکل نداشتند؟ گاهی گرسنه و تشنه بوده‌اند. مگر اینها با تقوا نبودند؟ پس شما چه می‌گویید؟

باید بگوییم که خدای مهربان می‌فرماید: اگر شما با تقوا بودید، من بر شما آسان می‌کنم. یعنی بلاها آنها را از پا در نمی‌آورد. امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی کنار بستر حضرت زهرا سلام الله علیها بودند، دیدند حضرت زهرا سلام الله علیها در شرف شهادت هستند و شروع به گریه کردند. حضرت امیرعلیه السلام پرسیدند: برای چه گریه می‌کنید؟ فرمود: برای آن مصیبت‌هایی که بعد از من خواهید دید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

لا- تبکی فو الله إن ذلک لصغیر عندی فی ذات الله؛^(۱) گریان مباش به خداوند سوگند، آن مصائب نزد من برای رضای خداوند کوچک و ناچیزند.

حضرت زینب سلام الله علیها در اوج گرفتاری گله و شکایت نکردند. بزرگی می‌گفت: ما درون اهل بیت و اولیای خدا را نشکافتیم تا بینیم چقدر خوشی و مصیبت داشتند.

ص: ۵۷

أَلَمْ إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَمَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ (۱) آگاه باشید، که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند.

اگر شما ولی خدا شدی، خوف و اندهت می پرد. اولیای خدا در آرامش کامل به سر می برند. چیزی که هست این است که خدا بلا را از آنان بر نمی دارد، ولی بلا بر آنها هموار می شود.

حضرت زینب می گوید: من جز زیبایی چیزی نمی بینم. ما از رضای حق گله نداریم.

بهشت دل ها

متوکل عباسی برای این که به اهل بیت علیهم السلام اهانت کند، امام هادی علیه السلام را در محل فقرا و مساکین قرار داد. صالح بن سعید می گوید: خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم و عرض کردم: قربانت، در هر امری در صدد خاموش کردن نور شما و کوتاهی در حق شما بودند، تا آنجا که شما را در این سرای زشت و بدنامی که سرای گدایان نامند منزل دادند.

حضرت فرمودند: پسر سعید، تو هم چنین فکر می کنی؟! سپس با دست اشاره کردند و فرمودند: بنگر. من نگاه کردم، بوستان هایی دیدم سروربخش و بوستان هایی با میوه های تازه رس، که در آنها دخترانی نیکو و خوشبوی مانند مروارید در صدف و پسر بچه گان و مرغان و آهوان و نهادهای جوشان که چشمم خیره شد و دیده ام از کار افتاد. آن گاه فرمودند: «حیث کنا فهذا لنا عتید؛ ما هر کجا باشیم اینها برای ما مهیاست.» ما در سرای گدایان نیستیم. (۲)

ص: ۵۸

۱- سوره یونس، آیه ۶۲.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۴۹۸.

امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه قاصعه «نهج البلاغه» که مهم ترین خطبه است می فرماید:

إني لمن قوم... قلوبهم في الجنان و أجسادهم في العمل؛(۱) من از گروهی هستم که دلهاشان در بهشت است و بدنشان در دنیا کار می کند.

بازدارندگی تقوا

تقوا عامل مهمی برای برکات معنوی و مادی است. تقوا این است که آدمی واقعا حلال و حرام خدا را رعایت کند. و به یک معنا تقوا ترمز است. ترمز در وسایل نقلیه چه نقشی دارد؟ کنترل می کند. اگر ترمز نباشد، تصادف می شود.

تقوا هم اگر نباشد، انسان در مسیر زندگی دچار آسیب های رفتاری و اخلاقی و معنوی می شود. تقوا در زندگی نقش بازدارندگی دارد. وقتی خدا گفت: نرو و نکن، ما باید ترمز کنیم. جایی که فرموده برو، اطاعت کنیم.

خدا وعده بی چون و چرا داده که هر کس با خدا و تقوا باشد، او را از بن بست ها نجات می دهد. وقتی آدم به تقوا رسید، می فهمد همه کاره خداست.

راه نجات

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ولو أن السماوات و الأرضين كانتا على عبد رتقا ثم اتقى الله لجعل الله له منهما مخرجا؛(۲) اگر آسمان و زمین درهای خود را بر

ص: ۵۹

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰.

روی بنده ای ببندند و او از خدا بترسد، خداوند راه نجاتی از میان آن دو برای او خواهد گشود.

بعضی می گویند: ما به خنسی خوردیم. دست به هر چیزی می زنیم خاک می شود. قرض هایمان ادا نمی شود. مشکلات مادی مان برطرف نمی شود. هم در زمین و اقتصاد به روی ما بسته است، هم در آسمان. حال دعا نداریم، خدا جواب ما را نمی دهد، روح و جسم ما بیمار است. چه کنیم؟

پاسخ این سؤال را حضرت امیر علیه السلام این چنین فرمودند که اگر تمام درهای آسمان و زمین به روی کسی بسته باشد و راه پیش و پس نداشته باشد، اگر با خدا معامله کند و بگوید: خدایا، می خواهم حرف تو را گوش کنم. بگو چه کنم و هم در تقدیرات، هم در امر و نهی خد تسلیم شود، خداوند در رحمت و برکاتش را به روی او باز می کند.

دوای سوز، ساز است. سوزش با سازش از بین می رود. یعنی وقتی شما ساختی و تسلیم خدا شدی، خدا می گوید: من در آسمان و زمین را به رویت باز می کنم. بیایم تقوا پیشه کنیم و حرف خدا را گوش کنیم.

اشخاصی که با پدر و مادر و فامیل قهر هستند، باید بدانند که این قطع رحم در رزق و روزی را می بندد.

می گوید: من عارم می شود بروم آشتی کنم. اینجا باید خودت را بشکنی. اگر می خواهید درهای آسمان و زمین به روی شما باز شود، راهش تقواست.

تقوا و فضل الهی

کسی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و به حضرت عرض کرد: همسایه ما

کنیزی زیبارو و دلربا دارد. یک بار چشمم به این کنیز افتاده و دلم از جا کنده شده و شیفته این کنیز شده ام. کنیز مال دیگری است. من چه کار کنم؟

آدم خوب و متدین و با تقوایی بوده است. نمی خواسته گناه و معصیت کند. آنها که اهل تقوا هستند و نمی خواهند گناه کنند، خدا راه نجات و حلال برایشان درست می کند.

حضرت فرمودند: هرگاه چشمت به او افتاد بگو: «أَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، از فضل خداوند درخواست می کنم» یعنی اگر حلالش و خویش را از خدای متعال بخواهید، خدای متعال تأمین می کند. قطعاً بدانیم این وعده خداست که اگر از حرام صرف نظر کردیم، خداوند از حلالش به ما عنایت می کند. یک روز دید همسایه در می زند و با او کار دارد. آمد و گفت: من یک مسافرت طولانی در پیش دارم. کنیزی زیباروی و جذاب و جوان و خوب دارم. می خواهم او را پیش شما به امانت بگذارم. گفت: من آدم مجردی هستم و محرمی هم در خانه ندارم. نمی توانم کنیز شما را نگه دارم.

گفت: من کنیز را به شما می فروشم. پولش را هم الآن نمی خواهم. شما بهره ات را از این کنیز ببر، بعد از این که برگشتم، اگر خواستی نگه اش داری پولش را به من می دهی و اگر نخواستی کنیز را از تو میخرم.

راه حلال شدن در اسلام، یکی ازدواج است، یکی هم بخشیدن، یا خریدن کنیز. بسیاری از مادرهای امامان ما کنیز بوده اند. گفت: کور از خدا چه می خواهد؟ دو چشم بینا. بدون این که پولی پردازد، صاحب کنیز شد. صاحب کنیز به مسافرت رفت. او هم به وصال رسید. مدت طولانی کنیز در کنارش بود و او بهره می برد.

چند وقتی که گذشت خلیفه زمان مأموری به شهرها فرستاد تا کنیزهای زیباروی و به درد بخور را برای خودش بخرد. از جمله این کنیز را شناسایی کردند. مأموران خلیفه به این آقا گفتند: می خواهیم این کنیز را برای خلیفه بخریم.

گفت: این کنیز امانت است. گفتند: حتما باید بفروشی. ما به قیمت خیلی بالا از تو می خریم. مثلا اگر ده میلیون ارزش دارد، ما بیست میلیون می دهیم. بالاخره وادارش کردند تا این کنیز را به آنها بفروشد. کنیز را به قیمت کلانی به آنها فروخت.

بعد از این که همسایه او برگشت. جریان را شرح داد. او هم گفت: عیب ندارد. من هم به این معامله راضی ام. پولی که بنا بود به من بدهی به من برگردان گفت: من به فلان مبلغ فروخته ام. همه اش را به تو می دهم. گفت: من همان مقدار که معامله کرده ام را می خواهم. آن مقدار را برداشت و بقیه را به او بخشید. (۱)

این شخص چون نمی خواست گناه کند، هم به وصال رسید و هم گناه نکرد. کسانی که نمی خواهند گناه کنند، بدون شک خدا راه حلال برایشان باز می کند. ولی آنهایی که می خواهند دست اندازی کنند، خیانت کنند، و به طرف گناه بروند، شیطان به کمک آنها می آید.

راحتی و خوشی و صفا و صمیمیت در گروه تقوا و بندگی خداست. اگر بند خدا شدیم، از همه بندها آزاد می شویم. ولی اگر بند خدا نشدیم، باید بند کسانی شویم که ما را به کار می کشند، بعد هم خردمان می کنند.

ص: ۶۲

۱- الکافی، ج ۵، ص ۵۵۹: عده الداعی، ص ۳۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۳۵۹.

گفتار چهارم: تقوا و کرامت

اشاره

ص: ۶۳

اگر کسی خصلت تقوا را در خود ایجاد کند، دنیا و آخرت در اختیار اوست. در آخر رستگاری و سعادت‌مندی و فوز در بهشت نصیب او می‌شود. تقوا یعنی وقتی به گناه رسیدیم، خود را نوازیم. اگر به پول حرام رسیدیم، خودمان را نوازیم. سفارش همه انبیا و اولیا روی تقوا بوده است. خداوند تقوا را ارجمندترین خصلت آدمی بر می‌شمارد و می‌فرماید:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛^(۱) در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

اگر کسی می‌خواهد عزیزترین انسانهای عالم باشد، تقوا پیشه کند. من ضمانت می‌کنم دنیا و آخرت در اختیار اوست و در دلها جا باز می‌کند.

در داستان حضرت یوسف علیه السلام آمده است که برادرهای حضرت یوسف وقتی حسادت و قطع رحم و بی‌تقوایی کردند، به قحطی خوردند و گرفتار شدند. به گدایی افتادند و به در خانه یوسف آمدند و گفتند:

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلْنَا الضَّرُّ وَجِئْنَا بِيضَاعِهِ مُزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ^(۲)؛ ای عزیز، به ما و خانواده ما آسیب رسیده است و سرمایه ای ناچیز آورده ایم. بنابراین،

ص: ۶۵

۱- سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲- سوره یوسف، آیه ۸۸.

پیمانہ ما را تمام بده و بر ما تصدق کن کہ خدا صدقہ دهندگان را پاداش میدہد.

ہمین طور کہ تقوا عزت می آورد، گناہ و معصیت ہم ذلت می آورد. در دعای روزہای ماہ شعبان می خوانیم:

اللہم صل علی محمد و آل محمد و اعمر قلبی بطاعتک ولا تخزنی بمعصیتک؛(۱) خدایا، بر محمد و آلش درود فرست و قلب مرا پر نورو آبادان ساز و مرا بہ عصیان خود رسوا و خوار مگردان!

کسانی کہ نمی توانند زیبایی کسی و جایگاہ و منزلت بلند کسی را ببینند زمین می خورند. برادرہای یوسف زمین خوردند و نزد یوسف رفتند و گفتند: ما بیچارہ هستیم. بہ ما صدقہ بده.

اما حضرت یوسف علیہ السلام تقوا پیشہ کرد. خدا ہم او را عزیز مصر کرد. حتی عزتش بہ جایی رسید کہ سال اول مردم ہرچہ سرمایہ داشتند دادند و از حضرت یوسف گندم خریدند. سال دوم خودشان را ہم فروختند و بردہ حضرت یوسف شدند. کسی کہ خود غلام و بردہ بود، تقوا پیشہ کرد و عزیز مصر شد.

خداوند پیامبرانش را برای ما حجت قرار دادہ است و در روز قیامت بہ وسیلہ آنها با ما احتجاج می کند. فقر و ثروت و زشتی و زیبایی و صحت و بیماری را نمی توان بہانہ برای انحرافات و نافرمانی خداوند قرار داد. پیامبر خداصلی اللہ علیہ و آلہ فرمودند:

إن اللہ سبحانہ یحتج باربعہ أنفس علی أربعہ أجناس من الناس علی الأغنیاء بسلیمان علیہ السلام و علی الفقراء بعیسی علیہ السلام و علی العبید

ص: ۶۶

بیوسف علیه السلام علی المرضی بأیوب علیه السلام؛(۱)خدای سبحان در روز قیامت با چهار تن، بر چهار گروه از مردم احتجاج می کند؛ به وسیله سلیمان علیه السلام بر اغنیا، به وسیله عیسی علیه السلام بر فقرا، به وسیله یوسف بر غلامان، و به وسیله ایوب علیه السلام بر بیماران احتجاج می کند.

کسانی که به خاطر بلا و فقر و نداری، نماز و روزه و عبادت را کنار می گذارد، خدا در قیامت بلاهای حضرت ایوب و فقر حضرت عیسی را نشانشان می دهد و می گوید: تو بلا داشتی یا حضرت ایوب؟ او هم انسان بود. تو فقیر بودی یا عیسی، تو ثروتمند بودی یا سلیمان، با این وجود ذرهای دست از بندگی خدا نکشیدند.

زلیخا قصد گناه کرد، ولی طرفش پاک بود و فرار کرد. بعد پیر و زمین گیر و بیچاره شد. بعد از این که توبه کرد و پشیمان شد، جوان شد و همسر یوسف پیامبر شد.

یک وقتی دختر خانمی خدمت آقای دولابی آمد و گفت: جوانی عاشق من شده است. می گوید: تو خیلی زیبا هستی. ایشان فرمودند: به او بگو از من زیباتر خیلی هست. پیام هایی به او بده که هم او را از سر خودت باز کنی و هم خدا را نشانش بدهی. یوسف هم همین کار را کرد. اگر یک نفر محکم بایستد، طرف مقابلش هم خوب می شود.

استقامت در عشق

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط در یک شب زمستانی از منزل بیرون آمد تا

ص: ۶۷

به مسجد برود. کنار پیچ کوچه یک نفر در برف ها ایستاده و روی شانه اش هم برف نشسته بود. نزدیک آمد. دید یک جوانی است. گفت: اینجا چه می کنی؟ با چشم به خانه ای اشاره کرد و گفت: معشوق من در این خانه است. از فراق او طاقت ندارم.

می گویند: شیخ رجبعلی منقلب شد و تا چند وقت ناله می کرد که این عاشق یک دختری شده، سرما و سختی را متوجه نمی شود. عشق مجازی این قدر استقامت می آورد، عشق حقیقی چه خواهد کرد!

دوستان بی نشان اهل بیت علیهم السلام

ما در کنار اهل بیت علیهم السلام فراوان افرادی داشتیم که عنوان های ظاهری نداشتند، ولی بر اثر تقوا از بهترین بندگان خدا شدند. آن قدر محترم بودند که پیغمبر و امامان علیهم السلام از آنها تقدیر می کردند.

بلال حبشی غلام سیاه چهره ای بود. برده بود، بعد آزاد شد. بعد پیغمبر او را به عنوان مؤذن و اذان گو انتخاب کردند. جالب است که حتی حرف شین را نمی توانست صحیح ادا کند. به صورت سین تلفظ می کرد. ولی به خاطر تقوا و ایمان فوق العاده ای که داشت عزیز پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام شد. پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام همه جا از او حمایت و از او مدح و تعریف فوق العاده کرده اند.

قبر غلام مولی امیر المؤمنین علیهم السلام بوده و با اهل بیت علیهم السلام محشور می شود. فضا کنیز و خدمتگزار خانه اهل بیت علیهم السلام بود. شبی که این بزرگواران نان جو خودشان را به مسکین و یتیم و اسیر دادند، او هم در این انفاق و سخاوت و فداکاری ایثار، به اهل بیت علیهم السلام اقتدا کرد.

فضائلی که در سوره مبارکه هل اتی آمده است، برای این خانم هم هست. به خاطر این که پا جای پای اهل بیت علیهم السلام گذارده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

وهی جاریه فی کل مؤمن فعل مثل ذلک لله عزوجل؛^(۱) و این سوره درباره هر مؤمنی که این گونه برای خداوند عز و جل عمل کند جاری است.

مسیر تقوا مسیر فداکاری و گذشت است. هر کس تقوا پیشه کند، خداوند همان کرامت ها و فضائل را به عنایت می کند. همنشینی با پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام مقام کمی نیست.

واتقوا الله وَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۳۶)؛^(۲) و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوایبندگان است.

خدا با متقین است. ۱۲۴ هزار پیغمبر هم با او هستند. خدا که باشد یعنی چهارده معصوم هم هستند، همه خوبان هم هستند، همه فرشته ها هم هستند. آدم با تقوا فکر نکند پشتش خالی است. خدا و همه خوبهای عالم پشت سر او هستند. دلش خیلی باید محکم و قرص باشد.

گناهکار تائب

امام سجاد علیه السلام می فرماید: قافله ای با کشتی به مسافرت می رفتند. دریا طوفانی شد و کشتی شکست. خانمی در این کشتی سوار بود. به پاره تختهای چسبید و از غرق شدن نجات پیدا کرد. باد او را به جزیره ای

ص: ۶۹

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ۳۹۹.

۲- سوره توبه، آیه ۳۶.

برد. چند روزی را در جزیره ماند.

آدم معصیت کاری به این خانم رسید. گفت: جنی یا انس؟ گفت: انس هستم. گفت: چرا ظاهری این گونه داری؟ داستانش را تعریف کرد. خواست به این زن دست درازی کند. آن خانم به این مرد لا-ابالی گفت: این کار را نکن. من تا کنون آلوده نشده‌ام.

وقتی آماده گناه شد، دید بدن این خانم میلرزد. گفت: چرا میلرزی؟ اینجا کسی نیست. گفت: خدای من اینجاست؛ آن کسی که من و تو را خلق کرده است، ناظر است.

حرف این زن آنچنان در او اثر کرد که او را از این رو به آن رو کرد. آن خانم را رها کرد و با حالت توبه به سمت آبادی برگشت. در مسیر برگشت به عابدی رسیدند. هوا خیلی گرم بود. عابد به این جوان گفت: گرما اذیت می‌کند، ای کاش ابری بیاید و از این تابش خورشید راحت شویم. عابد دست به دعا برداشت و او هم آمین گفت. دعا مستجاب شد و ابری آمد و بر آنان سایه افکند.

به نزدیک آبادی رسیدند. عابد می‌خواست به یک سمت آبادی برود و شخص نادم و پشیمان هم به سوی دیگر. با هم وداع کردند. یک وقت عابد دید که ابر روی سر این جوان در حرکت است. عابد که فکر می‌کرد دعای خودش مستجاب شده است، فوری برگشت و گفت: شما چه کردی از عابدها جلو افتاده‌ای؟

گفت: من یک عمر گناه و معصیت کردم، اما گناه آخر مرا منقلب کرده است و داستان را تعریف کرد و گفت: این منقلب شدن من، مرا

ص: ۷۰

مستجاب الدعوه کرده است.(۱) اگر کسی واقعا توبه کند. دنیا و آخرت در اختیار اوست.

حمال با تقوا

یکی از دوستان ما سر قبر حمال رفته بود. می گفت: چنان احساس آرامشی به من دست داد که الان هم بعد از مدت ها وقتی از او یاد می کنم، احساس آرامش می کنم.

در تبریز یک کارگر ساده بود که حمالی می کرده و بار می برده است. ولی آدم صاف و پاکی بوده است. حمال کسی بود که مال حرام نمی خورد، دروغ نمی گفت، دزدی و خیانت نمی کرد، واقعا پاک بود و پاک زندگی می کرد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ترك لقمه حرام احب الی الله تعالى من صلاه الفی ركعه تطوعا؛(۲) ترك يك لقمه حرام در نزد خداوند از دو هزار ركعت نماز مستحبی محبوب تر است.

نقل کرده اند که این حمال یک روز همان طور که در کوچه می رفت، بچه خردسالی را دید که نزدیک پنجره است و یکبار به سمت پایین پرت شد. خیلی وحشت می کند. در همان لحظه از خدا می خواهد که ای خدا، این بچه را حفظ کن! بچه در هوا معلق می ماند. بچه را بغل می کند و روی زمین می گذارد.

اطرافیان می گویند: آقا، کرامت کردی! معجزه کردی! می گوید: نه، من

ص: ۷۱

۱- الکافی، جلد ۲، ص ۶۹، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۵۰۷.

۲- بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۳.

کرامت و معجزه نکردم. می گویند: تو گفتی خدایا این بچه را نگهدار. می گوید: این هنر نیست. من هفتاد سال حرف خدا را گوش داده ام. آیا این که یک بار خدا حرف بنده را گوش بدهد، تعجب دارد؟!

خداوند متعال فرموده است: من مطیع کسی هستم که حرف مرا گوش بدهد. پیغمبر خدا هم فرمودند: اگر در وجود کسی ملکه تقوا ایجاد شود، دنیا و آخرت در اختیار اوست.

مرکب راهوار تقوا

انسان گاهی با هواپیما یا ترن یا سواری راهواری مسافرت می کند و خستگی و طولانی بودن راه را حس نمی کند. می گوید: چه راحت به مقصد رسیدیم. چه خوش گذشت.

امیر المؤمنین علیه السلام تقوا را به مرکب راهوار، و مرکبی که رام است و زمامش دست انسان است و اذیت نمی کند تشبیه کرده و فرموده اند:

و إن التقوی مطایبا ذلل حمل علیها أهلها، و أعطوا أزمته، فأوردتهم الجنة، وفتح لهم أبوابها، ووجدوا ریحها و طیبها، و قیل لهم: «ادخلوها بسلام آمنین»؛^(۱) همانا تقوی در هر چیزی، مانند مرکبی است رام، که اهل آن را بر آنها سوار کنند و مهارشان را به دست سواران میدهند و به اختیار خود آنها را می رانند تا آن که سواران خود را به بهشت می رسانند. درهای بهشت به روی آنان باز است و بوی آن را می شنوند و نسیم خوش آن را در می یابند و به آنها گویند: با سلامتی و آسودگی به بهشت در آید.

ص: ۷۲

۱- الکافی، ج ۸، ص ۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۸۳.

اگر کسی به تقوا برسد، سوار بر آن می شود و او را راحت در بهشت پیاده می کند. اگر سوار مرکب تقوا شدیم، بدون دغدغه و ناراحتی ما را در درجات بالای بهشت، در جوار چهارده معصوم علیهم السلام جای می دهد.

در حمایت های همه جانبه خداوند

اگر انسان لباس گناه را در بیاورد و لباس تقوا را بپوشد، خداوند در همه احوال از او حمایت می کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ما نقل الله عز و جل عبدا من ذل المعاصی إلى عز التقوی الا أغناه من غیر مال و أعزه من غیر عشیره و أنسه من غیر بشر؛^(۱) خدای عز و جل بنده ای را از خواری گناه به عزت تقوی نبرد، جز آن که بدون مال بی نیازش کند. و بدون فامیل عزیزش کند. و بدون آدمی زادمأنوشش کند.

همه چیز با مال حل نمی شود. اگر همه دنیا را هم داشته باشی، نمی توانی یک بیماری لاعلاج را علاج کنی. مال آرامش و خوشی نمی آورد. این خداوند است که به انسان آرامش می دهد. اگر کسی می خواهد خدا او را بدون مال بی نیاز کند، باید تقوا داشته باشد.

اگر کسی می خواهد بدون عشیره و فامیل خدا او را عزیزش کند، راهش تقواست. خیلی از آدم ها بدون عشیره و فامیل بودند، اما پیش خدا عزیز شدند. بلال حبشی و جون غلام امام حسین علیه السلام نسب و قبیله نداشتند، اما چقدر نزد خدا و اولیایش عزیز شدند.

ص: ۷۳

کسی که می خواهد خداوند بدون انیس به او انس و آرامش بدهد، راهش این است که از ذلت معصیت و گناه بیرون بیاید و به سوی عزت تقوا و طاعت و بندگی خدا برود.

در پرتو تقوا

امیرالمؤمنین می فرمایند: تقوا چیزی است که جایگزین ندارد. قرآن هدی للمتقین است. اگر تقوا نداشته باشی، قرآن هادی شما نیست. امامان هادی شما نیستند.

حضرت امیر می فرمایند: من برای متقین امام هستم. اگر می خواهید امام شما پیغمبر و اهل بیت باشند، باید در خط اهل تقوا قرار گیری.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا؛^(۱) و هر کس از خدا پروا دارد، خدا برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد.

کسی که در زندگی اش تقوا پیشه کند، خدا تمام سختی های او را آسان و ناهمواری های او را هموار می کند. راه برون رفت از همه بن بست ها تقواست.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صَدَقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ؛^(۲) در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغها و نهرها، در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانايند.

چقدر لذتبخش است وقتی انسان با خدا بنشیند، با چهارده معصوم علیه السلام در میان باغ ها و نهروهای بهشتی بنشیند؛ غرق در نعمتهای خداوند و خوشی دائم.

ص: ۷۴

۱- سور □ طلاق، آیه ۴.

۲- سور □ قمر، آیه ۵۴ و ۵۵.

نقل می کنند شیخ بهایی در بیابان به چوپانی رسید. دید این چوپان آدم فوق العاده ای است. در فکر بود که سر گفت و گور را با او باز کند. آفتاب به وسط آسمان رسید و موقع نماز ظهر شد. دید این چوپان سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا، تو شاهی که الآن وقت ادای امانت تو شده است. باید نماز بخوانم، ولی این گوسفندان امانت مردم است. نمی توانم آنها رها کنم. ممکن است مشغول نماز شوم و گرگی حمله کند و آنها را از بین ببرد. خدایا، من اینها را به تو می سپارم. خدایا، اینها را حفظ کن.

گفت: دیدم از دور گرگی آمد و شروع کرد به دور گوسفندان چرخیدن و هیچ حمله به گوسفندان نمی کرد. خیلی تعجب کردم. من هم آرام به او اقتدا کردم. بعد از نماز گفتم: من تعجب می کنم از کی تا به حال گرگ ها با گوسفندها آشتی کرده اند؟ گفت: از وقتی که من با خدا آشتی کرده ام، اینها هم با همدیگر آشتی کرده اند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

من صلح مع الله سبحانه لم یفسد مع أحد؛^(۱) هر کس با خدا از در صلح و سازش در آید، با رابطه اش با هیچ کس فاسد نباشد. کسی که رابط خود را با خدا اصلاح کند، همه حتی درندگان هم با او در صلح اند.

ص: ۷۵

خداوند به حضرت داوود علیه السلام وحی فرمود:

یا داود أبلغ أهل أضي أني حبيب من أحبني و جليس من جالسنی و مونس لمن آنس بذکری و صاحب لمن صاحبنی و مختار لمن اختارنی و مطیع لمن أطاعنی ما أحبني أحد أعلم ذلك يقينا من قلبه إلا قبلته لنفسی و أحييته حياه لا يتقدمه أحد من خلقی من طلبی بالحق وجدنی و من طلب غیري لم يجدنی فارفضوا یا أهل الأرض ما أنتم علیه من من غرورها و هلموا إلی کرامتی و مصاحبتی و مجالستی و مؤانستی و آنسوا بی اوانسکم و أسارع إلی محبتکم؛(۱) ای داوود، من دوست کسی هستم که او نیز مرا دوست داشته باشد. و همدم کسی می باشم که او نیز همدم من باشد. و مونس کسی هستم که او نیز به ذکر من مأنوس باشد. و رفیق و مصاحب کسی می باشم که او نیز رفیق من باشد. و کسی را بر می گزینم که او نیز مرا برگزیند. و مطیع کسی هستم که مرا اطاعت کند. و هرکس قلب مرا دوست بدارد، حیات و زندگانی ای به او می دهم که به هیچ کس قبل از او نداده ام. و کسی که حقیقتا در جست و جوی من باشد، مرا خواهد یافت. و کسی که در پی غیر من باشد، هرگز مرا نخواهد یافت.

پس ای زمینیان! غرور و کبر را از خود دور سازید و به سوی کرامت و مصاحبت و مجالست و مؤانست من بشتابید و با من

ص: ۷۶

مأنوس شوید تا من نیز با شما مأنوس شوم و به سوی محبت و دوستی شما بشتابم.

کسی که تقوا داشته باشد، دنیا و آخرت تحت فرمان اوست. چرا در زمان ظهور امام زمان علیه السلام گرگ و میش در کنار همدیگر زندگی می کنند؟ چون همه اهل تقوا می شوند. حیوانات هیچ به هم صدمه نمی زنند. تقوا عاملی است که اطرافمان را آرامش می دهد و خوشی ایجاد می کند؛ چون تجلی رحمت خدا می شود. سعی کنیم با تقوا به همه خواسته ها و آرزوهایی که داریم دست پیدا کنیم.

ص: ۷۷

گفتار پنجم: دستاورد تقوا

اشاره

ص: ۷۹

عاقبت به خیری

یکی از برکات و دستاوردهای مهم تقوا که قرآن و روایات به آن پرداخته و همه به دنبال آن هستیم، عاقبت به خیری است. پایان کار خیلی مهم است. مهم این است که هر عملی انجام می دهیم، ختم به خیر شود. هر برنامه ریزی که می کنیم، به سرانجام خوبی برسد. جوانی و عمرمان پر خیر برکت باشد. بزرگترین آرزوی بندگان صالح خدا عاقبت به خیری است. به قول حافظ:

حکم مستوری و مستی همه بر خاتمه است

کس ندانست که آخر به چه حالت برود

فراوان بودند افرادی که در لباس صلاح و خوبی بودند، ولی در پایان کار منحرف شدند و به بیراهه رفتند و عده ی زیادی را هم گمراه کردند و به جهنم فرستادند.

سرانجام زیبر

زیبر از مجاهدین و حامیان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود. بعد از پیغمبر هم تا حکومت امیر المؤمنین علیه السلام برای آن حضرت جان فشانی می کرد، ولی در پایان کار بر اثر حب دنیا و ریاست طلبی، با همدستی طلحه و عایشه، همسر پیغمبر، جنگ جمل را به پا کردند و در یک روز حدود هجده هزار نفر را به کشتن دادند.

ص: ۸۱

حضرت امیر علیه السلام از این که چنین کسی با این سابقه درخشان پایان کارش به اینجا رسید، بسیار متأثر شدند. بی تقوایی آدم را عاقبت به شر می کند. تقوا و پرهیزکاری و خویشتن داری از گناه، آدم را سرافراز و عزیز و پایان کارش را ختم به خیر می کند. خداوند این نوید را به اهل تقوا داده است که سرانجام نیک برای آنان است.

إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ (۱) زمین از آن خداست؛ آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می دهد؛ و فرجام نیک برای پرهیزگاران است.

پایان کار خوب و حسن عاقبت برای متقین است. شما وظیفه ات را انجام بده، خدا با شماست. اگر کسی واقعا عاقبت به خیری می خواهد، با تمام توان و بدون دغدغه، در مسیر اطاعت خدا تقوا پیشه کند.

نجات از آتش جهنم

یکی دیگر از آثار و دستاوردهای گرانبهای تقوا نجات از آتش جهنم است. خداوند در قرآن کریم فرموده است:

وإن منكم إلا واردها كان على ربك حتما مقضيا ثم ننجي الذين اتقوا ونذر الظالمين فيها جثيا؛ (۲) و هیچ کس از شما نیست مگر این که در آن آتش جهنم وارد می گردد. این امر همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است. آن گاه کسانی را که پرهیزگار بوده اند میرهانیم و ستمگران را به زانو درافتاده در دوزخ رها می کنیم.

ص: ۸۲

۱- سورۃ اعراف، آیه ۱۲۸.

۲- سوره مریم، آیه ۷۱ و ۷۲.

روز قیامت همه باید از پل صراط و از روی جهنم عبور کنند. چه کسانی نجات پیدا می کنند؟ می فرماید: اهل تقوا نجات پیدا می کنند؛ آنهایی که در زندگی مواظب حلال و حرام بودند و خدا را اطاعت کردند. این ها بدانند هیچگاه گرفتار آتش دوزخ نمی شوند.

می فرماید: اهل تقوا را نجات می دهیم، ولی کسانی که ظلم و خیانت کرده، و توبه و جبران نکرده اند، در آتش رها می کنیم. اهل تقوا به جایی می رسند که حساب و کتاب و میزان و صراط را به سرعت طی می کنند و حتی حرارت آتش جهنم را از دور هم حس نمی کنند. بعضی ها آن قدر پاک و پاکیزه زندگی کرده اند که جزع و فزع و سختی قیامت را هم نمی بینند.

قیامت پنجاه موقوف دارد که برای بعضی چند صد سال و چند هزار سال طول می کشد و برای بعضی دیگر در یک لحظه تمام می شود.

کسانی که حسابشان شسته رفته است، خدا حسابشان را تمیز و پاک تحویلشان می دهد تا به بهشت بروند. به نوعی در همین دنیا عقبه ها و گردنه ها را طی کرده اند. بدهی ندارد. «آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه پاک است.» اینها یک ضرب به بهشت می روند.

پرواز به سوی بهشت

پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: چون روز قیامت می شود، خداوند متعال به طایفه ای از امتم بال هایی عطا می کند که از قبرهایشان با سرعت به سوی بهشت پرواز می کنند و آنچه دلشان بخواهد از نعمت های الهی متنعم و بهره مند می گردند.

ملائکه تعجب می کنند. به آنها می گویند: آیا موقف حساب و بازجویی را دیدید؟ یعنی بازجویی شدند. آنها در جواب می گویند: از ما حسابی نخواستند، یعنی بدون حساب و بازجویی آمدیم. ملائکه می گویند: آیا از صراط گذشتید و جهنم را ملاحظه نمودید؟ می گویند: ما هیچ چیز ندیدیم. ملائکه گویند: شما چه طایفه اید و از امت کدام پیغمبرید؟ می گویند: ما از امت محمدصلی الله علیه و آله وسلم هستیم. می پرسند: عمل شما در دنیا چه بوده است؟ می گویند: در ما دو خصلت بود که خدا به فضل و رحمت خود ما را به این مرتبه رسانید:

کنا إذا خلونا نستحي أن نعصيه ونرضى باليسير مما قسم لنا؛ یکی آن که چون در خلوت بودیم، از خدا شرم داشتیم که معصیت او را مرتکب شویم. و دیگر آن که به هرچه خداوند قسمت ما کرده بود راضی بودیم.

ملائکه گویند: «حق لکم هذا؛(۱) پس سزاوار این مرتبه هستید.»

اینها آدم هایی هستند که هفتاد سال واقعا پاک و سالم زندگی کرده اند، اهل دوز و کلک و شيله پيله و حقه بازی نبودند. بازیگری نداشتند، کلاه سر کسی نگذاشته و دروغ بلد نبودند.

گفتند: دو ویژگی باعث شده که ما به سلامت از صحرای محشر عبور کنیم و وارد بهشت شویم

ویژگی اول: در خلوت مقید بودیم که گناه نکنیم. خدا را حاضر می دیدیم. در جلوت و آشکارا گناه نکردن خیلی خوب است، ولی کسی که

ص: ۸۴

فقط در ملاء عام گناه نمی کنند، معمولاً از ترس مردم است. اما کسی که در خلوت گناه نمی کند، تقوا در اعماق وجودش نفوذ کرده است. می گویند: ما در خلوت هم خدا را حاضر و ناظر میدیدیم. دست به خلاف و گناه و معصیت نمی زدیم.

ویژگی دوم: ما در دنیا حرص و طمع نداشتیم. هر چیزی که خدا برای ما رسانده بود و روزی کرده بود، به آن راضی بودیم. همیشه الحمدلله و الهی شکر می گفتیم. قانع و راضی بودیم. دو بال تقوا و قناعت و رضایت به ماقدرت پرواز داد تا هیچ گونه سختی در قیامت نبینیم و راحت وارد بهشت شویم.

کربلایی کاظم ساروقی؛ معجزه عصر

یک نمونه بسیار زیبا که در عصر خود ما اتفاق افتاده است، داستان مرحوم کربلایی کاظم ساروقی است. نمونه ای که همه علما بالاتفاق او را تأیید و تصدیق کردند.

این بزرگوار کارگر ساده ای بود که در یکی از روستاهای اطراف اراک به سر می برد. جوانی خداترس و باتقوا بود و کشاورزی می کرد.

یک روحانی در ماه مبارک رمضان از طرف حاج شیخ عبدالکریم حائری برای ارشاد و تبلیغ به روستای آنها می آید. یکی دو شب درباره لقمه حلال صحبت می کند. می گویند: لقمه حلال روی انسان خیلی اثر دارد. مال انسان باید پاک باشد. انسان باید خمس زکات مالش را بدهد. حق الناس نباید به گردن انسان باشد. اگر زکات و خمس ندهید، چنین و چنان می شود. از مال شبهه ناک باید پرهیز کرد. و مفصل در این باره صحبت می کند.

صحبت های او به جان این جوان می نشیند. پیش خود می گوید: من باید به دنبال مال حلال باشم و از حرام و شبهه ناک پرهیز کنم. و در این راه مصمم می شود. به نزد ارباب دهشان که برای او کار می کرده می رود و می گوید: آقا شما خمس و زکات می دهید؟ می گوید: نه. من تقیدی به این چیزها ندارم. می گوید: زکات واجب است. حق فقر است. باید بدهی. این فرمان خداست. می گوید: من اهل این حرفها نیستم. هر چه اصرار می کند، او قبول نمی کند.

این جوان دین باور و باتقوا تصمیم می گیرد این محل را ترک کند. هرچه نزدیکانش به او می گویند طوری نیست، نرو، می گوید: تا وقتی زکاتش را نمیدهی و حقوق فقرا نمی پردازد، نمی توانم بمانم.

علی رغم اصرار دیگران، به خاطر این که به خوردن مال حرام مبتلا نشود، هجرت می کند و به روستاهای مجاور می رود و سه سال در آنجا کارگری می کند. با خار کنی و هیزم کشی و زحمت زیاد زندگی را می گذراند.

بعد از سه سال ارباب پشیمان می شود. پیغام می دهد که من اشتباه کردم. من خمس و زکات مالم را می پردازم. او هم بر می گردد و خانواده اش هم خوشحال می شوند.

ارباب یک قطعه زمین در اختیار این جوان قرار می دهد و می گوید: خودت روی این قطعه زمین کشاورزی کن و خمس و زکاتش را هم بده، بعد حق مرا پرداز.

رسیدگی به فقرا

کربلایی کاظم بعد از این که خمس و زکات مال خود را می پرداخت، به اندازه نیاز خودش بر می داشت و بقیه را به فقرا میداد.

یک روز در هوای گرم تابستان، بعد از درو کردن گندم ها، هرچه منتظر می ماند که باد بیاید و گاه را از گندم جدا کند، می بیند باد نمی وزد. دلگیر می شود و خسته به سمت روستا حرکت می کند.

در مسیر یکی از فقرا که هر سال به او کمک می کرده، به او می رسد. می گوید: امسال حق ما را ندادی. می گوید: عزیز من، هنوز برداشت نکرده ام. بگذار گاه و گندم را هم جدا کنم، در خدمت شما هستم. او هم خوشحال می شود که وعده همه ساله سر جایش هست.

اما کربلایی کاظم ناراحت می شود که شاید او احتیاج داشته باشد. از این رو دوباره برمی گردد تا با توکل و امید به خدا بلکه بتواند از گوشه کنار یک مقدار گندم آماده کند.

یک مقدار گندم پاک می کند. یک مقدار علوفه هم برای حیواناتش تهیه می کند و به قصد این که گندم ها را به آن فقیر برساند حرکت می کند. در مسیر به یک امامزاده ای که به هفتاد و دو تن معروف است می رسد.

دو هاتف از غیب

کنار امام زاده، روی سکوی در باغی دراز می کشد تا مقداری استراحت کند. یک وقت می بیند که دو سید نورانی خوش سیما آمدند و به ایشان سلام کردند. می گویند: کربلایی محمد کاظم سلام علیکم! کربلایی کاظم یکمرتبه

جا می خورد که این افراد ناشناس از کجا اسم مرا می دانند.

پس از سلام و علیک و احوال پرسی به او می گویند: می آیی برویم امامزاده زیارت کنیم؟ می گوید: من زیارت رفته ام، شما بروید. می گویند: بیا باهم برویم فاتحه ای بخوانیم. ایشان را بر می دارند و می آیند. نزدیک امامزاده که می رسد، می بیند به سقف امامزاده آیاتی از قرآن نوشته شده که قبلا نبود.

به کربلایی کاظم می گویند: می توانی اینها را بخوانی؟ می گوید: نه، من سواد ندارم. واقعا هم هیچ سواد خواندن و نوشتن نداشته است. می گویند: چرا، تو می توانی بخوانی. می گوید: نه، نمی توانم.

یکی از آن دو بزرگوار جلو می آید و دست به سینه ایشان می کشد و می گوید: حالا بخوان و می گوید: «بسم الله الرحمن الرحيم إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ». و چند آیه از سوره مبارکه اعراف را می خواند. کربلایی کاظم هم به همراه او می خواند. بعد می بیند خودش هم می تواند بخواند. بعد دستی محکم به سینه ایشان می کشد. می بیند همه قرآن را از حفظ می داند. کسی که تا به حال کلمه ای از قرآن را نمی توانسته بخواند، به راحتی آیه های روی کتیبه ها را می خواند.

از شوق رویش را بر می گرداند ببیند اطرافش چه خبر است. می بیند هیچ کس نیست. یکدفعه از خوشحالی نعره ای می زند و بیهوش می افتد. فردای صبح آن روز به هوش می آید. می بیند علوفه ها و گندم ها کنار اوست. اول فراموش می کند که چه اتفاقی افتاده است. وقتی بلند می شود تا برود، یاد اتفاق دیروز می افتد. می بیند تمام قرآن در سینه اش موج می زند. یعنی از اول باء بسم الله تا آخر سین والناس، همه قرآن را می داند.

در معرض امتحان

نزد شیخ صابر، روحانی محل می رود. به ایشان می گوید: چنین اتفاقی برایم افتاده است. می پرسد در خواب بود یا بیداری؟ می گوید: در بیداری. می پرسد: الآن می توانی قرآن را بخوانی؟ می گوید: می توانم. می گوید: سوره یس را بخوان. به راحتی می خواند. از هر کجای قرآن می پرسد، همه را می خواند. می بیند همه قرآن را حفظ است. اعلام می کند که معجزه شده و قرآن به او القاء شده است.

واقعا معجزه است. یکی از دلایل حقانیت دین اسلام و مکتب تشیع همین آقای کربلایی کاظم ساروقی است. کسی که به مکتب نرفته و درس نخوانده، با یک عنایت حافظ همه قرآن می شود.

تمام علمای آن زمان ایشان را تأیید کردند. مرحوم آیت الله بروجردی، مرحوم آیت الله میلانی، مرحوم آیت الله صدر، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله خزعلی و تنی چند از علما و بزرگان ایشان را امتحان و تأیید کردند.

مشاهده نور قرآن

آنچه که خدای متعال در این اعجاز به ایشان مرحمت کرده بود، فقط حفظ قرآن نبود. اگر به او می گفتند مثلا در قرآن چند تا حرف باء هست، می گفت. اگر می پرسیدند: فلان کلمه چند بار در قرآن تکرار شد، می دانست. تمام جزئیات را می دانست و به نوعی اشراف کامل بر الفاظ و عبارات قرآن کریم داشت.

یکی از امتیازات ایشان این بود که قرآن را به شکل نور می دید. یعنی اگر

یک کتاب عربی هزار صفحه ای به او می دادند و می گفتند: آیا آیه ای در آن هست؟ دقیقا همان صفحه را باز می کرد و آیه را نشان می داد. آیت الله خزعلی فرموده بودند: من کلمه ای را به نیت قرآن نوشتم و همان کلمه را هم به نیت غیر قرآن؛ مثلا کلمه فرعون را که در قرآن آمده است، یک بار همین طوری نوشتم و یک بار به نیت قرآن. هر دو کلمه به ظاهر مثل هم بود. گفت: بالایی قرآن است و پایینی قرآن نیست. و درست می گفت.

نور قرآن را می دید. هر کتابی که به او می دادند، اگر یک آیه از قرآن در آن بود، نشان می داد. کشف الآیات بود. هر آیه ای از او می خواستند، دست می انداخت در قرآن و همان آیه را می آورد.

یکی از عجایب کار ایشان این بود که می توانست قرآن را برعکس تلاوت کند. مثلا سوره حمد را از «والضالین» شروع و به «الحمد» ختم می کرد. این واقعا غیر عادی است. در زهد و پاکی و تقوا تمام علما ایشان را تأیید کرده اند.

در دانشگاه الازهر مصر

وقتی شهید نواب صفوی ایشان را دید و امتحان کرد، در یک سفری ایشان را به مصر برد. در دانشگاه الازهر، عالم بزرگ الازهر جناب شیخ شلوط ایشان امتحان کرد. بعد علمای الازهر و دانشمندان و اساتید دانشگاه را جمع کرد. آنها هم امتحانش کردند. گفت: یا باید جواب بدهید، یا حقانیت او را باید قبول کنید.

یکی از عللی که ایشان با مساعدت آیت الله بروجردی رحمه الله علیه قبول کرد که

فتوا بدهد که می توان به مذهب شیعه عمل کرد و این مذهب را در کنار چهار مذهب دیگر به رسمیت بشناسد، دیدن کربلائی محمد کاظم ساروقی بوده است.

آگاهی به اسرار آیات

یکی از ویژگی هایشان این بود که اسرار قرآن را می دانست. می دانست که هر سوره و هر آیه ای چه خاصیتی دارد. مثلا کدام آیه برای بچه دار شدن خوب است، کدام آیه برای خانه دار شدن و ... اسرار آیات را می دانست. این عزت و سعادت و خوشنامی بر اثر پرهیز از گناه و تقوا بود.

خدا با کربلائی کاظم فامیل نیست. هر کس در مسیر تقوا قرار بگیرد، قطعاً خدا به او عنایت می کند. هم عنایت روحی و معنوی، و هم عنایت جسمی و مادی.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛ (۱) و هر کس از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند، و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است.

ان شاء الله پرتوی از تقوا و لطف و عنایت و غنای خدا شامل حال ما شود و قرآن در قلب ما نفوذ کند!

ص: ۹۱

گفتار ششم: امنیت و آرامش

اشاره

ص: ۹۳

یکی از برکات مهمی که در بندگی خدا و تقوا وجود دارد، آرامش است. اصلاً بشر در این دنیا به دنبال خوشی و راحتی و آرامش است. اگر تحصیل مال، یا تحصیل پست و مقام و مدرک می کند. برای این است که به آن آرامش و راحتی و خوشی که مد نظر دارد برسد. بعضی ها فکر می کنند صرف رسیدن به مادیات انسان را آرامش می دهد. ما فراوان داریم افرادی را که از نظر مالی، یا از نظر پست و مقام و رتبه بسیار بالایی هستند، اما خوشی و آرامش و راحتی ندارند. کسی به صرف رسیدن به دنیا، منهای ارتباط با خدا و بندگی او، به آرامش نخواهد رسید. آسایش ظاهری دلیل بر خوشی و راحتی و آرامش نیست. چه بسا افرادی که فقط ضروریات زندگی را دارند، ولی خیلی خوش و راحت اند و آرامش دارند. و چه فراوان اند افرادی که امکانات فراوانی برایشان فراهم است، ولی یک آب خوش از گلویشان پایین نمی رود و دلشان آرام نیست.

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: من یک موقعی مهمان یک خانواده مستضعف و فقیری شدم که زندگی شان بی نهایت ساده بود. یعنی نصف اتاقشان فرش نداشت. فقط یک سماور کوچک و چند تکه ظرف و ضروریات اولیه زندگی را داشتند. اصلاً خبری از تشریفات و تجملات نبود،

ولی به قدری در آسایش و خوشی و آرامش بودند که آدم به حالشان غبطه می خورد. چون قانع و راضی بودند. این ها آرامش فوق العاده ای بود که خدای متعال به آن ها مرحمت کرده بود. همچنین می فرمودند: آشنایی داشتیم که باغبان بود. یک موقعی ما را دعوت کرده بود. می گفت: من اینجا باغبانم. مالک نیستم، ولی لذت این باغ برای من است.

می گفت: حاج آقا، صاحب این باغ میلیارد است، ولی همیشه از این محضر به آن محضر، از این دادگاه به آن دادگاه، از این شهرداری به آن شهرداری در رفت و آمد و دعوا و مرافعه است. فقط به دنبال جمع کردن مال است. اصلاً فرصت نمی کند بیاید و از اینجا بهره و لذت ببرد. شاید سالی یکی دو بار بیاید اینجا و یک کیفی بکند. لذتی که باید از زندگی ببرد نمی برد. من مالک نیستم، بلکه یک کارگر ساده و یک باغبان ام. او زحمتش را می کشد و من کیفش را می برم.

روزی انسان

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: رزق و روزی چیزی نیست که انسان مالک آن است. روزی آن بهره ای است که ما می بریم. یعنی ممکن است ما مستأجر باشیم، اما خیلی خوش باشیم و مالک ما در به در باشد. حظ ما از زندگی آن چیزی که ما از آن بهره و لذت می بریم و به آرامش می رسیم و به دیگران می دهیم و با آن دیگران را شاد می کنیم. در حقیقت آن شادی هم به خود ما بر می گردد.

لقمه ای که در دهان یتیمی می گذاریم، گرهی که از کار یک گرفتاری باز می کنیم، جهیزه ای که برای کسی تهیه می کنیم، همه مایه خوشی و شادمانی و آرامش ماست. این ها ارزشمند است. آرامش و خوشی در بندگی خداست. در ارتباط با خدا و ارتباط با اولیای خداست. این ها انسان ها را آرام می کند.

دنیای آرام قناعت

یکی از اساتید ما می فرمود: ما در نجف که درس می خواندیم. وضع مالی افراد نوعا خوب نبود. گاهی دو سه روز یک بار آبگوشت ساده ای تهیه می کردیم. فامیلی داشتیم که خیلی ثروتمند بود. برای زیارت به نجف آمده بود. چون با ما نسبتی داشت، گفت: من یک نهار پیش شما می آیم. ما هم آبگوشت ساده ای برایش درست کردیم و جلویش گذاشتیم. سفره خیلی ساده ای که در عمرش ندیده بود. غذا را خورد و استراحتی کرد. بعد بلند شد و گفت: من واقعا به زندگی شما حسرت می خورم. این خوشی و راحتی که شما دارید، ما در زندگی مرفه خود نداریم. نه به فکر درگیری دنیا هستید، نه به فکر قسط هستید، نه به فکر آینده هستید که چه می شود و چه خواهد شد. به آنچه خداوند روزی شما کرده است قانع و راضی هستید. می گفت: می دانید من چقدر ثروت دارم؟ کارخانه دارم، تولیدی دارم، زمین دارم، ملک و پاساژ دارم، ولی این خوشی و راحتی که شما دارید، یک روزش را هم ندارم.

می گفت: من یک موقع در حجره نشسته بودم. آشنایی داشتیم. به من زنگ زد که فلانی صد تن پنبه است، اگر می خواهی بخر. آینده اش خوب است و سود خواهی کرد. من تأملی کردم و گفتم: صد تن نمی خواهم. ده تن کافی است. ده تن خریدم. دو سه ماه گذشت. پنبه قیمتش دفعتاً خیلی بالا رفت. گفتم: آن شب از ناراحتی این که چرا همه صد تن پنبه ها را نخریدم شب تا صبح در خانه قدم می زدم و به خودم لعن و نفرین می کردم. امام حسین علیه السلام در جمله ای زیبا می فرماید: القنوع راحة الأبدان؛ (۱) قناعت آسایش بدن هاست. کسانی که قانع و به رضای خدا راضی اند، تلاش خود را می کند و به اندازه معمول و نیاز از راه حلال کسب درآمد می کنند و حرص و طمع و چشم و هم چشمی ندارند، در آرامش اند. دنبال تشریفات نیستند. به آنچه خداوند به آن ها مرحمت فرموده است قانع و راضی اند. خدا را شکر می گویند و خداوند یک خوشی درونی به آن ها می دهد. فرمان خدا را می برند و خدا به او آرامش می دهد. قناعت و راضی بودن به دنیای کم، هم قلب و روح انسان را به راحتی و آرامش می رساند و هم بدن ها را راحت می کند. یکی از دوستان می گفت: من برادری دارم که کارخانه دار و ثروتمند است. دختر او می گفت: اگر برای من صد خواستگار ثروتمند هم بیاید، زیر بار نمی روم. گفتم: چرا؟ گفت: پدر من یا در دبی است، یا در کارخانه می خوابد،

ص: ۹۸

۱- أعلام الدین، ص ۲۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۹.

یا در فلان جاست. همه اش دنبال پول در آوردن است. اگر سیصد سال هم بخورد دارد، ثروتش تمام نمی شود، ولی حرص و طمع او را رها نمی کند. نه به خانمش می رسد، و نه به بچه هایش. ما هفته به هفته او را نمی بینیم. دنیا اگر به اندازه کفاف و عفاف بیاید عیب ندارد. اما اگر ما فقط به فکر جمع کردن مال دنیا و انباشت ثروت باشیم، نه به فکر خدمت و خیر رساندن به دیگران، عاقبت خوبی نخواهیم داشت.

وسعت رزق

آیا ما وسعت رزق خواهیم یا نخواهیم؟

معلوم نیست زیاد داشتن وسعت رزق باشد. زیاد بهره گرفتن و استفاده کردن وسعت رزق است. این که به فکر دیگران باشیم و به دیگران خیر برسانیم وسعت رزق است. اما این که جمع کنیم و نه خودمان مصرف کنیم و نه به دیگران بدهیم، این وسعت رزق نیست. امیر المؤمنین علیه السلام یک موقعی درهمی را به دست مبارک گرفتند و فرمودند: أما إنک إن لم تخرج عنی لا تنفعنی؛^(۱) بدان که اگر تو از دست من بیرون نشوی سودی به حال من نخواهی داشت. تا وقتی که در دست منی فایده ای نداری، ولی اگر از دست من بیرون رفتی و یک مشکلی را حل کردی، گره از کار کسی گشودی، شکمی را سیر کردی، به خودم به خانواده ام خیر رساندی، فایده داشته ای.

ص: ۹۹

اگر از این پول خیری در آمد، آن پول خوب و قشنگ است. خیر در این است که به اندازه خودمان مصرف کنیم و بقیه اش را هم صرف دیگران کنیم.

روح آرامش

افرادی که اطاعت خدا را می کنند، به آرامش می رسند. ما وقتی انجام وظیفه کردیم و به دنبال کسب حلال رفتیم و یک زندگی سالم و بر اساس تقوای الهی برای خود فراهم کردیم، خداوند عنایاتش را بر ما سرازیر می کند و یک آرامش و امنیت فوق العاده به ما می دهد و آسوده خاطر می شویم.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ؛ (۱) به راستی پرهیزگاران در جایگاهی آسوده اند. افرادی که اهل تقوا و پرهیز از گناه هستند و خودشان را به ظلم و گناه آلوده نمی کنند، خداوند آنان را در مقام امنیت و آرامش قرار می دهد. ممکن است در بدن و ظاهرش کاستی باشد، اما روح و جانش در آرامش و خوشی است.

مثنوی می گوید: روح مؤمن و اولیای خدا خیلی آرامش و خوشی و راحتی دارد، ولی روح منافق و کافر و کسانی که حرص و طمع دارند، یا دنیا پرست اند هستند، متلاطم و مضطرب است. خوشی ندارد.

بعد مثال می زند و می گوید: اگر روی قبر یک کافر یا منافقی بهترین و زیباترین سنگ های مزار را بگذاریم، و روی سنگ قبر او شاخه های گل بچینیم. ظاهر قبرش خیلی قشنگ و زیباست، ولی روحش غرق در عذاب

ص: ۱۰۰

است. اما قبر یک مؤمن اگر کهنه و متلاشی هم باشد، هر چند قبر او به هم ریخته و خراب است، ولی درون آن روح و ریحان است.

می گوید: ظاهر و باطن مؤمن هم نسبت به کافر همین طور است. ممکن است اولیای خدا در ظاهر گرفتار باشند، اما درونشان آکنده از آرامش و امنیت است.

فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ (۱) پس هر کس به پرهیزگاری و صلاح گراید، نه بیمی بر آنان خواهد بود و نه اندوهگین می شوند.

این وعده حتمی خداست. کسی که تقوا پیشه کند، تعدی به حقوق دیگران نکند و به دنبال اصلاح باشد، خدا وعده فرموده است که نه خوفی دارد و نه حزنی.

تجربه بهشت

معمولا خوف مال آینده است و حزن مال گذشته. کسی که بر اساس وظیفه الهی خود عمل کرده است، باید هم نگران نباشد. نه از کرده های گذشته خویش اندوهگین است و نه نگران آینده خود است. چنین فردی در واقع جلوه ای از بهشت را تجربه می کند. بهشت دستاورد صفات و اعمال و رفتار انسان است. به قول حافظ:

من که امروزه بهشت نقد حاصل می شود

وعدۀ فردای زاهد را چرا باور کنم

مرحوم آقای دولابی همیشه این نکته را می فرمودند که آیات و روایات را

ص: ۱۰۱

نقد معنا کنید. آدمی که خوش اخلاق و اهل تقواست، ظلم نمی کند، خیانت نمی کند، تعدی ندارد، حسابش پاک است، مدیون کسی نیست، آه مظلومی پشت سرش نیست، همین الان در بهشت آرامش است. مال بعدها نیست. وقتی من با توکل به خدا انجام وظیفه کرده ام، برای چه نگران باشم؟ این ها را اگر کمی باور کنیم و در مسیرش قرار بگیریم می یابیم.

آرامش امام راحل

امام در زمان ما برای همه الگو بودند. ایشان به قدری آرامش داشتند که وقتی خبرهای خیلی سنگین به ایشان داده می شد، با آرامش کامل با آن مواجه می شدند.

ایشان طعم همه نوع اذیت و آزارها را به ظاهر چشیده بودند. به خانه ایشان ریختند، ایشان را به زندان بردند، به ترکیه تبعید کردند، چهارده سال دور از وطن در عراق و نجف بودند. بعد هم مشکلات فراوانی که بعد از انقلاب به وجود آمد و خبرهای ناگواری که به ایشان می رسید بود. اما آرامشی که ایشان داشتند زبان زد همه بود.

در اوج نگرانی ها وقتی مسئولین نزد ایشان می آمدند، همه آرام می شدند. ایشان مثل کوه مقاومی بود که از جای دیگر انرژی و نیروی می گرفت و به دیگران هم آرامش می داد.

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: اوایل که امام انقلاب کردند، در سطح کلان و عموم مردم شناخته شده نبودند. جزء اساتید و بزرگان بودند. طلبه ها و علما ایشان را می شناختند. آن زمان نهضت عمومی نشده بودند.

ایشان یکدفعه احساس وظیفه کردند که به لایحه ای که در آن زمان به مجلس بردند و برخلاف دین و اسلام بود اعتراض کنند. همان موقع علیه شاه قیام کردند و با آمریکا درگیر شدند.

آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: من نگران امام بودم که مبدا ایشان را اذیت کنند، یا روحیه خودشان صدمه ببیند. چون ایشان در اوائل کار هنوز کس و کاری نداشتند. من برای دیدنشان به منزل ایشان رفتم. چون از جوانی با ایشان رفیق بودم.

در بیرونی منزل امام حاج آقا مصطفی را دیدم. پیش از این که به اندرون نزد امام برویم، از حاج آقا مصطفی سراغ امام را گرفتم. پرسیدم: آقا جان چطور است؟ حاج آقا مصطفی هم شوخ مزاج بود. به بنده گفت: آقای بهاءالدینی، پدر من آنقدر آرامش دارد که شب بعد از کارهایش وقتی سرش را بر متکا می گذارد، هنوز سرش به متکا نرسیده، خر و پفش بلند می شود.

کسی که پا در کفش آمریکا و شاه کرده و به همه آن ها توپیده، این قدر آرامش دارد! از هیچ کس نمی ترسد. «لا خوف علیهم ولا هم یحزنون». ایشان در آستانه پیروزی انقلاب وقتی از فرانسه بر می گشتند، خیلی ها نگران بودند که وقتی ایشان به ایران می آید چه خواهد شد. چون حکومت هنوز دست بختیار و آمریکا بود. ممکن بود هواپیما را در مسیر ساقط کنند، یا بعد از فرود هواپیما ایشان را دستگیر کنند.

مأمور به وظیفه

هر اتفاقاتی ممکن بود برای ایشان بیفتد، اما ایشان در هواپیما نماز شب

ص: ۱۰۳

خواندند و بعد هم خوابیدند. وقتی خبرنگارها آمدند و پرسیدند: شما چه احساسی دارید؟ ایشان گفتند: من احساسی ندارم. آنچه برای ایشان مهم بود انجام وظیفه بود. چنان که خود ایشان می فرمودند: ما مأمور به وظیفه و تکلیفیم. اما این که نتیجه چه خواهد شد، دست ما نیست. یک کشاورز وظیفه اش این است که خوب زمین را بشکافد، بذر بپاشد، آبیاری بکند، شرایط را فراهم کند و مراقبت های لازم را انجام دهد. اما این که کی باران می آید، کی رشد می کند، کی به نتیجه می رسد، کم می شود یا زیاد، با خداست. ما مأمور به نتیجه نیستیم. به ما گفته اند: این کار را انجام بده. باید بگوییم چشم. ما مدیون به خدا هستیم. دینمان دین بندگی است. باید فرمان خدا را ببریم. فرمان خدا را که ببریم، خدا می گوید: من هم به تو آرامش می دهم.

بندگی خدا

اگر بنده خدا بودیم، پرتویی از غنای خدا و از الطاف خدا شامل حال آن ما می شود. باید بندهای خیالی را ببریم و بنده خدا شویم.

بند بگسل باش و آزاد ای پسر

چند باشی بند سیم و بند زر

این بندهای دنیایی ناآرامی می آورد. خوشی و راحتی را می برد. ولی بند شدن به غنای مطلق، جمال مطلق و کمال مطلق، بهشت غنا و امنیت و آرامش را به همراه دارد. اصلاً گم شده ما اوست. ما دنبال آرامشیم. آرامش ما فقط در ارتباط با خدا و فرمان بردن از اوست. به ما گفته اند: از مسیر بندگی بروید. وقتی ما از مسیر بندگی خارج

ص: ۱۰۴

می شویم، مثل این است که از جاده صاف و مستقیم بیرون رفته ایم. در دست اندازه‌ها و گوداله‌ها می افتیم. به دره سقوط می کنیم.

اما اگر در مسیر صحیح باشیم، آرامش عجیبی به ما دست می دهد. چون وظیفه خود را انجام داده ایم. در مقابل اولاد و همسر و پدر و مادر خیانت نکرده ایم، خلاف نکرده ایم. چرا ناراحت باشیم، چرا خوف داشته باشیم؟ کسی که خیانت می کند، همیشه احساس ناامنی می کند و ناآرام است. اما کسی که امین است و نسبت به خدا و خلق خدا امانتداری کرده است، هیچ وقت نگران نیست.

پشتیبانی خدا

یکی از نزدیکان امام رحمت الله علیه برای من نقل می کرد که ایشان می فرمودند: در زمان شاه وقتی در زندان بودم، ممکن بود مرا اعدام کنند، ممکن بود شکنجه کنند، خیلی برنامه داشتند. وقتی رئیس ساواک خدمت ایشان آمده بود، به او فرموده بودند: شما چه کار می توانید با من بکنید؟ اگر مرا اعدام کنید، به لقاء خدا می روم و مردم علیه شما می شورند. اگر مرا زندان کنید، باز خدا به من ثواب و درجه می دهد. باز مردم علیه شما می شورند.

اگر تبعیدم کنید، باز مردم علیه شما می شورند. اگر من را زنده بگذارید و آزادم کنید، باز علیه شما می شورم. هر کاری کنید به نفع من و به ضرر شماست. یعنی مؤمن اگر انجام وظیفه کند و تکلیف الهی اش را انجام دهد، به هر سمتی بغلطد، خدای متعال پشتیبان اوست.

ص: ۱۰۵

غناى اطاعت

در دعای کمیل می خوانیم: «یا من اسمہ دواء و ذکرہ شفاء و طاعته غناء».

یعنی ای خدایی که نام تو مسکن است. وقتی «یا رب» و «یا الله» می گوئیم و فقط به زبان اسمش را می آوریم، خود این اسم آوردن دوا و مسکنی است. اما بالاتر از این، مرحله ذکر است. ذکر یعنی توجه قلبی. یاد و ذکر غیر از اسم است. اسم لفظ تنهاست. لفظ مسکن است. تسکین می دهد. اما اگر همراه این لفظ دلت هم به خدا وصل شود، ذکر و توجهی هم بیاید، این توجه و یاد خدا درمان و شفاست.

بعد از آن مسأله اطاعت است. اطاعت خدا غنا می آورد. کسانی که دنبال غنا هستند، باید مطیع خدا باشند. این غنا ما را به خوشی آرامش همیشگی می رساند.

حق عبودیت

امام حسین علیه السلام فرمودند: من عبد الله حق عبادته آتاه الله فوق أمانیه و کفایته؛^(۱) کسی که حق عبادت خدا را انجام دهد، خداوند بالاترین آرزوهای او را عنایت فرموده و به بهترین وجه امور او را کفایت می نماید. حتی فرمان او در دیگران اثر می گذارد. چنان که امام مجتبی علیه السلام در تعبیری زیبا می فرمایند: من عبد الله عبد الله له کل شیء؛^(۲) کسی که خدا را بندگی کند، خداوند همه چیز را بنده و مطیع او می نماید.

ص: ۱۰۶

۱- بحارالانوار. ج ۶۸. ص ۱۸۴؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰۸.

۲- بحارالانوار. ج ۶۸. ص ۱۸۴؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰۸.

اگر کسی عبد و بنده خدا شد، تمام عالم و مخلوقات و موجودات بنده و مطیع او خواهند شد. همه در برابرش خاضع اند. امام صادق علیه السلام هم فرمودند:

من خاف الله أخاف الله منه كل شیء ومن لم يخف الله أخافه الله من كل شیء؛^(۱) هر کس از خدا بترسد، خدا همه چیز را از او بترساند. و هر کس از خدا نترسد، خدا او را از همه چیز بترساند.

اگر کسی از خدا ترسید، خدا کاری می کند که همه موجودات از او حساب ببرند. اگر هم از خدا نترسید، از هر چیزی باید بترسد. واقعا باید بند خدا و بنده خدا شد و اطاعت خدا را بر همه چیز اختیار کرد. معنای تقوا همین است.

وقتی سر دو راهی و سه راهی و چهار راهی می رسم، بگویم: خدایا، تو چه می خواهی؟ هر چه تو بگویی. وقتی می گویی هر چه تو بگویی و فرمان او را ببری، خدا هم می گوید: تو هم هر چه بگویی، من عمل می کنم. من همه عالم و موجودات را در اختیار می گذارم. آنگاه هر چه بگویی می شود. در این حالت انسان عجیب احساس آرامش می کند. از مرگ نمی ترسد. هیچ چیز نمی تواند تکانش بدهد.

مقام امن الهی

چرا شب عاشورا اصحاب امام حسین علیه السلام همه خوش بودند؟ چرا شوخی می کردند؟ یکی به آن ها گفت: امشب چه جای شوخی است؟ گفت: از قوم و قبیله ام پرسید. من سابق شوخی نمی کردم، ولی چون بشارت شهادت را به من داده اند، سر از پا نمی شناسم. وظیفه ام را انجام داده ام و در راه خدا به

ص: ۱۰۷

شهادت می رسم، و چه لذتی از این بالاتر است؟! (۱)پ

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امام حسین علیه السلام فرمودند:

یستشهد معک جماعه من أصحابک لا یجدون ألم مس الحدید؛ (۲) جماعتی از اصحاب تو که درد سلاح و شمشیر را احساس نخواهند کرد، با تو به شهادت می رسند. رنج نیزه و آهن را حس نمی کردند. این قدر شوق ملاقات خدا و شوق بهشت داشتند. آنقدر «لا خوف علیهم ولا هم یحزنون» تجلی کرده بود که خوش و راحت بودند.

اگر کسی شوق کاری دارد، توجهش به جای دیگر نمی رود. اگر کسی واقعا در زندگی تقوا پیشه کند، وعده خدا حتمی است. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ» (۳). اهل تقوا در مقام امن الهی به سر می برند. اگر کسی واقعا دنبال تقوا بود، دنبال آشتی کردن با خدا بود، صلح و اصلاح را در زندگی پیشه خود کرد، خدا وعده داده است که هیچ بیم و اندوهی به او راه پیدا نکند. «فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۴).

امیدواریم که به این مقام تقوا و آرامش دست پیدا کنیم که آرامش فقط و فقط در فرمان بردن از خدا و یاد اوست.

اطاعت و یاد خدا

امام صادق علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ص: ۱۰۸

۱- الامام الحسین و اصحابه، ۲۵۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸۰.

۳- سوره دخان، آیه ۵۱.

۴- سوره اعراف، آیه ۳۵.

من أطاع الله فقد ذكر الله؛ (۱) کسی که خدا را اطاعت می کند، همواره به یاد اوست.

یعنی اگر کسی فرمان خدا را برد، هر چند زبانش «لا اله الا الله» نگوید، ذکر نگوید، به یاد خدا هست. کسی هم که معصیت خدا می کند، خدا را فراموش کرده است، هر چند زبانش ذکر بگوید. فقط به زبان اهمیت ندهیم. زبان مقدمه است که قلب و عملمان در مسیر خدا قرار گیرد و سبک بندگی در ما ایجاد شود.

امیدواریم آرامشی برسیم که دنبال آن هستیم و گمشده ماست. و آن به برکت تقوا و بندگی خدا به دست می آید.

امنیت در پرتو ایمان زلال

اگر ایمان ما زلال باشد و رفتار ما صاف و پاک باشد، احساس آرامش می کنیم.

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ؛ (۲) کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده اند، برای آنان ایمنی است و ایشان راه یافتگان اند. ایمانشان را لباس ظلم نپوشانند، یعنی با تقوا باشند. اگر تبعیت از ظالم نکنیم و به کسی هم ظلم نکنیم، خدا برایمان امنیت و آرامش و خوشی فراهم می کند. و از این بالاتر هدایت پیدا می کنیم. در حقیقت هدایت در وجودمان مستقر می شود. یعنی عاقبت به خیری قطعی است.

ص: ۱۰۹

۱- معانی الأخبار، ص ۳۹۹.

۲- سوره انعام، آیه ۸۲.

گفتار هفتم: در پرتو تقوا

اشاره

ص: ۱۱۱

تقوا موضوعی است که در قرآن و روایات ما بسیار به آن سفارش شده است و به عنوان مهم ترین وصیت مطرح است. خدای مهربان در قرآن می فرماید:

وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ؛ (۱) و ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده، و نیز به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید.

در جای جای «نهج البلاغه»، در وصیت های پیغمبر و اهل بیت علیهما السلام همه وصیت به تقواست. مهم ترین سوژه ای که علما و بزرگان و اساتید اخلاق، روی آن مانور می دهند، وصیت به تقواست. اگر تقوا باشد، همه چیز هست. همین یک کلمه جامع همه خوبی هاست.

امام رضا علیه السلام فرمودند:

أوحى الله عز و جل إلى نبي من الأنبياء إذا أطعت رضيت و إذا رضيت باركت و ليس لبركتي نهاية و إذا عصيت غضبت و إذا غضبت لعنت و لعنتي تبلغ السابع من الوری؛ (۲) خدای عز و جل به

ص: ۱۱۳

۱- سوره نساء، آیه ۱۳۱.

۲- الکافی. ج ۲، ص ۲۷۵؛ الجواهر السنیه، ص ۶۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴۵۹.

یکی از پیغمبران وحی فرمود: هر گاه اطاعت شوم راضی گردم و چون راضی شوم، برکت دهم. و برکت من بی پایان است. و هر گاه نافرمانی شوم، خشم گیرم، و چون خشم گیرم، لعنت کنم. و لعنت من تا هفت پشت برسد.

خداوند از هر کسی که تقوا پیشه کند راضی می شود و به او برکت می دهد. برکت خدا هم اندازه ندارد. وقتی خدا بخواهد در برکت و لطف و عنایت را باز کند، به عمر و مال و جان ما، به نفس کشیدن ما، به حرکات ما برکت می دهد.

برکت در عمر

گاهی می بینید آدم یک کلمه می گوید و یک جمعی هدایت می شوند. گاهی می بینید در آمد کم است، اما منشأ خیر و برکت می شود. یعنی پول با برکت است، زندگی با برکت است.

بعضی مواقع می بینید وسایل خیلی زیاد است، اما خوشی و آرامش نیست. همه اموال به بیراهه خرج می شود. خیلی از مواقع فرصت ها هدر می رود، اوقات بیخود تلف می شود. اما افرادی هم هستند که در فرصت کم کارهای بزرگ می کنند.

مرحوم آیت الله سید احمد زنجانی با مرحوم آیت الله بهاء الدینی و حضرت امام دوست صمیمی بودند. حضرت امام به ایشان خیلی ارادت می ورزید. مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: من همراه این بزرگواران بودم. یک بار ندیدم امام از ایشان جلو بیفتد.

مرحوم آیت الله سید احمد زنجانی یک موقعی فرموده بودند: صبح ها می آمدم حرم، نماز جماعت و زیارت می خواندم و به خانه بر می گشتم. تا این که صبحانه آماده شود، حدود ده دقیقه طول می کشید. پیش خود گفتم: از این ده دقیقه استفاده ببرم و بیکار نباشم. با استفاده از همین فرصت های خرد کتابی در باره یکی از مباحث مهم فقهی نوشتند.

کسانی که تقوا بر آن ها حاکم است، عمرشان، نفسشان، جانشان با برکت است. این کلام خداوند متعال است که به یکی از پیامبران فرمود: «إِذَا أَطَعْتَ رِضِيَّتَ و إِذَا رِضِيَّتَ بَارَكَتَ»؛ من هر وقت فرمان من برده شود، راضی می شوم. و اگر از کسی راضی شدم، برکت می دهم. و برکت من اندازه ندارد. از این رو می بینید که بزرگان و شخصیت هایی که تقوا در زندگی شان حاکم بوده است، نوشته هایشان، درس هایشان، شاگردهایی که تربیت کرده اند، چقدر با برکت بوده اند. یا کاسب هایی که اهل تقوا بوده اند، چه زندگی و کسب و کار با برکتی داشته اند. چقدر به دیگران خیر رسانده اند، چقدر گره گشایی کرده اند.

برکت در مال

فکر نکنید حتما آدم باید عالم، یا ثروتمند باشد، تا به این مرحله برسد. اگر زیر سایه تقوا آمدیم، خیر و برکت به سر ما می ریزند.

یکی از بزرگان که از منبری های معروف و سرشناس است می فرمود: من در محلی در یک مسجدی منبر می رفتم. می دیدم حال و هوای آن مسجد عجیب است. روحانیت و معنویتش خیلی زیاد است. خیلی از مساجد زینت

کاری شده است، اما آن روحانیت و معنویت را حس نمی کنیم.

می گفت: صحبت که می کردم، خیلی اثرگذار بود، روضه که می خواندم مردم خیلی گریه می کردند. حس خوبی به آن ها منتقل می شد. امام جماعت و مردم همه به وجد می آمدند. مثل وقتی که آدم به مشاهد مشرفه می رود و احساس خاصی دارد. این مسجد هم غیر از مساجد دیگر بود.

پرسیدم: چرا این مسجد یک حال و هوای دیگری دارد. گفتند: بانی این مسجد بانی عجیبی بوده است. یک خانمی بوده آذری زبان. ایشان در آذربایجان زندگی می کرده است. مشکلاتی برایش پیش می آید و خانواده اش از دنیا می روند. تنها می شود. می رود در خانه ها کار می کند.

می بیند آنجا نمی تواند درست زندگی کند، به تهران می آید. در خانه های مردم کلفتی می کند. می بیند همسر و اولاد ندارد. باقیات صالحات ندارد. زن پاک و عفیفی بوده است. خرده خرده با پولهایی که از دسترنج خود جمع کرده بود زمینی می خرد. و نم نم این مسجد را می سازد.

بینید یک خانمی که در ظاهر چیزی ندارد، از دسترنج و زحماتش یک مسجد کوچکی ساخته و چقدر منشأ خیر و برکت شده است. این یک صدقه جاریه است. صدها سال مردم اینجا نماز می خوانند، دعا می خوانند و ذکر می گویند و او بهره می برد.

انسان خیلی مواقع اولاد دارد، پول هم دارد، اما هیچ کدام از این ها برایش مایه خیر نمی شود. وقتی آدم در مسیر بندگی و تقوا قرار بگیرد، خدا می گوید: من هم راضی می شوم و هم برکت به عمر و مال و جانت می دهم.

آن طرفش هم عجیب است که خدای مهربان در ادامه می فرماید: وقتی

هم که نافرمانی می شوم و معصیت من را می کنند، من غضب می کنم. و وقتی غضب می کنم، لعن می کنم. یعنی او را از رحمت خودم دور می کنم. و این لعن من تا هفت طبقه اثر می کند. یعنی تا هفت پشت ممکن است اثر منفی داشته باشد.

تولید خیر و شر

این است که انسان باید حتی از ریز ترین مسائل غافل نباشد. کار خیر را ترک نکند و کوچک نشمارد. گاهی خداوند عمل های کوچک و پیش پا افتاده را می پذیرد و می گوید: من از تو راضی شدم.

خیر و شر تولید دارد. خیر دائما می زاید. شر هم می زاید. آدمی که معتاد می شود، با یک نخ سیگار شروع می کند، اما این شر ادامه پیدا می کند. یکی دیگر تعارفش می کند، با خودش هوس می کند و این تکثیر می شود و تولید دارد.

خیر هم همین طور است. یک وقت آدم صدقه می دهد و طرف دعا می کند. این دعا باعث می شود که بلاها دفع شود و دوباره برکت رزق و روزیمان زیاد می شود. دوباره صدقه بیشتر می دهیم، بیشتر دعا می کنند. از این رو انسان باید مواظب باشد و ریز ترین مسائلی که در آن نهی شده کوچک نگیرد و دست کم نشمارد.

آثار خیر و شر

از حسادت به خدا پناه می بریم. کمتر کسی است که از حسادت خالی باشد. مؤمن کامل و پیغمبران و امامان از حسادت خالی اند. کم اند کسانی که

مثل خودشان برای دیگران خیر بخواهند. کم اند کسانی که وقتی رقیبشان زمین می خورد، خوشحال نشوند.

حسادت در برادرهای حضرت یوسف علیه السلام در حد اعلی بود. برای این که پدر به یوسف محبت نکند، می خواستند او را بکشند. حسادت آدم را به کجاها می رساند! او را خواباندند تا سر از بدنش جدا کنند.

برادری به نام لایوی داشت. اینجا دلش تکان خورد. دید تاب نمی آورد که خون از گردن برادرش جاری شود. به برادرانش گفت: این کار را نکنید. اگر او را بکشید من می روم به پدر می گویم.

گفتند: او را در چاه می اندازیم. خداوند به خاطر همین اندازه که جلوی قتل برادر را گرفت، نبوت را نسل در ایشان قرار داد. این است که باید مواظب باشیم از کوچک ترین کار خیری عقب نیفتیم.

از آن طرف هم خداوند به خاطر ریز ترین مسائل هم به انبیا گیر داده است. حضرت یوسف علیه السلام پیغمبر خداست. مراتب و درجات بلندی داشته است. مملکتی را هدایت کرد و از کفر و قحطی نجات داد. عزیز مصر شد و چقدر برکات برای مردم مصر داشت؛ چون نافرمانی خدا نکرد، دامانش را آلوده نکرد. و خدا چه برکتی به او مملکت داد.

همین حضرت یوسف علیه السلام وقتی عزیز مصر شد و برادرها او را شناختند پیراهنش را برای پدرش حضرت یعقوب علیه السلام فرستاد، به چشمانش کشید و بینا شد. بعد به مصر دعوتشان کرد. حضرت یوسف علیه السلام که عزیز و بزرگ مصر بود، با اعوان و انصار به استقبال پدر آمد. پدر پیری که چهل سال پسر را ندیده بود و آن قدر از فراغ

پسر گریه کرده بود که چشمانش نابینا شده بود. سزاوار بود حضرت یوسف تشریفات را کنار بگذارد و به استقبال پدر برود و دست او را ببوسد.

به خاطر شئونات حکومتی دیر پیاده شد و آن نهایت خضوع و خشوع را که می بایست به جا بیاورد، به جا نیاورد. برای حفظ شئونات کمی تأمل کرد. در روایات آمده است که جبرئیل آمد و دست حضرت یوسف علیه السلام را فشار داد و نوری از آن بیرون رفت.

فرمود: می دانی این چه نوری بود؟ این نور نبوت بود. در نسل شما دیگر پیغمبری نخواهد آمد. لذا بچه های حضرت یوسف هیچ کدام پیغمبر نشدند.

بنابراین، باید مواظب باشیم ریز ترین کار خیر ترک نشود و ریزترین گناه و بدی را دست کم نگیریم. نبوت در نسل لاوی قرار گرفت، به خاطر این که جلوی یک قتل را گرفت. نبوت از نسل حضرت یوسف خارج شد، چون یک ذره دیر به پدرش احترام کرد.

بهشت جای کسانی است که از من خودشان بیرون آمده اند. این از خود بیرون آمدن برکت می آورد. دعای خیر دیگران را به همراه دارد.

رفع نگرانی ها

یکی از برکات تقوا این است که آرامش و خوشی و راحتی می آورد. مال و ثروت منهای اطاعت خدا آرامش نمی آورد. انسان نگران است؛ نگران آینده که چطور اموال خود را حفظ کند، چطور جمع کند، چطور تقسیم کند، چطور پخش کند، چطور دوباره در بیاورد.

اما اگر کسی اعتمادش به خدا بود، با خدا بود، با خدا زیست، همه

نگرانی هایش بر طرف می شود.

فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ (۱) آنان که هدایت‌م را پیروی کنند، بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد.

دغدغه شما باید اطاعت من و متابعت من باشد. کسی که حرف مرا گوش می دهد، من کاری با او می کنم که خوف و حزنش برداشته شود. همه خوف‌ها را بر می دارم. همه ترس‌ها را بر می دارم. مشکل ما این است که حرف خدا را گوش نمی دهیم. خدا می گوید: اگر تو حرف مرا گوش دهی، خوف و حزن و دغدغه و استرس و اضطراب و سرخوردگی و سردرگمی‌ها را صفر می کنم. یعنی اگر در گودی قتلگاه هم هست، دلش آرام آرام است.

حضرت زین العابدین، علی بن الحسین - علیهما السلام - فرمودند:

لما اشتد الأمر بالحسين بن علي بن أبي طالب نظر إليه من كان معه فإذا هو بخلافهم لأنهم كلما اشتد الأمر تغيرت ألوانهم و ارتعدت فرائضهم و وجلت قلوبهم و كان الحسين عليه السلام و بعض من معه من خصائصه تشرق ألوانهم و تهدأ جوارحهم و تسكن نفوسهم؛ (۲) در روز عاشورا آن گاه که کار بر امام حسین علیه السلام دشوار گردید، چون یاران آن حضرت نگاه بر چهره‌اش می افکندند، به روشنی محسوس بود که بر خلاف دیگران است. چرا که وقتی کار دشوار می شد، دیگران رنگ صورتشان دگرگون می شد، مضطرب گشته و

ص: ۱۲۰

۱- سوره بقره آیه ۳۸.

۲- معانی الأخبار، ص ۲۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷.

دندان هاشان می لرزید و دلهاشان هراسان بود، امام حسین علیه السلام و برخی از یاران او رنگ چهره شان می درخشید، اعضا و جوارحشان آرام و جانهاشان از آرامشی خاص برخوردار بود.

ظاهر قضیه خیلی تلخ بود، اما باطنش یک دنیا رضایت و آرامش. بنابر این، ممکن است در ظاهر ابتلائات باشد، اما در درون آرامش و خوشی. چرا اصحاب امام حسین علیه السلام شوخی می کردند؟ چرا در رفتن به میدان سبقت می گرفتند؟ چون لذت می بردند و کیف می کردند. نکته اش همان عمل به تکلیف است.

بچه های جبهه ها شب های عملیات مثل شب عروسی خوشحال بودند، لذت می بردند و کیف می کردند، چون از دنیا کنده شده بودند. اگر واقعا انسان فرمان خدا را ببرد و حرف خدا را اطاعت کند، خوف و حزن از او برداشته می شود.

با خدا بودن

یکی از برکات بسیار مهم تقوا این است که انسان با خدا انس و ارتباط پیدا می کند.

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ؛ (۱) و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوای پیشگان است. خدای بزرگ با چه کسانی است؟ به یک معنا با همه خلق و با همه موجودات است. اما از چه کسانی حمایت می کند، چه کسانی را تحت تکفل می گیرد و در کنف خودش نگاه می دارد و از آنان مواظبت می کند و آن ها را

ص: ۱۲۱

به مقصد می رساند؟ اهل تقوا هستند که در حمایت ویژه خداوندند و خداوند از آنان پذیرایی خصوص می کند. وگرنه خداوند به طور عام با همه موجودات است. کسی نمی تواند از خدا جدا باشد.

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ؛ (۱) نه کس را زاده، نه زائیده از کس است.

یعنی نه کسی از خدا جدا شده و نه خدا از کسی، خدا می گوید: من با متقین هستم و هوای آن ها را دارم. و بهترین برکات را به آن ها می دهم.

در قرارگاه صدق

در جایی دیگر می فرماید:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعِدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ؛ (۲) در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغ ها و نهرها، در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند.

آیه جذابی است. خداوند اهل تقوا را در باغستان هایی قرار می دهد که نهرها جاری است. البته ظاهر ما بعدا به آن ها می رسد. ولی اگر با تقوا زندگی کنیم، در درون و باطن ما این انهار هویدا می شود. اولیای خدا واقعا آن آرامش را حس می کنند. آن باغ ها و نهرها را درک می کنند.

مرحوم علامه طباطبایی یک موقع فرموده بودند: من مشغول کاری بودم. در مکاشفه حورالعینی نزد من آمد. خیلی هم به من التماس می کرد. ولی من با قرآن انسی داشتم. حیفم آمد آن انس را از دست بدهم. از این جهت اعتنایی به او نکردم. یعنی حتی ممکن است در دنیا هم پرده ها کنار برود و یک

ص: ۱۲۲

۱- سورۃ اخلاص، آیه ۳.

۲- سوره قمر. آیه ۵۴ و ۵۵.

چیزهایی به انسان نشان بدهند.

فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر». یعنی در جایگاهی که جایگاه صدق و راستی است. در نزد پادشاهی که قدرتمند است. نه مالک، ملیک و مقتدر است. هر چه بخواهی در اختیارت می گذارد. آیا ما نمی خواهیم در آن آرامش و خوشی و راحتی مطلق در جوار خدا و با خدا بنشینیم؟

اگر انسان کلک نزنند، حقه بازی نکنند، حيله گری نکنند، خدا می فرماید: در نزد خودم جایش می دهم. هر چه هم بخواهد به او می دهم. هر چه اراده کند برایش حاضر می کنم. هر چه خوشی بخواهد به او می دهم. انسان بر اثر اطاعت و تقوا می تواند هم نشین خدا و پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام شود. فکر نمی کنم در عالم هستی چیزی بالاتر از رضایت خدا و هم نشینی خدا و چهارده معصوم علیهما السلام داشته باشیم.

حشر با پیامبر

پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم غلامی به نام ثوبان داشتند. در روایت آمده است: «کان شدید الحب لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» خیلی عاشق و شیفته پیغمبر خدا بود. خیلی پیغمبر را دوست می داشت. محبت پیغمبر و اهل بیت علیهما السلام هم ریشه اسلام است. خود حضرت فرمودند:

لکل شیء أساس و أساس الإسلام حبا أهل البيت؛ [\(۱\)](#) برای هر چیزی اساس و پایه ای است و پایه اساس اسلام محبت ما اهل بیت است.

ص: ۱۲۳

ریشه و سرمایه اصلی اسلام، محبت پیغمبر و اهل بیت علیهما السلام است. بزرگی می فرمود: غیر از محبت خدا و آنچه وابسته به خداست، هر چه هست باید کف دست بگذاری و فوت کنی تا برود. رفتنی ها می رود و ماندنی ها می ماند.

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنْجَزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ (۱) آنچه پیش شماست تمام می شود و آنچه پیش خداست پایدار است، و قطعاً کسانی را که شکیبایی کردند، به بهتر از آنچه عمل می کردند، پاداش خواهیم داد.

همه تعلقات غیر خدایی بریده و قطع می شود. اما آنچه مال خداست جاودانه می ماند. غیر از محبت خدا و دوستان خدا هر چه باشد باید قطع کنی قطع هم نکنی خودش قطع می شود. جبرئیل آمد و به پیغمبر خدا عرض کرد:

أحب من شئت فإنك مفارقه؛ (۲) هر کس را خواهی دوست بدار، اما بدان که روز جدائی در کمین است.

آن دوستی که از تو جدا نمی شود، خدا و اولیای خدا هستند. ثوبان خیلی پیغمبر را دوست می داشت. خیلی هم خدمتگزار پیامبر بود. یک بار پیغمبر خدا می دیدند ثوبان رو به لاغری است. مثل این که گرفتار یا بیمار است. جسمش خیلی تحلیل رفته است. فرمودند: مشکلات چیست که این قدر ضعیف و لاغر شده ای؟ عرض کرد: یا رسول الله، یک فکر و خیال مرا ناراحت و افسرده کرده است. فرمودند: چه فکری؟

عرض کرد: من به شما خیلی علاقه دارم. خدا را شکر می کنم که همواره

ص: ۱۲۴

۱- سوره نحل، آیه ۹۶.

۲- الکافی ج ۳، ص ۲۵۵.

در خدمت شما هستیم. اما یک روزی از دنیا خواهیم رفت و بین من و شما فاصله می افتد. اگر خدای نکرده اهل جهنم باشم که دیدار شما برایم ممکن نیست. اگر هم اهل بهشت باشم، بهشت درجات متفاوتی دارد. باز به شما دسترسی ندارم.

بر اساس روایات درجه پایین بهشت تا درجه بعدی از زمین تا آسمان فاصله دارد. میان درجات بهشت خیلی فاصله است. من کجا و شما کجا؟ گیرم من غلام با تقوایی بودم، ولی من پایین بهشت و شما سید انبیا و در بالاترین درجات بهشت هستید. من کجا دستم به شما می رسد؟ غصه من از فراغ شما در آخرت است. دردی بدتر از درد فراغ در عالم نداریم. آن هم فراغ محبوبی همچون رسول خدا.

پیغمبر خدا تأملی کردند. معمولاً در جاهایی که از فطرت و حقیقت سؤال می شد، حضرت متنظر می شدند تا از بالا جوابی بیاید. این آیه مبارکه نازل شد:

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا؛ (۱)

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته، یعنی با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگان اند و آنان چه نیکو همدمان اند.

خدا با هیچ کس فامیل نیست. باید فرمان ببریم و اطاعت کنیم و حرف گوش دهیم و آن چیزی که در توانمان هست انجام دهیم و آن مقداری هم

ص: ۱۲۵

که مشکل داریم از خدا کمک بخواهیم تا در جایگاه بلند اهل تقوا قرار گیریم. اگر کسی فرمان خدا و رسول را ببرد و حرف گوش بدهد و در اطاعت میل و رغبت داشته باشد، نه این که از روی اجبار و ناچاری اطاعت کند، بلکه مشتاق باشد، در این صورت است که خدا او را با پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین محشور می کند. صدیقین اوصیای انبیا، یعنی امامان معصوم هستند. یعنی با همه خوب های عالم محشور می شود. بعد هم می فرماید: این ها خوب رفقای هستند.

این آیه برای ثوبان نازل شد که تو با پیغمبر محشور می شوی، آن هم در درجات بالای بهشت.

بنازم به بزم محبت که آنجا

گدایی به شاهی مقابل نشیند

این محبت و پیوند و اطاعت است که انسان به این درجه از قرب محبوب می رساند.

رشته ای در گردنم افکنده دوست

می کشد هر جا که خاطر خواه اوست

به رشته های ایمان و تقوا چنگ بزنید که شما را به خوشی و راحتی همیشگی می رساند. اگر به رشته تقوا چنگ بزنیم، قطعاً هم نشین خدای متعال خواهیم بود و با پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام محشور خواهیم شد.

رحمت قطعی خداوند

حضرت موسی علیه السلام هفتاد نفر از قومش را انتخاب کرد و برای ملاقات با خدای متعال به کوه طور برد. خداوند یک تجلی کرد. قوم موسی تجلی خدای متعال را تاب نیاوردند و از دنیا رفتند. خود حضرت موسی هم بیهوش

ص: ۱۲۶

شد. بعد دنبال این داستان خدای متعال نقل می کند که حضرت موسی علیه السلام این گونه دعا کرد:

وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدْنَا اِلَيْكَ؛ (۱) و برای ما در این دنیا نیکی مقرر فرما و در آخرت نیز؛ زیرا که ما به سوی تو بازگشته ایم.

باید دعاهایمان را همیشه از خدای متعال جدی بخواهیم؛ هم برای دنیا و هم برای آخرت. همیشه هم چیزهای خوب بخواهیم در آن سن و عاقبت بخیری باشد. اگر هم دعایی کردیم که نمی دانیم در آن عاقبت به خیری هست یا نه، بگوییم: خدایا، اگر رضای تو و صلاح ما در آن است به ما عنایت فرما «حسنه» همه خوبی ها را شامل می شود.

حضرت موسی می گوید: خدایا، ما به تو بر می گردیم. اگر هم خطای و اشتباهی کردیم از ما بگذر. چون از خدا ملاقات می خواستند و آن ها طاقت نداشتند. خداوند در پاسخ فرمود:

عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ اَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ؛ (۲) عذاب خود را به هر کس بخواهم می رسانم، و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است؛ و به زودی آن را برای کسانی که پرهیزگاری می کنند و زکات می دهند و آنان که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر می دارم.

فرمود: عذاب من محدود است، به همه نمی رسد. به عده ای خاص اصابت می کند. به آن هایی که خیلی مشکل دارند و قابل برگشت نیستند و

ص: ۱۲۷

۱- سورۃ اعراف، آیه ۱۵۶.

۲- سورۃ اعراف، آیه ۱۵۶.

عناد دارند می رسد. ولی رحمت من فراگیر است، به همه موجودات می رسد. رحمت خاص من قطعی و غیر قابل برگشت است. به هر کس برسد عاقبت بخیر می شود. خداوند آن را بر خودش واجب کرده است.

این رحمت خاص برای افرادی است که متقی هستند، زکات می دهند، و ایمان می آورند. امیدواریم ما هم جزء همین دسته باشیم تا رحمت خداوند برایمان کتبی و قطعی بشود. یعنی خداوند آن را مهر و امضا کرده باشد. کسی نمی تواند امضای خدا را رد کند.

دین باوری و دینداری

ابوبصیر می گوید: محضر امام صادق علیه السلام بودم. خانمی به نام ام خالد وارد شد. بعد از عرض سلام و ادب، به امام صادق گفت: جانم به قربانت! من مشکل گوارشی پیدا کرده ام. پیش اطبا رفتم. آن ها به من گفتند: باید آب جو مصرف کنی. اگر آب جو مصرف کنی، مشکل گوارشی ات برطرف می شود.

حضرت به او فرمودند: چرا مصرف نکردی؟ گفت: آقا، دین من در اختیار شماست. من اگر فردا خدا را ملاقات کردم و خدا به من گفت: چرا آن را خوردی؟ من می گویم: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود. اگر هم نخوردم و بیماری ام بدتر شد و گرفتاری پیدا کردم و خدا بگوید: چرا نخوردی؟ می گویم امام صادق علیه السلام فرمود نخور. من نوکر افراد نیستم، نوکر ولی خدا هستم، نوکر شما هستم، می خواهم بینم شما چه می فرمایید؟ فرمان خدا چیست؟

امام صادق علیه السلام از این زن خیلی خوششان آمد. فرمودند: چقدر این خانم

خانم خوبی است! چقدر قشنگ آمده دینش را از من می پرسد. می خواهد فرمان خدا را ببرد. می گوید: من تحت فرمان شما هستم، نه فرمان هوا و هوس و جو و جامعه و دیگران.

حضرت از این سؤال و از این تسلیم بودن خیلی خوشحال شدند. فرمودند: به خدا قسم به تو اجازه نمی دهم حتی یک قطره آب جو یا شراب مصرف کنی.

فرمودند: اثر سوئش را وقتی متوجه می شوی که نفست به حنجره برسد. کسی که مبتلا به شرب خمر یا آب جوست موقع مردن بی ایمان از دنیا می رود. در حرام شفا نیست. (۱)

ص: ۱۲۹

۱- الکافی، ج ۶، ص ۴۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۴۴.

گفتار هشتم: کیمیای تقوا

اشاره

ص: ۱۳۱

مقصد همه ی عبادات تقواست. خدای مهربان می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ (۱) ای مردم، پروردگارتان را که شما، و کسانی را که پیش از شما بوده اند آفریده است، پرستش کنید؛ باشد که به تقوا گرایید.

مقصد عبادت و بندگی خدا رسیدن به تقواست. همه ی عباداتی که خدای متعال به لطف بر ما واجب کرده است، برای رسیدن به تقواست. در حقیقت عبادات کلاس تقواست. برای این است که از گناه جدا شویم، از رذائل و بدیها جدا شویم. و به یک معنا از جهنم جدا شویم.

بر اساس آیات و روایات فراوان، خدای متعال از اهل تقوا می پذیرد. ما نماز می خوانیم، روزه می گیریم، ذکر می گوئیم، دعا می کنیم، صلوات می کنیم، زیارت می رویم، کار خیر می کنیم. از کجا بفهمیم که بر عبادات و کارهای ما مهر قبولی می خورد؟

میزان پذیرش اعمال به مقدار تقوای افراد بستگی دارد. یعنی به همان اندازه که نماز ما، دعای ما، زیارت ما، حج ما، روزه ی ما، ما را از گناه و بدیها و رذائل اخلاقی و ظلم و خیانت و دروغ جدا می کند، اعمال ما قبول می شود.

ص: ۱۳۳

رشد اخلاقی و معنوی ما، علامت قبولی اعمال ماست. وگرنه اگر کسی به عمره و حج و زیارت برود و هیچ فرقی نکند، این علامت عدم پذیرش اعمال اوست.

چهل سال نماز می خواند، روزه می گیرد، دعا می خواند، ذکر می گوید، توسل دارد، ولی همان دروغ را دارد، همان حرام خوری را دارد، همان بد اخلاقی را دارد، همان حقه بازی و کلک را دارد، نه تنها فرق نکرده، بلکه عقب رفته و بدتر شده است. این اعمالش قطعاً مردود است. چون خداوند می فرماید:

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ؛ (۱) خدا فقط از تقوایبندگان می پذیرد.

خدای متعال نفرموده که من هر نوع عملی را از هر کس قبول می کنم، بلکه شرطی برای پذیرش هر عبادت و هر کار خیری قرار داده است. و آن تقواست. یعنی اگر این اعمال ما را از گناه باز داشت و حالت ترمز و بازدارندگی از گناه در ما ایجاد کرد، بدون شک به سمت خدا می رویم و قرب به خدا پیدا می کنیم. مهم این است که در وادی تقوا قرار بگیریم، آن وقت همه اعمال ما پذیرفته می شود.

ارتباط عمل و تقوا

شرط قبولی اعمال تقوا و پرهیز از گناه است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ان قليل العمل مع التقوى خير من كثير العمل بلا تقوى؛ عمل کم با تقوا بهتر از عمل بسیار بدون تقواست.

ص: ۱۳۴

راوی می گوید: پرسیدم: «کیف یکون کثیر بلا تقوی؛ چگونه عمل بسیار، بدون تقوا می باشد؟» فرمودند:

نعم مثل الرجل يطعم طعامه ويرفق جيرانه و يوطئ رحله فإذا ارتفع له الباب من الحرام دخل فيه فهذا العمل بلا تقوى و يكون الآخر ليس عنده فإذا ارتفع له الباب من الحرام لم يدخل فيه: (۱) آری، مانند مردی که از غذای خود به مردم می خوراند و با همسایگانش مهربانی می کند و در خانه اش باز است، ولی هنگامی که دری از حرام به رویش باز شود، بدان درآید. این است عمل بدون تقوا، و دیگری هست که اینها را ندارد، ولی هنگامی که دری از حرام به رویش باز شود، بدان وارد نشود.

أمیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

لا يقل عمل مع التقوى و كيف يقل ما يتقبل؛ (۲) هیچ کاری با تقوا اندک نیست، و چگونه اندک است آنچه که پذیرفته شود؟

پذیرش نماز

از کجا بفهمیم نماز ما قبول است؟ خدای مهربان نشانه ی قبولی آن را در قرآن فرموده است:

أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ؛ (۳) و نماز را برپا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد، و قطعاً یاد خدا بالاتر است، و خدا می داند چه می کنید.

ص: ۱۳۵

۱- الکافی، ج ۲، ص ۷۶: بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۰۴.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۹۵.

۳- سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

اگر می بینید نماز شما بازدارندگی از فحشا و منکر و بدیها دارد، شما دارید رو به رشد می روید. کسی که نماز را وسیله ی رسیدن به دنیا قرار دهد، قطعاً رو به عقب است. آیا ده ها سال عبادت و نماز و روزه و ذکر و دعا نباید اخلاق ما را عوض کند؟ آیا نباید بدیها ما را کم کند؟

این نماز و عبادات باید ما را تکان بدهد، باید به ترک گناه و ابدار دارد. باید وجدانمان بیدار شود. بگویید: تو که نماز می خوانی، چرا دنبال مال حرام میروی؟ چرا دنبال دروغ هستی؟ چرا دنبال خیانت هستی؟ همه ی این اعمال باید به درون ما چکش بزنند. باید به این ندای الهی پاسخ بدهیم.

شرط تقوا

یک شرط مهم تقوا این است که آزار و اذیت انسان به دیگران نرسد. امام باقر علیه السلام می فرمایند:

المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده؛^(۱) مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او سالم و در امان باشند.

مسلمان واقعی کسی است که دیگران از دست و زبان او در آسایش باشند. نماز خوان واقعی و مسلمان واقعی کسی است که اذیت و آزارش به کسی نرسد. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

أفضل الجهاد من أصبح لا يهيم بظلم احد؛^(۲) بهترین جهاد برای آدم این است که چون صبح کرد و وارد جامعه شد، همش این باشد که به هیچ فردی ستم روا ندارد و به حقوق احدی تجاوز نکند.

ص: ۱۳۶

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۳۴.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۳.

بالاترین جهادها این است که از اول صبح قصد آدم این باشد که اذیت و آزار به کسی نرساند، زیر پای کسی را خالی نکند. کسی را زمین نزند، نان کسی را قطع نکند، آبرویش را نبرد، بلکه قصدش خیر رساندن به دیگران باشد. این بالاترین جهادهاست.

آدم های با تقوا فکر نکنند که اگر دو رکعت نماز خوانده اند، یا یک ذکر گفته اند چیز کمی است. چیزی را که خدا بپذیرد خیلی بزرگ است؛ چون بزرگ پذیرفته است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ایاکم و الکسل إن ربکم رحیم یشکر القلیل إن الرجل لیصلی الرکعتین تطوعاً یرید بهما وجه الله عزوجل فیدخله الله بهما الجنة؛ (۱) زنده‌ای که از تنبلی و سستی بدور باشید به یقین پروردگار شما مهربان است. به پاس اندک عملی پاداش بزرگ می‌دهد و اندک کاری را بی پاداش نمی‌گذارد. به راستی چنین است که گاه شخص برای رضا و خشنودی خداوند تعالی دو رکعت نماز می‌گزارد و خدا به خاطر همان دو رکعت او را داخل بهشت می‌فرماید.

نماز واقعی ما را از گناه جدا کننده، از بدیها باز می‌دارد و بهشت را برای ما واجب می‌کند. نماز واقعی ما را به توبه و ا می‌دارد، ما را به خدا وصل می‌کند.

کرامت انسان

اگر دنبال کرامت و عزت هستیم، راهش تقواست. خداوند می‌فرماید:

ص: ۱۳۷

۱- ثواب الأعمال. ص ۳۹: بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۵۲.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ (۱) ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. درحقیقت ارجمندترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است.

اگر همه یک رنگ و یک لباس و یک جور و یک فرم بودند، اوضاع به هم می خورد. حکمت خداست که مرد بیافریند، زن بیافریند، رنگهای مختلف بیافریند. اینها حکمت‌های الهی هستند.

خیلی‌ها به زیبایی بر دیگران فخر می‌فروشند، خیلی‌ها به پول، به مقام، به پست، به نژاد، به این که من از فلان فامیل هستم، به فلان کس نسبت دارم افتخار می‌کنند. اینها هیچ معیار برتری نیست. معیار رشد و پیشرفت نیست. معیار عزت و کرامت نزد خدای متعال است. چه کسی پیش خدا از همه عزیزتر و سرافرازتر و محبوب‌تر است؟

هر کس که از گناه بیشتر پرهیز دارد و تقوایش بیشتر و خویشتن‌دارتر است. پیش خدا از همه عزیزتر است. با هر رنگ و با هر نژادی که باشد، زن باشد یا مرد، جوان باشد یا پیر. سن و سال و رنگ و ثروت و نژاد و ظاهر معیار نیست. معیار تقواست.

در زمان جاهلیت هر کس به رنگ و نژاد و آباء و اجداد خود مباحثات و افتخار می‌کرد. سفیدها خودشان را بر سیاهها برتری می‌دادند. آدم‌های زیبا بر

ص: ۱۳۸

نازیا فخر می فروختند، ثروتمندان بر مستمندان مباحات می کردند. اسلام همه ی این معیارها را بر هم زد و فرمود: معیار برتری تقواست.

علم و تقوا

ممکن است برخی افراد علم داشته باشند، اما تقوا نداشته باشند. این علم نه تنها او را رشد نمیدهد، بلکه ممکن است موجب سقوط او باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

رب عالم قد قتلہ جهله و علمه معه لا ینفعه؛^(۱) چه بسا دانشمندی که جهلش او را از پای در آورد، و دانش او همراهش باشد، اما سودی به حال او نداشته باشد.

اگر علم در کنار تقوا قرار بگیرد به درد می خورد. ابلیس علمش خیلی زیاد است. شیطان از اول خلقت بوده، با بسیاری از انبیا نشست و برخاست داشته، با ملائکه نشست و برخاست داشته، شش هزار سال عبادت کرده، هم از نظر عبادت خیلی فوق العاده بوده، هم از نظر علم. علم و عبادت را جمع کرد

شش هزار سال عبادت کرد. حضرت امیر علیه السلام در خطبه ی قاصعه می فرمایند: نمی دانیم از سال های دنیایی بوده، یا از سالهای آخرتی. چون در آسمان عبادت می کرده است. شش هزار سال آسمانی. دو رکعت نمازش چهار هزار سال طول کشیده است. ولی علم و عبادت منهای تقوا کسی را نجات نمی دهد. یک شاعر عرب می گوید:

لو كان للعلم من غیر تقی شرف

لكان أشرف خلق الله ابلیس

ص: ۱۳۹

اگر علم و دانش بدون تقوا شرافت باشد، شیطان باید از همه ی خلائق بالاتر و برتر باشد.

برخ از علمای بزرگ سخنان ابلیس را جمع کرده اند. با انبیا حرفهای خیلی پخته ای زده است. خدا هم آنها را تأیید کرده است. علم دارد، اما عمل و تقوا ندارد.

انسان اگر با علمش خود را از گرداب گناه و منجلاب آتش جهنم بیرون نیاورد، فایده ای ندارد. همان علمش او را به سرازیری می برد. همراه علم باید تقوا باشد. همراه عبادت باید تقوا و پرهیز از گناه باشد. این وصیت تمام انبیا و اولیا و علماست. تقواست که آدم را نجات می دهد. انسان اگر تقوا داشت، علمش هم نافع می شود. عبادتش به او رشد می دهد.

علم بدون تقوا کمال و رشد نمی آورد. کسی که علم دارد، اما تعهد ندارد، ممکن است خیانت کند. تقوا یعنی این که در پیشگاه خدا متعهد باشد. کسی که متخصص است، اما تعهد ندارد، بی راهه می رود. ممکن است برای رسیدن به منافع شخصی در حق دیگران ظلم و اجحاف کند. بر تمام مشاغل و کارها تقوا باید حاکم باشد. تقوا هیچ جایگزینی ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

التقوى لا عوض عنه ولا خلف فيه؛ (۱) عوض و جایگزینی برای تقوا و پرهیزگاری نیست.

عبد الله بن ابی یعفر

امام صادق علیه السلام شاگردان فراوانی تربیت کردند. عبدالله بن ابی یعفر یک

ص: ۱۴۰

۱- تصنیف غرر الحکم، ص ۲۶۸.

انسان معمولی بود که بر اثر تقوا و پیروی از امام صادق علیه السلام به جایی رسید که حضرت تعریفهای عجیبی از این شخصیت کرده اند.

او بیشتر عمرش را بیمار بود. بعضی افراد کلکسیون بیماری ها هستند. او هم یکی از همانها بود.

مرحوم آیت الله بهاء الدینی هم بیماری های طولانی و ممتدی داشتند. ایشان می فرمودند: حضرت امام خمینی به من می فرمودند: من هر موقع یادم می آید، شما بیمار بودید. می فرمودند: یک سردرد بیست ساله داشتم. به مکه که مشرف شدم، لطفی شد و آن سردرد من خوب شد.

بنابر این، ممکن است کسی ولی خدا باشد، آدم خیلی خوبی هم باشد، اهل گناه و معصیت هم نباشد، ولی ابتلائی رشد آور دارد که جلوی طغیان نفس و هوا و هوس را می گیرد.

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: من می دانم این ها حکمت و لطف خداست. شاید اگر این بیماری ها و ابتلائات را نداشتم، نفسم شلوغ کاری می کرد.

ابتلاء مؤمن

عبدالله بن ابی یعفور به امام صادق علیه السلام عرض کرد: دائما بیمارم. حضرت فرمودند:

لو يعلم المؤمن ما له من الأجر فی المصائب لتمنى أنه قرض بالمقاریض؛ (۱) اگر مؤمن پاداشی را که برای مصیبتها دارد بداند،

ص: ۱۴۱

آرزو می کند که او را با قیچیها تکه تکه کنند.

آنچه را خدا برای مؤمن می برد، خیر اوست. اگر مؤمن بداند که در این ابتلائات چقدر برایش خیر و برکت و صلاح و عافیت است، آرزو می کند که ای کاش با قیچی تکه تکه می شدم. ما از پشت پرده خبر نداریم. «البلاء للولاء؛ (۱) ابتلائات برای دوستان خداست.»

هر که در این بزم مقرب تر است

جام بلا بیشترش می دهند

ممکن است بلاء به تن انسان بخورد، اما روح و معنویت و باقیات صالحات او رشد پیدا کند.

این بالای دوست تطهیر شماست

علم او بالای تدبیر شماست

دو بال تقوا

خدای مهربان به بنده هایش خصوصا مؤمنین و متقین فوق العاده نظر دارد و مهربان است. امیر المؤمنین علی علیه السلام چه کار کرد که این قدر پیش خدا و پیغمبر عزیز و مقرب شد؟ چرا جان پیغمبر و برادر پیغمبر و نزدیک ترین فرد به پیغمبر شد؟ مگر علی علیه السلام چه کرده است؟ امام صادق علیه السلام از این راز پرده برداشتند و فرمودند:

فإن عليا عليه السلام إنما بلغ ما بلغ به عند رسول الله صلى الله عليه وآله بصدق الحديث و أداء الأمانة؛ (۲) همانا علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله به سبب راستگویی و اداء امانت به آن مقام رسید.

ص: ۱۴۲

۱- شرح مصباح الشریعه، ص ۳۵۶.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۴.

صدق حدیث و امانتداری دو بال تقواست. امام صادق علیه السلام فرمودند:

من صدق لسانه زکی عمله؛(۱) هر که زبانش راست است، کردارش پاک است.

کسی راستگو باشد، عملش هم پاک می شود؛ چون آدمی که راست می گوید، هیچ وقت جرئت نمی کند کار خلاف کند.

جوانی به نزد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: به من نصیحتی کنید تا عمل کنم. فرمودند: راست بگو و دروغ نگو. رفت شراب بخورد، قمار کند، کار خلاف کند، دید باید راستش را بگوید.

راستگویی که درست شود، عمل هم درست می شود. هم نجات می دهد و هم عملش پاک می شود. راستگویی و امانتداری دو بال مهم اهل تقواست.

تسلیم محض در برابر امام علیه السلام

یک موقعی عبدالله بن ابی یعفر خدمت امام صادق علیه السلام آمد و به حضرت گفت: من در بست تسلیم بودن و این که انسان چون و چرا نکند، خیلی مهم است. گاهی ممکن است هوا و هوس بر انسان غالب شود و حلال را حرام و حرام را حلال کند. اما این شخصیت به قدری اعتقادش بالا بود، که به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

والله لو فلتت رمانه بنصفین فقلت هذا حرام وهذا حلال، لشهدت أن الذی قلت حلال حلال و أن الذی قلت حرام حرام؛ به خدا قسم، اگر یک اناری را نصف کنی و بفرمایی نیمی از آن

ص: ۱۴۳

حلال و نیم دیگرش حرام است، البته گواهی میدهم که آن نیمه ای را که شما فرمودی حلال است، حلال است و آن نیمه ای را که شما فرمودی حرام است، حرام است. حضرت او را ستودند و فرمودند:

رحمك الله رحمك الله؛(۱) رحمت خداوند بر تو باد! رحمت خداوند بر تو باد!

این در حالی است که این انار از یک باغ است، از یک درخت است و از یک آب و خاک تغذیه می شود. این روح تسلیم در برابر فرمان خدا و اهل بیت علیهم السلام بسیار مهم و ارزشمند است. روحی که در برابر سخن آنها چون و چرانکند. روحی که تسلیم محض است.

اما بسیاری از ماها در این میدان لنگ می زنیم و برابر احکام الهی چون و چرا می کنیم. بسیاری از اوقات دنبال مجوز می گردیم تا برخی از حرام ها را حلالش کنیم. روح تقوا در تسلیم بودن است.

حضرت در جایی دیگر فرمودند:

ما أحد أدي إلينا ما افترض الله عليه فينا إلا عبدالله بن أبي يعفور؛(۲) من در میان اصحاب کسی را سراغ ندارم که مطیع تر از عبدالله بن ابی یعفور باشد.

گروه های عبد الله بن ابی یعفور

کسی به عبدالله بن ابی یعفور گفت: شما که از اوضاع ما خبر داری، بیا در

ص: ۱۴۴

۱- رجال الکشی، ص ۲۴۹.

۲- رجال الکشی، ص ۲۴۹.

دادگاه شهادت بده که من این کار را نکرده‌ام و طرف دروغ می‌گوید.

عبدالله بن ابی‌یعفور پذیرفت و آمد تا نزد قاضی شهادت بدهد. اتفاقاً قاضی همسایه‌ی خود عبدالله بن یعفور بود. او را می‌شناخت. در محکمه شهادت داد که حق با ایشان است و دیگری اشتباه می‌کند.

جناب ابو یوسف قاضی گفت: من همسایه‌ی دیوار به دیوار تو هستم. در صداقت و راستگویی تو هیچ شک‌ی ندارم. آدم راستگو و خوبی هستی. شبها بلند می‌شوی و با خدا راز و نیاز داری. صدای عبادت و نماز شبت را میشنویم. در پاکی و خوبی تو هیچ شک‌ی ندارم، جز این که یک چیز مانع شده که من شهادت تو را قبول کنم، و آن این که شما شیعه و پیرو امام صادق علیه السلام هستی. این مانع است که شهادت تو را قبول کنم.

عبدالله بن یعفور بعد از شنیدن این جمله شروع به گریه کرد. به قدری گریه کرد که اشک به پهنای صورتش را پوشاند. جناب قاضی گفت: من بی ادبی نکردم. من قانون را گفتم. چون شما هم کیش ما نیستی، من نمی‌توانم شهادت تو را قبول کنم، اما صداقت و راستگویی و خوب بودن تو را قبول دارم.

گفت: گریه‌ام برای این نیست که شهادت مرا رد کردی. گریه‌ی من برای این است که نسبت رافضی به من دادی. شما مرا جزء پیروان اهل بیت برشمردی. «تنسبني إلی قوم أخاف أن لا أكون منهم؛^(۱) شما مرا به قومی نسبت می‌دهید که می‌ترسم جزء آنها نباشم.»

یعنی به من نسبت تشیع دادی. می‌ترسم پیرو امام صادق علیه السلام نباشم و پیش خدا شرمنده باشم. شیعه یعنی پیرو.

ص: ۱۴۵

امام عسکری علیه السلام فرمودند:

أن شیعتنا هم الذین یتبعون آثارنا و یطیعونا فی جمیع أوامرنا و نواهینا فأولئک شیعتنا فأما من خالفنا فی کثیر مما فرضه الله علیه فلیسوا من شیعتنا؛(۱) شیعیان از آثار ما پیروی می کنند و از اوامر ما اطاعت می نمایند و از نواهی ما دست می کشند. این گروه از شیعیان ما به حساب می آیند، ولی آنهایی که واجبات خداوند را انجام نمی دهند شیعیان ما نیستند.

شیعیان ما کسانی هستند که اوامر ما را اطاعت کنند، ولی اگر در بیشتر امور ما را مخالفت می کنند، شیعه ی ما نیستند. ممکن است محبت و دوست باشند.

مردی به امام حسن علیه السلام عرض کرد: «انی من شیعتکم؛ من از شیعیان شمایم.» حضرت فرمودند:

یا عبد الله إن كنت لنا فی أوامرنا و زواجرنا مطیعاً فقد صدقت و ان كنت بخلاف ذلك فلا تزد فی ذنوبک بدعواک مرتبه شریفه لست من أهلها لا- تقل لنا أنا من شیعتکم ولكن قل أنا من موالیکم و محبیکم و معادی أعدائکم و أنت فی خیر و الی خیر؛(۲) ای بنده ی خدا، اگر در اوامر و نواهی ما مطیع ما هستی، راست گفته ای. و اگر چنان نیستی، دیگر با ادعای مقام شریف و بزرگی

ص: ۱۴۶

۱- بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۶.

که اهل آن نیستی بر گناهان خود نیفزاید. به ما نگو من از شیعیان شما میم، بلکه بگو: از وابستگان و دوستان شما و دشمن دشمنان شما هستیم، در عین حال تو در خیری و به سوی خیر.

بنابر این، نمی توان در اجرای فرامین ائمه علیهم السلام تردید و مخالفت کرد، بعد هم مدعی شوید که ما شیعه هستیم. باید جانب احتیاط را مراعات کرد و گفت: ما دوستان آنان هستیم.

تمجید امام صادق علیه السلام از ابن ابی یغفور

بعد از وفات عبدالله ابی یغفور، امام صادق علیه السلام نامه ای به دوست او، مفضل نوشتند. در آن نامه ضمن تعریف فوق العاده از این شخصیت، مقام و منزلت یک شیعه را بیان فرمودند. نامه ای زیبا و خواندنی است. در این نامه آمده است:

فمضی صلوات الله علیه موفیا لله عزو جل و لرسوله و لإمامه بالعهد المعهود لله، و قبض صلوات الله علی روحه محمود الأثر مشكور السعی مغفورا له مرحوما برضا الله ورسوله و إمامه عنه، فولادتی من رسول الله ما كان فی عصرنا أحد أطوع لله و لرسوله و لإمامه منه، فما زال كذلك حتى قبضه الله إليه برحمته و صیره إلى جنته، مساكننا فیها مع رسول الله و أمير المؤمنین أنزله الله بین المسكنین مسكن محمدا و أمير المؤمنین (صلوات الله علیهما) و إن كانت المساكن واحده و الدرجات واحده! فزاده الله رضی من عنده و مغفوره من فضله برضای عنه؛ (۱) او از دنیا رفت در حالی که به عهدی که با خدا و پیغمبر و امامش بسته بود وفا کرد. درود خدا

ص: ۱۴۷

بر او باد! عبدالله ابی یغفور از دنیا رفت - صلوات خدا بر روح و جانش باد! - در حالی که محمودالاکثر بود و آثار خوبی از خودش به جا گذاشت. مشکور السعی بود و تلاشی که از خود نشان داد همه قبول شد. مغفورا له بود و خدا همه ی گناهانش را آمرزید. به خاطر رضایت و خشنودی خدا و رسول و امامش مورد رحمت قرار گرفت. به ولادت از رسول الله صلی الله علیه وآله، در عصر ما از او مطیع تر برای خدا و پیامبر و امامش وجود نداشت. همواره چنین بود تا این که خداوند به رحمت خویش او را به سوی خود خواند و به بهشتش منتقل گرداند؛ منازلی که در آنها با پیامبر و امیر المؤمنین به سر می برد. خداوند او را بین دو منزل مسکن داد؛ مسکن رسول الله و مسکن امیر المؤمنین علیهما السلام؛ هر چند آن مسکنها یکی است و درجه ها یکسان اند. خداوند به خاطر رضایت من، به رضایت از او و به غفران و بخشش از فضلش نسبت به او بیفزاید.

عبدالله ابی یغفور به رحمت خدا نائل شد و خدا او را به بهشت خودش جا داد. در کجا بهشت او را جا داد؟ این خیلی مهم است.

بزرگواری از اساتید ما خدا رحمتش کند همیشه می فرمود: از خدا و چهارده معصوم فاصله نگیریم. بعضی ها می گویند: ما کجا و چهارده معصوم کجا؟ ما کجا، خدا کجا؟

خدا عبدالله ابی یغفور را در بهشت و در کنار پیغمبر و امیر المؤمنین علیهما السلام جای داد. یک طرف دیوار به دیوار و همسایه ی رسول خداست و یک طرف هم همسایه و دیوار به دیوار امیر المؤمنین علیه السلام است. آنجا خانه ها یکی است،

در چه ها یکی است، همه با هم یک جا هستند.

اگر کمی بندهای گناه را از خودمان جدا کنیم و از لقمه ی حرام فاصله بگیریم، خدا کمکمان می کند. باید خداترس باشیم. تقوا یعنی خداترسی. اگر خداترس باشیم، خدا خیلی به ما اهمیت می دهد. خداوند با هیچ کس فامیل نیست. هر کس تقوا داشته باشد، از هر نژاد و فرقه ای باشد، زن باشد یا مرد، در جوار چهارده معصوم علیهم السلام جای داده خواهد شد. انشاءالله روح تعبد و روح تسلیم و عبادت و خداترسی را خودمان تقویت کنیم.

ص: ۱۴۹

گفتار نهم: اهل تقوا

اشاره

ص: ۱۵۱

اهل تقوا چه کسانی هستند؟

از سؤلهایی که معمولاً به ذهن می‌آید این است که آیا افرادی که گناه می‌کنند جزء متقین هستند؟ غیر از معصومین علیهم السلام و اولیای کامل خدا، هر انسانی ممکن است لغزشی داشته باشد و گناهی بکند. ممکن است روزی نباشد گناهی از او صادر نشود. آیا کسانی که گناه می‌کنند را می‌توان از متقین به حساب آورد؟ به تعبیر دیگر آیا گناه با روح تقوا سازگار است؟ آیا تقوا به معنای عصمت است؟ یعنی این که انسان اصلاً گناه نکند. یا این که ایک انسان با تقوا هم ممکن است گناه کند؟

تقوا یعنی این که آدم واقعاً نخواهد گناه کند و از گناه خوشش نیاید. از گناهی که مرتکب شده است ناراحت و ناراضی است.

ما دو نوع گناهکار داریم. یک گناهکاری است که مصر است و در گناه پشتکار دارد و توبه و استغفار هم نمی‌کند و در صدد جبران گناه بر نمی‌آید. گناه را کوچک می‌شمارد و دیگران را هم به گناه دعوت می‌کند، یا گناه را توجیه می‌کند.

این قطعه جزء متقین نیست. جزء فاسقان است. و خدا فاسقان را دوست ندارد. از مستکبرین است و اصرار بر گناه دارد. از گناهی که مرتکب شده پشیمان نیست. بنابراین، آثار و برکاتی که برای اهل تقواست، قطعاً برای او نیست.

اما قسم دوم گناهکارانی هستند که ممکن است ناخواسته در گناه بیفتند. چنین افرادی قبل از گناه، موقع گناه، و بعد از گناه منفعل و شرمنده و ناراحت اند. دچار عذاب وجدان می شوند. خودشان را ملامت می کنند. نفس لوامه دارند.

اینها قطعاً جزء متقین هستند. بنابراین، متقی به این معنا نیست که اصلاً گناه نکند، بلکه کسی است که واقعا دلش نمی خواهد گناه بکند، ولی ممکن است هوی و هوس، یا جو و محیط بر او غالب شود و به گناه مبتلا شود.

انسان مؤمن و متقی و دوست اهل بیت علیهم السلام واقعا از گناه خوشش نمی آید. از گناه ناراحت است و همواره خودش را ملامت می کند. جبران می کند و حلالیت می طلبد. این قبیل افراد شکی در آمرزش گناهان نکنند.

در مسیر کمال

مؤمن در اوایل کار مثل نهال است. نهال با یک باد کج می شود. گاهی برخی شاخه هایش می شکنند. تا این که رشد پیدا کند و نهال ایمان و تقوا ریشه در وجودش بدواند و تنه اش محکم شود. وقتی به کمال رسید، گناهانش کم شود و کم کم محومی گردد. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

إذا كانت محاسن الرجل أكثر من مساويه فذلك الكامل؛ (۱) هر گاه محاسن و نیکویی های کسی بیشتر از مساوی و بدی هایش باشد، او کامل است.

کامل آن نیست که هیچ عیب و گناهی نداشته باشد، بلکه کسی که

ص: ۱۵۴

خوبی هایش بر بدی هایش غالب است. البته کمال نسبی است. کامل مطلق چهارده معصوم علیها السلام هستند.

یک طرف کفه ترازو که سنگین شد تا آخر پایین می رود. از این جهت است که اگر کسی خوبی هایش بر بدی هایش غالب است، از کاملین است. کسی که ثواب هایش از گناهانش بیشتر است، رفقای خوبش بیشتر است، مجالس خوبش بیشتر است، کامل است. وقتی خوبی ها غلبه می کند، کم کم ظلمتها را از بین می برد. یعنی واقعا راضی به گناه نیست. افرادی که واقعا از ته دل راضی به گناه نیستند و از گناه متنفر و ناراحت اند، رو به کمال و از کاملین اند. خداوند درباره کسانی که رو به رشد هستند می فرماید:

وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ إِلَّا يَمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ؛ (۱)

لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت. آنان که چنین اند رهیافتگان اند.

خداوند ایمان را زینت دلهايمان قرار داده است، یعنی محبت خدا و ائمه علیها السلام در دل من جای گرفته است. اگر دوستداران اهل بیت علیها السلام را قطعه قطعه هم بکنند، دست از محبت آنها بر نمی دارند.

حاضرند قطعه قطعه شوند و از اهل بیت علیها السلام دست بر ندارند. ببینید خداوند چه مایه عجیبی در ما قرار داده است. همین مایه باعث نجات ما می شود. همین باعث می شود که آتش جهنم ما را نسوزاند.

ص: ۱۵۵

آتش جهنم. بغض و کینه اهل بیت علیها السلام است. خداوند ایمان را زینت و محبوب دل ما قرار داده، و کفر و فسق و عصیان و نافرمانی را مکروه دلهايمان.

گناهان مکروه ماست و از آن متنفر و ناراحتیم. با این وجود در واقع گناهی انجام نداده ایم؛ چون با تنفر و کره انجام داده شده است، بعد از آن توبه و استغفار است. و بدون شک خدا توبه را می پذیرد.

کسی که از گناه متنفر است، اگر مرتکب گناهی شود، خودش را ملامت می کند. در دلش به خودش بد می گوید. این گناه را قطعاً خدا آمرزیده است، جای شک نیست.

با مرحوم حاج آقای دولابی خدمت پیرمردی رفتیم که آدم فوق العاده ای بود. پدرش از علمای بزرگ نجف بود. او آخر عمر بیمار شده بود. حالت یأس و ناامیدی به او دست داده بود. می گفت: نمی دانم خدا مرا آمرزیده یا نیامرزیده است.

آقای دولابی می فرمود: خدا آمرزیده است، تو قبول نمی کنی. او بخشیده است، تو نمی بخشی. خدا واسع المغفره است، عظیم العفو است، گناهان بزرگ را می آمرزد. کسی که این قدر خودش را ملامت می کند، قطعاً خدا او را آمرزیده است.

خطاکاران توبه کار

خدا توابین و آنهایی که می خواهند پاک شوند و خودشان را تمیز می کنند و در آب توبه شست و شو می دهند. دوست دارد. اهل توبه محبوب خدا می شوند.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ؛ (۱)

خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست میدارد.

پس متقین تنها کسانی نیستند که اصلاً گناه نمی کنند و معصوم اند، بلکه ممکن است لغزش و خطایی از آنان سر بزند، ولی بلافاصله جبران می کنند. حتی ممکن است این امر صدها بار تکرار هم شود. پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه وآله فرمودند:

کل بنی آدم خطاء وخیر الخطائین التوابین؛ (۲) همه فرزندان آدم خطا کارند و بهترین خطا کاران توبه گران اند.

همه فرزندان بنی آدم خطا و اشتباه می کنند. خاطی هم نیستند، خطاء هستند. یعنی خیلی خطا کارند.

جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد

از ما چگونه زبید دعوی بی گناهی

حضرت آدم صفی الله ترک اولی و اشتباه کرد. نمی خواهیم گناه را توجیه کنیم. هیچ وقت نباید گناه را توجیه کرد. توجیه گناه چراغ سبزی برای ارتکاب گناه است.

می خواهیم بگویم اگر ناخواسته در گناه افتادیم، با توبه و استغفار پاکش می کنیم. یا اعمال خوبی انجام می دهیم تا آنها را پاک کند. خداوند متعال در قرآن فرموده است:

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ؛ (۳)

بی تردید خوبی ها بدیها را از میان می برد.

ص: ۱۵۷

۱- سوره بقره، آیه ۲۲۲.

۲- نهج الفصاحه، ص ۶۱۰.

۳- سوره هود، آیه ۱۱۴.

گناهی که غرور و تکبر آدم را می شکند، خیلی بهتر است از حسنه و ثوابی که انسان را به غرور و تکبر و سرکشی و امی دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن الله علم أن الذنب خير للمؤمن من العجب ولولا ذلك ما ابتلى مؤمن بذنوب أبداً؛^(۱) همانا خدا دانست که ارتکاب گناه برای مؤمن از خود بینی بهتر است و اگر چنین نبود، هرگز مؤمنی به گناهی دچار نمی شد.

گناهی که تو را به عذر و امی دارد و حالت انفعال و شرمندگی و شکستگی در تو ایجاد می کند، بهتر است از آن عبادت و نمازی که تو را به غرور و تکبر و امی دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن الرجل لیذنب الذنب فیندم علیه ویعمل العمل فیسره ذلک فیتراخی عن حاله تلک فلأن یكون علی حاله تلک خیر له مما دخل فیه؛^(۲) مردی گناه می کند و از آن پشیمان می شود، و کار شایسته ای می کند و آن شادمانش می سازد، و از حال پشیمانی دور می افتد، در صورتی که بودنش به حال پشیمانی بهتر است از شادی و سروری که او را فرا گرفته است.

وقتی انسان با تقوا گناهی مرتکب می شود، آن قدر خودش را سرکوفت می زند که این او را بیشتر از عبادتهایش رشد می دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به

ص: ۱۵۸

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۱۳.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۳۱۳.

يا اباذر إن العبد ليذنب الذنب فيدخل به الجنة؛ اي اباذر، گاهی بنده ای گناه می کند و بهشت می رود.

اباذر می گوید: پرسیدم: چگونه یا رسول الله صلی الله علیه و آله؟ فرمودند:

يكون ذلك الذنب نصب عينيه تائباً منه فاراً إلى الله عز وجل حتى يدخل الجنة؛ (۱) گناهِش همواره در برابر چشمش می باشد و از آن توبه می کند و به سوی حق باز می گردد تا به بهشت می رود. پرسیدند: گناه می کند و بهشت می رود؟! فرمودند: بله، گناه که کرد آن قدر منفعل و شرمنده می شود که مستحق بهشت می شود. البته مؤمن ناخواسته در چاله گناه می افتد. واقعا دلش نمی خواهد. لذا فرمودند: به خاطر حالت توبه و شکستگی که در او ایجاد می شود، او رابه بهشت می برد.

همین جاست که شیطان می گوید: عجب غلطی کردم که او را در گناه انداختم. ترک اولی در پیامبران، یعنی اگر این کار را نمی کردند بهتر بود. با عصمتشان منافات ندارد.

حضرت یونس علیه السلام چرا در شکم ماهی رفت؟ چون به قومش نفرین کرد و خیلی پیگیر آن نشد. یا حضرت آدم علیه السلام گندم خورد که اگر نمی خورد بهتر بود. به همین خاطر از بهشت دنیایی بیرونش کردند.

برای چه این ترک اولی ها برای انبیا پیش آمده است؟ مرحوم مجلسی رحمه الله توجیه زیبایی دارد. می فرماید: نفس مؤمن را چیزی مثل احساس ارتکاب بی ادبی و بد اخلاقی، ذلیل و خوار نمی کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص: ۱۵۹

إن الله علم أن الذنب خير للمؤمن من العجب ولولا ذلك ما ابتلى مؤمن بذنوب أبد؛ (۱) به راستی خدا میدانند که گناه برای مؤمن بهتر از عجب و خودبینی است. و اگر چنین نبود، هرگز شخص مؤمن به گناه گرفتار نمیشد.

راوی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی عملی (گناهی) می کند و از آن ترسان و هراسان می شود. سپس کار نیکی می کند و او را شبهه عجیبی می گیرد و به کار نیکش میبالد. امام علیه السلام فرمودند:

هو فی حاله الأولى و هو خائف أحسن حالا منه فی حال عجه؛ (۲)

او در حالت اولش با ترس، بهتر است از حالت عجب و خود بینی اش. عجب و غرور و تکبر چاه عمیق است و گناه یک چاله است. اگر امر دایر شود بین این که ما در چاله دو سه متری بیفتیم یا در چاه عمیق، خطر چاله کمتر است.

خطر غرور و تکبر

غرور به مراتب خطرناک تر از گناه است. غرور و تکبر باعث شد که شیطان در مقابل خدا قد علم کند.

أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ (۳) سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد.

در این آیه سه عبارت است: «أَبَى» یعنی از عبودیت و بندگی و کرنش سر

ص: ۱۶۰

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۳۵.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۳۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳- سوره بقره، آیه ۳۴.

باز زد. «استکبر» یعنی به تکبر افتاد. و بلافاصله از کافران شد. کسی که غرور او را گرفت، در معرض کفر است. همین که می گوید من خیلی کارم درست است، من خیلی خوبم، در سرایشی سقوط است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

من قال أنا عالم فهو جاهل؛ (۱) هر کس بگوید: من عالمم، هر آینه او جاهل است.

هر کس ادعا کند من دانشمندم، عالمم، فرهیخته ام و از خودش تعریف کند، حتما بدانند جاهل است و در جهل فرو رفته است. تو نباید ادعا کنی، نباید خودت را بینی و قد علم کنی.

غرور و تکبر یک ماده مضر و سرطانی است. خدا گاهی مؤمن را در چاله می برد تا غرورش را در هم بشکند و بت منیتش را خرد کند.

گناهکار محبوب!

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «جعلت فداک و الله إننی لمقیم علی ذنب منذهر أريد أن أتحوّل عنه إلی غیره فما أقدر علیه؛ قربانت، به خدا سوگند همانا من دیر زمانی است دچار گناهی هستم و هر چه می خواهم که از آن گناه به سوی کار نیک دیگری بیرون روم و آن را وانهم نمی توانم.» حضرت به او فرمودند:

إن كنت صادقاً فإن الله يحبك و ما يمنعه أن ينقلک منه إلی غیره إلا لکی تخافه؛ (۲) اگر راستگویی، پس همانا خدا تو را دوست دارد و چیزی جلو گیر او نشده که تو را از آن به کار نیک دیگری نقل

ص: ۱۶۱

۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۴۲.

دهد، جز این که می خواهد که تو از او در ترس باشی.

این شخص از گناه ناراحت بوده و میلی به گناه نداشته است. هرگاه می خواسته از گناه رهایی پیدا کند، باز گرفتار گناه دیگری می شده است. حضرت به او فرمودند: اگر انسان صادقی باشی و ادعایی که می کنی راست باشد، خدا تو را دوست دارد. خیلی عجیب است که کسی ناخواسته گناه کند، ولی محبوب خدا باشد.

این به خاطر این است که خدا تواین و انسانهای با تقوایی که نمی خواهند گناه کنند، ولی ممکن است یک وقت آلوده شوند را دوست دارد. خداوند نمی خواهد بنده اش از آن حالت خوف و شکستگی بیرون بیاید. چون وقتی از آن حالت بیرون بیاید، می گوید: من سلمان و ابوذر و بتش طلوع می کند. از این رو خدا سرش را به زمین می کوبد تا فیلش هوای هندوستان نکند و آن حالت خوف و شکستگی محفوظ باشد.

گناه ممنوع!

با تمام این حرفها خدا و پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام هیچ وقت و در هیچ حالی مجوز گناه نداده اند. گناه چیز بدی است. استمرار گناه ممکن است آن حالت استکبار را به وجود بیاورد و ما توفیق توبه و بازگشت پیدا نکنیم.

بنابراین، افرادی که با میل و اشتیاق و اصرار گناه می کنند و گناه را توجیه می کنند، از این دسته افراد نیستند و نمی توانند بگویند خدا مرا دوست می دارد.

خدا بعضی افراد را دوست دارد، ولی عملشان را دوست ندارد. چون از گناه شرمنده و ناراحت است، خدا خودش را دوست دارد، ولی گناهِش را

دوست ندارد. خدا هم کمند می اندازد تا او را از گناه در بیاورد.

ما هم باید همت کنیم. و بهترین راهش این است که غرور و تکبر را کنار بگذاریم. و این در تقوا و حسن خلق و تواضع در برابر خدا و خلق او محقق می شود. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أكثر ما تلج به أمتي الجنة تقوى الله و حسن الخلق؛^(۱) بیشترین چیزی که امت من با آن به بهشت می روند، تقوا و خوش خلقی است.

دو چیز است که بیشتر از هر چیزی انسان را به سوی بهشت سوق می دهد: یکی تقوا و ترک گناه است و دیگری خوش اخلاقی است.

نشانه های تقوا

اکنون می خواهیم جزء متقین و اهل تقوا باشیم، تقوا و نشانه های تقوا چیست؟

تقوا بر اساس روایات این است که جایی که خدا می گوید باشی، باشی. و جایی که می گوید نباشی، نباشی. جایی که می گوید این کار را انجام بده، بگویی چشم. و جایی که می گوید انجام نده، انجام ندهی.

تقوا این است که امر و نهی خدا را بر امر و نهی خودمان و دیگران مقدم بدانیم. نفس ما یک چیز می گوید، محیط و جو یک چیز می گوید، فامیل و بستگان و رفقا هم چیز دیگری می گویند. جایی که فرمان خدا را بر بقیه فرمانها مقدم بدانیم، بر اساس تقوا عمل کرده ایم.

ص: ۱۶۳

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۰: بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۷۵.

البته مکروهات و مستحبات مرتبه ای بالا-تر از تقوا هستند. حداقل تقوا انجام واجبات و ترک محرّمات است. یک حالت بازدارندگی و خویشتن داری است که نمی گذارد از حدود و خط قرمزهای که خداوند برای ما ترسیم کرده است عبور کنیم. افرادی بی تقوا و لاابالی به راحتی از این حدود تجاوز می کنند. زبان و چشم و دست و اعضا و جوارحشانشان کنترل ندارد و بی پروا گناه می کنند.

کسی که می خواهد در زمین خاردار راه برود، چقدر مواظب است که خار به پایش نرود؛ انسان با تقوا در رفتارش چنین است. همواره مراقب است که از حدود الهی تجاوز نکند. در گفتار و رفتارش خدا را حاضر و ناظر می داند. امر و نهی خدا را با تمام وجود فرمان می برد. خدا ترس و خدا محور است.

ص: ۱۶۴

گفتار دهم: راه های رسیدن به تقوا

اشاره

ص: ۱۶۵

راه های رسیدن به تقوا چیست؟ چه کار کنیم تا ملکه تقوا و حقیقت تقوا در ما ایجاد شود؟ راهکارها متعددی برای رسیدن به این اکسیر کرامت ذکر شده است که در اینجا به برخی از آنها می پردازیم.

(۱) توجه به آثار و برکات تقوا

یکی از چیزهایی که برای رفتن به سمت و سوی تقوا در ما انگیزه ایجاد می کند، این است که برکات تقوا را بشناسیم و درک کنیم.

باید بینیم به دنبال چه هستیم. هر گمشده ای که داشته باشیم می توانیم در تقوا پیدا کنیم. اگر دنیا می خواهیم، اگر آخرت می خواهیم، اگر رزق فراوان می خواهیم، اگر آرامش و خوشی و راحتی می خواهیم، اگر دفع گرفتاری ها و مشکلات می خواهیم، اگر عاقبت بخیری می خواهیم، اگر به دنبال کرامت و تقرب به خداوند هستیم، همه را در تقوا باید یافت.

کلید گشودن همه خوبی ها تقواست. گشایش همه مشکلات در تقواست. مانع بزرگ همه شرور و بدیها تقواست. به طور خلاصه سعادت دنیا و آخرت در تقواست.

توجه به آثار و برکات تقوا می تواند انگیزه های ایجاد کند تا ملکه تقوا را در

خود به وجود بیاوریم. پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند: کسی که به ملکه تقوا رسید، به همه خیر دنیا و آخرت دست پیدا کرده است. (۱)

(۲) توکل به خدا

یکی از راههای رسیدن به تقوا، توکل بر خدای تبارک و تعالی است. پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند:

من أحب أن يكون أكرم الناس فليتق الله ومن أحب أن يكون أتقى الناس فليتوكل على الله تعالى؛ (۲) هر کس دوست دارد گرامی ترین مردم باشد، باید تقوای خدا را پیشه سازد، و هر کس که دوست دارد که باتقوی ترین مردم باشد، باید بر خدای تعالی توکل کند.

این راهی است که جز با استمداد از خدا و اعتماد به خدا و توکل بر خدا امکان ندارد. محال است کسی بدون کمک خدا به تقوا برسد. از همان روز اول باید سر بر سجده بگذاریم و بگوییم: خدایا، ما عاجزیم، ما بیچاره ایم! نفس، شیطان، محیط، رفیق ناباب، فضای آلوده، همه راهزن اند.

جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد

از ما چگونه زبید دعوی بی گناهی

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا

ور نه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم

ص: ۱۶۸

۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۹.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۰.

پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه وآله فرمودند: اگر کسی می خواهد گرامی ترین مردم باشد، باید اهل تقوا باشد. و اگر میخواهد با تقواترین مردم باشد، باید به در خانه خدا برود و بر خدا توکل کند. از خدای بزرگ باید کمک بگیریم. بگوییم: خدایا، تو کمکمان کن. ما نمی توانیم از پس نفس اماره و شیطان و هوا هوس بر بیاییم.

گاهی آدم می خواهد کم حرف بزند، بیشتر حرف می زند. گاهی می گوید: امروز می خواهم کمتر گناه کنم، بیشتر گناه می کند. گاهی می گوید: من امروز نمی خواهم عصبانی شوم، به طوری عصبانی می شود که در طول عمرش نشده است. یعنی خدا کف دستش می گذارد.

خدا چه می خواهد بگوید؟ می خواهد بگوید: عزیز من، بنده من، جان من، تو به تنهایی نمی توانی. تو باید از من کمک بخواهی.

مدد خداوند

چرا هر روز در نماز می گوییم: «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»؟ چون فقط به مدد او می توانیم از عهده کارها بر آییم.

پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله به سلمان فرمودند: ذکر «لا حول ولا قوة إلا بالله العظیم»، دل را آرام می کند، خیالات و غم و وسوسه ها را می برد. این ذکر است که به آن بسیار سفارش شده است. گفتنش برای دفع بلاها، مخصوصا برای بر طرف شدن غم و غصه و وسوسه شیطان بسیار مؤثر است. هفتاد و دو خاصیت دارد.

از مولا علی علیه السلام است سؤال کردند: معنای «لا حول ولا قوة الا بالله العلی

العظیم» چیست؟ حضرت فرمودند: معنای «لا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم» این است:

لا- حول عن معاصی الله إلا- بعصمه الله و لا قوة لنا علی طاعة الله إلا بعون الله ؛ (۱) جنبشی در گریز از نافرمانیها از خدا نیست، مگر به نگهداری خدا. و نیرو و توانی برای فرمانبرداری از خدا نیست، مگر به یاری خدا.

یعنی چیزی نمی تواند بین من و گناه حائل شود، مگر خدا. اگر خدا جلوی نفس ما، شیطان ما، رفقای ناباب ما و هوا و هوس ما را نگیرد و پا در میانی نکند، ما نمی توانیم.

خدا ما را به گونه ای خلق کرده که نه مجبوریم و نه رها. نه جبر است و نه تفویض. بنابراین، هم خودمان باید تلاش کنیم و هم از خدا باید کمک بگیریم. و گرنه به مامی گفتند: خودت می توانی. برو انجام بده. ولی می گویند: از خدا در خواست کمک کن.

همه از اوست

ما در واقع هیچ چیز نداریم. همه چیز از خود اوست. اصل بندگی هم همین است که من ما قشنگ کنار برود و خوبی ها را به خدا نسبت دهیم و در بدیها هم بگوییم: خدایا، تو بدیها را از ما دور کردی.

درباره حضرت یوسف علیه السلام آمده است که خدا کمکش کرد که دامنش آلوده نشد. حضرت یوسف علیه السلام این امر را به خدا نسبت است.

ص: ۱۷۰

وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱)

و من نفس خود را تبرئه نمی کنم، چرا که نفس قطعاً به بدی امر می کند، مگر کسی را که خدا رحم کند؛ زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است.

طبع بشر این گونه است که با شتاب به طرف گناه می رود. جلوییش باز است. جایی که خدا لطف کند، یک تشری به این نفس اماره می زند و مانع او می شود. به غریزه ما، به هوا هوس ما، به تکبر ما، یک نهیب می زند.

ملا عبدالله جهرمی، یکی از عرفای برجسته است. می فرماید: نمی دانم در گوش این نفس چه می گویند که این قدر رام و مؤدب و خوش اخلاق می شود. هر چه بارش کنی می کشد. هر چه به او می گویی گوش می کند. این لطف خداست که روی نفس آمده است.

یک موقع هم می بینی زمام و افسارش را رها کردند و چموشی می کنند. ممکن است یک دنیا را آتش بزنند. در دعائی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود تعلیم فرمودند آمده است:

يا إلهي و إله آبائي لا- تكلني إلی نفسي طرفه عين فانك إن تكلني إلی نفسي كنت أقرب من الشر و أبعد من الخير؛ (۲) ای خدای من و خدای پدر و نیاکان من، مرا لحظه یی به خود وامگذار که اگر یک چشم بر هم زدن مرا به خودم واگذاری، به بدی نزدیک و از نیکی دور می شوم.

ص: ۱۷۱

۱- سوره یوسف، آیه ۵۳.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۵۶: روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۸۳.

بنابراین، همواره باید در دعاها از خدا بخواهیم که خدایا، ما را یک چشم به هم زدن و کمتر از آن به خودمان وا مگذار!

دعای امام صادق علیه السلام

این دعای امام صادق علیه السلام در خانه خداست. عبدالله بن ابی یعفر می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام در حالی که دست به آسمان برداشته بود می گفت:

رب لا تکلنی إلی نفسی طرفه عین أبدا لا أقل من ذلک ولا أكثر؛ پروردگارا، مرا چشم به هم زدنی بخودم وامگذار، نه کمتر از آن و نه بیشتر!

عبدالله بن ابی یعفر می گوید: امام علیه السلام این را گفت و اشکهایش از اطراف محاسنش می ریخت. سپس رو به من کرد و فرمود:

یا ابن ابی یعفر إن یونس بن متی و کله الله عزوجل إلی نفسه أقل من طرفه عین فأحدث ذلک الذنب؛ ای پسر ابی یعفر، همانا خداوند یونس بن متی را کمتر از چشم به هم زدنی به خودش

واگذارد و آن گناه را (یعنی ترک اولی را) انجام داد.

عرض کردم: «فبلغ به کفر أصلحک الله؛ خداوند کار شما را نیکو کند، آیا آن کار او را به حد کفر رسانید؟» فرمود:

لاولکن الموت علی تلک الحال هلاک؛ (۱) نه، ولی مردن با این

حال هلاکت است (و لایق به شأن انبیا و پیمبران الهی نیست).

لحظه به لحظه باید در پناه خدا باشیم، ما نمی توانیم گناه را از خودمان

ص : ۱۷۲

دور کنیم، مگر این که خدا کمکمان کند. از صمیم دل باید به خدا متمسک شویم. قطعاً خدا هم به ما کمک می کند.

رهایی از دام زلیخا

حضرت یوسف علیه السلام رهایی از دام زلیخا را فقط لطف کمک الهی می داند. قرآن در این باره می فرماید:

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاۤی بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَضْرِیْۤرَفَ عَنْهُ السُّوْءَ وَالْفَحْشَآءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِیْنَ» (۱) و در حقیقت آن زن آهنگ یوسف کرد، و یوسف نیز اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می کرد. چنین کردیم تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم، چرا که او از بندگان مخلص ما بود. اگر برهان رب و لطف و عنایت خدا نبود، حضرت یوسف هم آلوده می شد. ولی برهان رب به دادش رسید و او را نجات داد، چون بنده مخلص خدا بود.

یوسف را خدا مخلصش کرده بود. اگر خدا خالص نکند، چه کسی می تواند خالص شود؟ حضرت یوسف علیه السلام هرچه حسنه و نیکی و هر چه ترک گناه است به خدا نسبت داده است. بیاییم از خدا کمک بخواهیم.

اگر محافظت خدا نباشد!

حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

خدای عز و جل به داوود علیه السلام وحی فرمود که نزد بندهام دانیال برو و

ص: ۱۷۳

بگو: همانا تو مرا نافرمانی کردی و من آمرزیدمت، و نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم، و نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم، و اگر بار چهارم مرا نافرمانی کنی، تو را نیامرزم.

پس داوود علیه السلام نزد دانیال آمد و فرمود: ای دانیال، من فرستاده خدا به سوی تو هستم. او به تو می فرماید: تو مرا نافرمانی کردی، پس من آمرزیدم، و مرا نافرمانی کردی، و من تو را آمرزیدم، و نافرمانی مرا کردی، و تو را آمرزیدم، پس اگر برای چهارمین بار مرا نافرمانی کنی، تو را نیامرزم.

دانیال به وی گفت: ای پیامبر خدا، پیام خود را رساندی. همین که وقت سحر شد، دانیال برخاست و با پروردگار خود مناجات کرد. عرض کرد: پروردگارا! همانا پیغمبر تو داوود از سوی تو برایم خبر آورد که هر آینه من تو را نافرمانی کردم و تو آمرزیدی، و نافرمانیت کردم و تو آمرزیدی، و نافرمانیت کردم و تو آمرزیدی، و از سوی تو خبر آورد که اگر من در بار چهارم تو را نافرمانی کنم، مرا نیامرزی.

فوعزتک لین لم تعصمنی لأعصینک ثم لأعصینک ثم لأعصینک؛ (۱) پس به عزتت سوگند، اگر تو مرا نگاه نداری (و از نافرمانی کردن مرا حفظ نکنی)، هر آینه تو را نافرمانی کنم، و سپس نیز نافرمانی کنم، و باز هم نافرمانی کنم.

مرحوم علامه مجلسی می گوید: منظور از عصیان و نافرمانی در این

ص: ۱۷۴

حدیث ترک اولی است؛ زیرا دانیال علیه السلام از انبیا و پیمبران الهی است، و پیمبران در اعتقاد ما از گناهان کبیره و صغیره معصوم اند.

دانیال علیه السلام به خدا عرض می کند: خدایا، من اهلش نیستم. این زینده توست. اگر تو مرا حفظ نکنی، باز هم گناه می کنم، باز هم گناه می کنم، باز هم گناه می کنم، خودت به داد من برس.

گاهی خدا انسان را در چاله هم می اندازد. می خواهد ناله مان بلند شود و بیشتر به خدا پناهنده شویم و از خدا کمک بگیریم.

۳) اتصال به امام علیه السلام

همان طور که گفتیم سرچشمه همه برکات و خوبی ها و فوز دنیا و آخرت تقواست. یکی از راه هایی که ما را به تقوا می رساند، اتصال به امام المتقین امیر المؤمنین علی علیه السلام است. حضرت امیر علیه السلام در دعاهایشان این آیه را زیاد می خوانند:

«رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»؛ (۱) پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان ما باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان!

الگو قرار دادن مولا- علی علیه السلام راه رسیدن به تقواست. در مقام عمل باید به آن حضرت اقتدا کنیم و به آن حضرت توسل بجوییم. هرچه محبت امیر المؤمنین علیه السلام در دل شعله ور تر و دنباله روی از آن حضرت بیشتر باشد، ما را به این مقصد بیشتر رهنمون می کند.

ص: ۱۷۵

ریشه تقوا در پیغمبر خدا، امیر المؤمنین و اهل بیت علیهما السلام است. اتصال به این بزرگواران تقوا را در ما ایجاد می کند و قوت می بخشد.

ابن عباس می گوید: سلمان فارسی علیه السلام را در خواب دیدم. گفتم: ای سلمان! آیا تو وابسته به پیامبر صلی الله علیه و آله نیستی؟ گفت: چرا. و دیدم که بر سرش تاجی از یاقوت است و بر تن او جامه ها و زیورهاست. گفتم: ای سلمان، این درجه بسیار پسندیده ای است که خداوند به تو ارزانی فرموده است: گفت: آری.

پرسیدم: «فما ذا رأیت فی الجنة أفضل بعد الإیمان بالله و رسوله؛ در بهشت پس از ایمان به خدا و رسولش کدام عمل را برتر دیدی؟ گفت:

لیس فی الجنة بعد الإیمان بالله و رسوله شیء هو أفضل من حب علی بن أبی طالب علیه السلام و الاقتداء به؛ (۱) در بهشت پس از ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه و آله هیچ چیز برتر از دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام و اقتدای به او نیست.

محبت و پیروی از مولا انسان را به این جایگاه می رساند، هم باید دوست داشته باشیم و هم پیروی کنیم.

مظهر عدالت

امیر المؤمنین علیه السلام در زندگی شان مراقب بودند که به کسی آزار و اذیت نرسانند. آن حضرت مظهر عدل بودند. حاضر نبودند به کسی کمترین اجحاف بشود.

در زمان حکومت ایشان لشکر معاویه زینت از پای یک زن یهودی که در

ص: ۱۷۶

ذمه مسلمانها بود، به غارت بردند. وقتی به آن حضرت خبر دادند، آن قدر ناراحت شدند که فرمودند:

و لقد بلغنى أن الرجل منهم كان يدخل على المرأة المسلمة و الأخرى المعاهدة فينتزع حجلها و قلبها و قلائدها و رعائتها، ما تمتنع منه إلا- بالاسترجاع و الاسترحام، ثم انصرفوا وافرین، ما نال رجلا منهم كلم، و لا أریق لهم دم. فلئان امر مسلمان مات من بعد هذا أسفا، ما كان به ملوما بل كان به عندی جدیراً (۱)

به من خبر رسیده است که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و نیز زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده وارد شده، و خلخال و دستبند و گردنبد و گوشواره های آنها را به غارت برده، در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن نداشته اند. لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند، بدون این که حتی یک نفر آنان زخمی بردارد، و یا قطره خونی از او ریخته شود. اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است؟

فرمودند: اگر مسلمانی به خاطر این موضوع جان بدهد، جا دارد، یعنی نباید به ظلم و خیانت راضی باشیم. نباید به ظلم هایی که در کشورهای اسلامی می شود راضی باشیم. خودمان هم مواظب باشیم به اطرافیانمان ظلم نکنیم.

حضرت امیر علیه السلام در تعبیر عجیبی فرمودند:

ص: ۱۷۷

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۷: بحار الأنوار، ج ۳۴. ص ۶۴.

و الله لأن أبيت على حسك السعدان مسهدا أو أجر في الأغلال مصفداً أحب الي من أن ألقى الله ورسوله يوم القيامة ظالماً
لبعض العباد غاصباً لشيء من الحطام؛ (١) سوگند به خدا، اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان به سر بیرم، و یا با غل و
زنجیر به این سو و آن سو کشیده شوم، خوشتر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از
بندگان ستم، و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم.

مولا- امیرالمؤمنین علیه السلام قسم می خوردند که اگر من علی را برهنه کنند و روی خار مگیلان بتابانند، یا در غل و زنجیر
کنند و روی زمین بکشند و بگویند: کسی را آزار بده و ظلم و خیانت کن، یا مال مردم را چپاول کن، شکنجه شدن در دنیا
برای من بهتر از این است که در روز قیامت خدا را ملاقات کنم در حالی که به بعضی از بنده ها ظلم کرده باشم، یا حق کسی
را پایمال کرده باشم. همچنین فرمودند:

والله لو أعطيت الأقاليم السبعة بماتحت أفلاكها علي أن أعصي الله في نمله اسلبها جلب شعيره ما فعلته وان دنياكم عندي لاهون
من ورقه في فم جراده تقضمها مالعلي ولنعميم يفنى و لذه لا تبقى؛ (٢) به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان
هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم و پوست جوی را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد! و همانا این دنیای

ص: ۱۷۸

۱- نهج البلاغه، ص ۲۲۴.

۲- نهج البلاغه، ص ۲۲۴.

آلوده شما نزد من از برگ جویده شده ملخ پست تر است! علی علیه السلام را با نعمتهای فنا پذیر و لذتهای ناپایدار چه کار؟!

ما در این حد نمی توانیم باشیم، ولی مراقب باشیم به خانواده و بستگان و اطرافیانمان ظلم نکنیم.

بزرگی می فرمود: دغدغه من این است که هیچ وقت آه مظلومی پشت سرم نباشد. در این صورت رستگار هستیم. امیدواریم به برکت امیر المؤمنین علیه السلام که مظهر تقوا و عدالت و احسان بودند، ما هم اهل تقوا و عدالت و احسان باشیم. از ظلم بیرون بیاییم و در مسیر بندگی خدا قرار بگیریم.

(۴) توسل به اهل بیت علیهم السلام

یکی از چیزهایی که در ما ایجاد تقوا می کند، توسل و پیوند با چهارده معصوم علیهم السلام است. امام هفتم علیه السلام می فرماید:

إن الله تبارك و تعالی أید المؤمن بروح منه تحضره فی كل وقت یحسن فیه و یتقی و تغیب عنه فی كل وقت یذنب فیه و یعتدی فیه معه تهتز سرورا عند الحسانه و تسبخ فی الثری عند إساءته فتعاهدوا عباد الله نعمه بإصلاحكم انفسكم تزدادوا یقینا و ترحبوا نفیساً ثمیناً رحم الله امرأهم بخیر فعمله أو هم بشر فارتدع عنه؛ خدای تبارك و تعالی مؤمن را به وسیله روحی از جانب خود تأیید می کند و هر زمان که مؤمن نیکی کند و تقوی پیش گیرد، آن روح نزد او حاضر است. و هر گاه گناه کند و تجاوز

ص: ۱۷۹

نماید، آن روح در آن زمان غایب می شود. پس آن روح بامؤمن است و در زمان احسان و نیکی او از شادی به جنبش آید و هنگام بدرفتاری اش در زمین فرو رود.

بعد فرمودند:

نحن نؤيد الروح بالطاعة لله والعمل له؛ (۱) ما اهل بيت اين روح را به وسيله اطاعت خدا و عمل برای او تأييد می کنیم.

امام زمان علیه السلام است که در جان ها می دمد و در روح ها را شارژ می کند. تا جلوی گناهان را بگیرد. اگر ارتباط با امام زمان نباشد، مرگ جاهلیت است. اگر این ارتباط نباشد ممکن است در تمام مفاصل دخالت داشته باشیم.

رهایی از دام های شیاطین

این است که باید پیوند خود را با اهل بیت علیهم السلام محکم کنیم و با زیارت و توسل پیدا می کنیم به این بزرگواران پناهنده شویم و از آنان استمداد بطلبیم. امیر المؤمنین علیه السلام به جناب کمیل فرمودند:

يا كميل إن الأرض مملوہ من فئاخهم فلن ينجو منها إلا- من تشبث بنا و قد أعلمك الله أنه لن ينجو منها إلا عبادة و عبادة أولياؤنا؛ (۲) ای کمیل! زمین از دامهای دیوها پر است. هرگز کسی از آنها نجات پیدا نمی کند، مگر این که چنگ به دامن ما بزند و مسلم خدا تو را فهمانده که از آن دامها نجات پیدا نمی کند، مگر بندگان خدا و بندگان خدا دوستان مايند.

ص: ۱۸۰

۱- الكافي، ج ۲، ص ۲۶۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۷۲.

گام به گام شیطان با این ماهواره ها، شبکه ها، فضاهای مجازی دانه می باشند و در اعماق خانه ها رخنه می کند. هر کجا بروی دام شیطان است. زمین از دامهای شیاطین پر است. کسی نجات پیدا نمی کند، مگر این که به دامان ما چنگ بزند.

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (۱)

همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید.

حبل الله همان اهل بیت اند. امام صادق علیه السلام فرمودند: نحن حبل الله (۲) ما اهل بیت الله هستیم.

چنگ زدن به قرآن و انس با اهل بیت علیهما السلام وسیله محکمی است که در ما ایجاد تقوا می کند و ما را از گناه حفظ می کند. نور پیغمبر و اهل بیت و قرآن که ما را بگیرد، ظلمت ها و نکبت ها و تاریکی ها از بین می رود.

(۵) دوستان خوب

یکی از چیزهایی که در ایجاد تقوا بسیار مؤثر است، بریدن از دوستان ناباب و پیوند زدن با دوستان خوب است. حافظ می گوید:

نخست موعظه پیر میفروش این است

که از مصاحب ناجنس احتراز کنید

از جلسات گناه، از رفقای که اهل معصیت و گناهاند باید دوری کنیم. تا وقتی که با آنها پیوند داریم، آلوده به گناهیم. باید پیوند با طاغوت و طاغوتیان را قطع کنیم. نخستین گام این است.

ص: ۱۸۱

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲- بحار الانوار: ج ۳۶، ص ۱۹.

تا توانی می گریز از یار بد

یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند

یار بد بر جان و بر ایمان زند

دوست بد همه هستی و آخرتمان را پایمال می کند. اگر بخواهیم واقعا با تقوا شویم، بریدن از افراد ناباب و اهل معصیت و پیوند با خوب ها باید سرلوحه زندگی مان باشد.

بیاییم با مؤمنین و اهل تقوا هم نشینی کنیم. در فامیل و همسایه ها با افرادی که واقعا مؤمن و با تقوا هستند، معاشرت و مجالست داشته باشیم. پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله فرمودند:

وَدَالْمُؤْمِنِ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ أَلَا- وَمَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ وَ أَعْطَى فِي اللَّهِ وَ مَنَعَ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ؛ (۱) دوستی مؤمن با مؤمن برای خدا از بزرگترین شعبه های ایمان است. همانا هر که برای خدا دوستی کند و برای خدا دشمنی کند و برای خدا عطا و برای خدا دریغ کند، از برگزیدگان خداست.

چیزی که می تواند ما را از هر بدی بیرون بیاورد و به همه خوبی ها ببرد، پیوند با یک مؤمن با تقواست. به خاطر خدا، نه به خاطر اهداف مادی و دنیایی در فامیل و بستگانمان یک دوست خوب پیدا کنیم؛ یک دوست با تقوا و با ایمان. و روح و قلبمان را به او گره بزنیم. او ما را به سوی همه خوبی ها می برد.

ص: ۱۸۲

رشته ای در کردنم افکنده دوست

می کشد هر جا که خاطر خواه اوست

پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه وآله این بشارت بزرگ را دادند که دوستی و پیوند با یک مؤمن برای خدا بزرگ ترین شعبه ایمان است. بریدن از دوستان اهل گناه و فاسد و پیوند با خوبها مسیر زندگی مان را عوض می کند.

مقدمات ورود به جلساتی که در آن گناه است، دست خود ماست. به عروسی هایی که در آن گناه و معصیت است نرویم. به مجالسی که زن و مرد نامحرم قاطی اند نرویم. مانع رفتن خانواده خود به این گونه مجلس بشویم.

همدیگر را در خوبی ها و بازداشتن از بازی ها کمک کنیم. کسی که با تقواست تشویقش کنیم و کسی که گناه می کند نهی از منکر کنیم. دلسوزانه مراقب همدیگر باشیم. مراقب خودمان باشیم.

۶) پرهیز از فکر گناه

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمودند: اگر کسی می خواهد گناه نکند، فکر گناه و نیت گناه را در نطفه خفه کند. یک چوب کبریت با یک فوت خاموش می شود. ولی اگر محلی را با آن به آتش کشیدیم. آتش نشانی هم با زحمت می تواند آن را خاموش کند.. فکر گناه را از خودمان دور کنیم. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

من کثر فکرة فی المعاصی دعتہ إلیها؛ (۱) هر که فکر او در گناهان بسیار باشد، گناهان او را به سوی خود بخواند.

کسی که زیاد فکر گناه می کند، این فکر او را به گناه می کشاند. زیاد فکر

ص: ۱۸۳

گناه بودن، آدم را دعوت به گناه می کند: انگیزه انجام گناه را در ما تقویت می کند. البته تا انجام نداده ایم گناهی نمی نویسند، ولی فکر گناه تاریکی و ظلمت می آورد و تو را به مسیر گناه می کشاند.

فکر گناه را با دعا و توسل و یاد خدا زود از بین ببریم. افرادی که در خلوت گناه می کنند، ولی در جلوت و جلو دیگران ملاحظه می کند، سعی کنند خلوتی برای گناه فراهم نکنند. اگر وسایل گناه فراهم است آنها را از بین ببرند. این امور خیلی کمک می کند. خدا هم کمکمان می کند.

اساس کار تقوا توکل به خداست. از خدا در حضور و غیاب، در جلوت و خلوت کمک بخواهیم و بدانیم که خدا حتما کمکمان می کند. روزی صد بار صلوات به چهارده معصوم هدیه کنیم و از روح آنها استمداد بطلبیم. ارواح انبیا و ائمه و اولیای خدا پشت سر متقین هستند. کمکشان می کنند. فرشته ها کمکمان می کنند. پشتوانه مان محکم است.

نار خندان باغ را خندان کند

صحبت مردانت از مردان کند

نشستن با آنهایی که معطرند، آدم را خوشبو می کند. نشستن با آنهایی که بوی تعفن دارند، آدم را متعفن می کند. بریدن از بدها و پیوند به خوبها در ایجاد تقوا و ترک گناه بسیار مؤثر است.

در حمایت خداوند

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط فرموده بود: آن هایی که واقعا تصمیم می گیرند به طرف خدا بروند و گناه را ترک می کنند و واقعا بنده خدا می شوند، خدا این ها را بسیار دوست دارد و کمکشان می کند.

ص: ۱۸۴

فرموده بود: اگر کسی سی چهل سال ازدواج کرده است و بچه ندارد، بعد از سی چهل سال با نذر و نیاز خدا یک فرزند به اینها بدهد، چقدر این پدر مادر مواظب این فرزندند. هوای او را دارند. خواسته هایش را برآورده می کنند.

آن هایی که از صدق دل می خواهند گناه نکنند و طرف خدا بروند، خدا بیش از پدر مادری که بعد از عمری بچه دار شدند هوای آنها را دارد. مواظب است آلوده نشوند. کمکش می کند و از ورطه آلودگی ها نجاتش می دهد.

تقوا و ترس از خدا و خویشتن داری در برابر گناه از ضروریات است. کسی عبادت می کند، ولی تقوا ندارد، همه عبادتهایش زایل می شود. شیطان شش هزار سال عبادت کرد، ولی تقوا نداشت. دیدید که به کجا رسید.

فهرست ها

اشاره

ص: ۱۸۷

أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ... ١٦٠

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ... ٤٨

أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ... ١٣٥

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ... ٥٨

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ... ١٠٩

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ... ٦٥

إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ... ٨٢

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ... ١٥٧

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ... ٨٨

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ... ١٠٨، ١٠٠

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ... ١٢٢، ٧٤، ١٤

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ... ١٣٤

إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا... ٣٧

إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ... ١٦٩

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ... ٢٩

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا... ١٧٥

عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ... ١٢٧

فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ... ٤٥

فَمَنْ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ... ١٠٨، ١٠١

فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ... ١٢٠

فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ... ١٢٣

لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ... ١٠٨، ١٠٣

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ... ٣٦

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ... ١٢٢

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّهُنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ... ١٢٤

وَآتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ... ٣٢

وَآتَقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ... ١٢١، ٦٩، ٥٣

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... ١٨١

وَاکْتُبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ... ١٢٧

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ... ٤٥

وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ... ٢٩

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنَّ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لَصُرِفَ عَنْهُ الشُّوْءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ... ١٧٣

وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ... ١١٣

وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ... ١٥٥

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ... ١٩

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ... ٤٩

وَمَا أُبْرئِ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ... ١٧١

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ... ٢٢

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ... ١٣، ٢٧، ٥٤، ٩١

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا... ٧٤

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا... ٢٩

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا... ١٢٥

وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ... ٥٦

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا... ٨٢

وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ... ٤٨

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ... ٣٩

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ... ٣٢

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مِمَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ... ٤٢

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا... ٣١

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ... ٥٣، ٣٦

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى... ٤٠

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلْنَا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ... ٦٥

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ... ١٣٣

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ... ١٣٨

اتقوا فراسه المؤمن فإنه ينظر بنور الله عز و جل... ٣١

أحب من شئت فإنك مفارقه... ١٢٤

إذا أطعت رضيت و إذا رضيت باركت... ١١٥

إذا صمت فليصم سمعك و بصرک من الحرام و القبيح و دع المرء و أذى الخادم و ليكن عليك و قار الصيام ولا تجعل يوم صومك كيوم فطرك... ٣٨

إذا كانت محاسن الرجل أكثر من مساويه فذلك الكامل... ١٥٤

أسأل الله من فضله... ٦١

أفضل الجهاد من أصبح لا يهتم بظلم أحد... ١٣٦، ٤٧

أكثر ما تلج به أمتي الجنة تقوى الله و حسن الخلق... ١٦٣

البلاء للولاء... ١٤٢

أما إنَّ الناس لو أطاعوا الله حق طاعته لحملوا عليه أثقالهم... ٢٧

أما إنك إن لم تخرج عنى لا تنفعنى... ٩٩

إن الرجل ليذنب الذنب فيندم عليه و يعمل العمل فيسره ذلك فيتراخى عن حاله تلك فلأن يكون على حاله تلك خير له مما دخل فيه... ١٥٨

إن الصيام ليس من الطعام و الشراب وحده... ٣٧

ص: ١٩٣

إن الله تبارك و تعالی أید المؤمن بروح منه تحضره فی كل وقت یحسن فیہ و یتقی و تغیب عنه فی كل وقت یذنب فیہ و یعتدی
فهی معه تهتز سرورا عند إحسانه و تسیخ فی الثرى عند إساءته فتعاهدوا عباد الله نعمه بإصلاحكم انفسكم تزدادوا یقینا و
تربحوا نفیساً ثمیناً رحم الله امرأهم بخیر فعمله أو هم بشر فارتدع عنه... ۱۷۹

إن الله سبحانه یحتج باربعه أنفس علی أربعة أجناس من الناس علی الأغنیاء بسلیمان علیه السلام و علی الفقراء بعیسی علیه
السلام و علی العبيد بیوسف علیه السلام علی المرضی بأیوب علیه السلام... ۶۷

إن الله علم أن الذنب خیر للمؤمن من العجب ولولا ذلك ما ابتلی مؤمن بذنب أبداً... ۱۵۸، ۱۶۰

أن شیعتنا هم الذین یتبعون آثارنا و یطیعونا فی جمیع أوامرنا و نواھینا فأولئك شیعتنا فأما من خالفنا فی كثير مما فرضه الله علیه
فلیسوا من شیعتنا... ۱۴۶

ان قليل العمل مع التقوی خیر من كثير العمل بلا تقوی... ۱۳۴

إن كنت صادقاً فإن الله یحبك و ما یمنعه أن ینقلک منه إلى غیره إلا لکی تخافه... ۱۶۱

انا الله ابتدی بالعطیه قبل المسأله أفسأل فلا- أجود كلما ایس الجود والكرم لی لیس الدنيا و الآخره بیدی فلو أن أهل سبع
سماوات و أرضین سألونی جمیعاً و أعطیت كل واحد منهم مسأله ما نقص ذلك من ملكی مثل جناح البعوضه و کیف ینقص
ملك أنا قیمه فیا بؤساً لمن عصانی ول یراقبنی... ۲۰

إنه ما من سنه أقل مطراً من سنه و لكن الله یضعه حیث یشاء إن الله عز وجل إذا عمل قوم بالمعاصی صرف عنهم ما كان قدر
لهم من المطر فی تلك السنه إلى غیرهم و إلى الفیافی و البحار و الجبال... ۲۳

إني لمن قوم... قلوبهم في الجنان و أجسادهم في العمل... ٥٩

اني من شيعتكم... ١٤٦

أوحى الله عز و جل إلى نبي من الأنبياء إذا أطعت رضيت و إذا رضيت باركت و ليس لبركتي نهايه و إذا عصيت غضبت و إذا غضبت لعنت و لعنتي تبلغ السابع من الوري... ١١٣

أى صوما صمتاً فإذا صمتم فاحفظوا ألسنتكم و غضوا أبصاركم و لا تنازعوا و لا تحاسدوا... ٣٧

اياكم و الكسل إن ربكم رحيم يشكر القليل إن الرجل ليصلى الركعتين تطوعاً يريد بهما وجه الله عزوجل فيدخله الله بهما الجنة... ١٣٧

البيت الذى يقرأ فيه القران و يذكر الله عز وجل فيه تكثر بركته و تحضره الملائكه و تهجره الشياطين و يضىء لأهل السماء كما يضىء الكوكب الدرى لأهل الأرض و البيت الذى لا يقرأ فيه القرآن ولا يذكر الله فيه تقل بركته و تهجره الملائكه و تحضره الشياطين... ٢٤

ترك الشر صدقه... ٤٠

ترك لقمه حرام احب الى الله تعالى من صلاه الفى ركعه تطوعاً... ٧١

التقوى لا عوض عنه ولا خلف فيه... ١٤٠

التقوى من أراد أن يكون أعز الناس فليتنق الله عز وجل... ٢٦

تنسبني إلى قوم أخاف أن لا أكون منهم... ١٤٥

جعلت فداك ان الله يقول ادعوني أستجب لكم فإننا ندعو فلا يستجاب لنا... ٤٧

جعلت فداك و الله إننى لمقيم على ذنب منذهر أريد أن أتحول عنه إلى غيره فما أقدر عليه... ١٦١

ص: ١٩٥

حيث كنا فهذا لنا عتيد...٥٨

خصله من لزمها أطاعته الدنيا و الآخره و ربح الفوز فى الجنة...٢٦

رب عالم قد قتله جهله وعلمه معه لا ينفعه...١٣٩

رب لا تكلىنى إلى نفسى طرفه عين أبدا لا أقل من ذلك و لا أكثر...١٧٢

رحمك الله رحمك الله...١٤٤

العلم علما مطبوع و مسموع و لا ينفع المطبوع إذا لم يك مسموع...٣٠

فإن عليا عليه السلام انما بلغ ما بلغ به عند رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم بصدق الحديث و أداء الأمانه...١٤٢

فبلغ به كفرا أصلحك الله...١٧٢

فما ذا رأيت فى الجنة أفضل بعد الإيمان بالله و رسوله...١٧٦

فمضى صلوات الله عليه موفيا لله عز و جل و لرسوله ولإمامه بالعهد المعهود لله، و قبض صلوات الله على روحه محمود الأثر مشكور السعى مغفورا له مرحوما برضا الله و رسوله و امامه عنه، فولادتى من رسول الله ما كان فى عصرنا أحد أطوع لله و لرسوله و لإمامه منه، فما زال كذلك حتى قبضه الله إليه برحمته و صيره إلى جنته، مساكنا فيها مع رسول الله و أمير المؤمنين أنزله الله بين المسكين مسكن محمد و أمير المؤمنين (صلوا الله عليهما) و إن كانت المساكن واحده و الدرجات واحدا! فزاده الله رضى من عنده و مغفره من فضله برضاى عنه...١٤٧

فو عزتك لئن تعصمنى لاعصينك ثم لاعصينك...١٧٤

فيا ذا المن ولايمن عليك، من على بفكاك رقتى من النار، فيمن تمن عليه، وادخلنى الجنة برحمتك يا ارحم الراحمين...٤٠

القنوع راحه الأبدان...٩٨

ص: ١٩٦

كان شديد الحب لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم... ١٢٣

كل بني آدم خطاء وخير الخطائين التوابين... ١٥٧

كنا إذا خلونا نستحي أن نعصيه و نرضى باليسير مما قسم لنا... ٨٤

كيف تكونين صائمه و قد سببت جاريتك إن الصوم ليس من الطعام و الشراب... ٣٧

كيف يكون كثير بلا تقوى... ١٣٥

لا اله الا الله... ١٠٩

لا تبكى فوالله إن ذلك لصغير عندي فى ذات الله... ٥٧

لا حول عن معاصي الله إلا بعصمه الله و لا قوه لنا على طاعه الله الا بعون الله... ١٧٠

لا حول و لا قوه الا بالله العلى العظيم... ١٦٩، ١٧٠

لا و لكن الموت على تلك الحال هلاك... ١٧٢

لا يقل عمل مع التقوى و كيف يقل ما يتقبل... ١٣٥

لأنكم لا تفون لله بعهدته و إن الله يقول أوفوا بعهدى أوف بعهدكم و الله لو وفيتم لله لو فى الله لكم... ٤٨

لكل شئ أساس و اساس الإسلام حبنا اهل البيت... ١٢٣

لما اشتد الأمر بالحسين بن على بن أبى طالب نظر إليه من كان معه فإذا هو بخلافهم لأنهم كلما اشتد الأمر تغيرت ألوانهم و ارتعدت فرائصهم و وجلت قلوبهم و كان الحسين عليه السلام و بعض من معه من خصائصه تشرق ألوانهم و تهدا جوارحهم و تسكن نفوسهم... ١٢٠

اللهم اغن كل فقير اللهم أشبع كل جائع اللهم اكس كل عريان... ٢١

اللهم أغن كل فقير... ٢١

اللهم صل على محمد و آل محمد و اعمر قلبى بطاعتك و لا تحزننى بمعصيتك... ٦٦

لو كان للعلم من غير تقى شرف لكان أشرف خلق الله ابليس... ١٣٩

لويعلم المؤمن ماله من الأجر فى المصائب لتمنى أنه قرض بالمقاريض... ١٤١

ليس فى الجنة بعد الإيمان بالله ورسوله شىء هو أفضل من حب على بن أبى طالب عليه السلام و الاقتداء به... ١٧٦

ليس من نفس إلا وقد فرض الله عزوجل لها رزقها حلالا يأتيا فى عافيه و عرض لها بالحرام من وجه آخر فإن هى تناولت شيئا من الحرام قاصها به من الحلال الذى فرض لها... ٢٥

ليس العلم بكثرة التعلم وانما هو نور يقذفه الله تعالى فى قلب من يريد الله أن يهديه... ٣١

ليس على الذين آمنوا و عملوا الصالحات جناح فيما طعموا إذا ما اتقوا و آمنوا و عملوا الصالحات ثم اتقوا و آمنوا ثم اتقوا و أحسنوا و الله يحب المحسنين... ٤١

ما أحد أدى إلينا ما افترض الله عليه فىنا إلا عبد الله بن أبى يعفور... ١٤٤

ما نقل الله عزوجل عبدا من ذل المعاصى إلى عز التقوى إلا أغناه من غير مال وأعزه من غير عشيره و آنسه من غير بشر... ٧٣

المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده... ١٣٦

من أحب أن يكون أكرم الناس فليقت الله و من أحب أن يكون أتقى الناس فليتوكل على الله تعالى... ١٤٨

من أراد أن يكون أعز الناس فليقت الله عزوجل... ٢٨

من أطاع الله فقد ذكر الله... ١٠٩

من خاف الله أخاف الله منه كل شىء و من لم يخف الله أخافه الله من كل شىء... ١٠٧

من صدق لسانه زكى عمله... ١٤٣

ص: ١٩٨

من صلح مع الله سبحانه لم يفسد مع أحد...٧٥

من عبد الله حق عبادته آتاه الله فوق أمانيه و كفايته...١٠٦

من عبد الله عبد الله له كل شئ...١٤،١٠٦

من قال أنا عالم فهو جاهل...١٦١

من قال لا إله إلا الله مخلصاً دخل الجنة و إخلاصه بها أن يحجزه لا إله إلا الله عما حرم الله...٤٢

من كثر فكره في المعاصي دعتة إليها...١٨٣

نحن جبل الله...١٨١

نحن نؤيد الروح بالطاعة لله والعمل له...١٨٠

نعم مثل الرجل يطعم طعامه ويرفق جيرانه و يوطئ رحله فإذا ارتفع له الباب من الحرام دخل فيه فهذا العمل بلا تقوى و يكون

الآخر ليس عنده فإذا ارتفع له الباب من الحرام لم يدخل فيه...١٣٥

نعم و لكن إياكم أن ترسلوا عليها نيراناً فتحرقوها...٣٩

هو في حاله الأولى و هو خائف أحسن حالاً منه في حال عجبه...١٦٠

و الله لأن أبيت على حسك السعدان مسهداً أو أجر في الأغلال مصفداً أحب الى من أن ألقى الله ورسوله يوم القيامة ظالماً

لبعض العباد غاصباً لشيء من الحطام...١٧٨

والله لو أعطيت الأقاليم السبعة بماتحت أفلاكها على أن أعصى الله في نمله اسلبها جلب شعيره ما فعلته وان دنياكم عندي لاهون

من ورقه في فم جراده تقضمها مالعلى ولنعم يفنى و لذه لا تبقى...١٧٨

ص: ١٩٩

والله لو فقلت رمانه بنصفين فقلت هذا حرام وهذا حلال، لشهدت أن الذى قلت حلال حلال و أن الذى قلت حرام حرام... ١٤٣

و إن التقوى مطايا ذلل حمل عليها أهلها، و أعطوا أزمتهما، فأوردتهم الجنة، و فتحت لهم أبوابها، و وجدوا ريحها و طيبها، و قيل لهم: «ادخلوها بسلام آمين»... ٧٢

و لقد بلغنى أن الرجل منهم كان يدخل على المرأة المسلمة و الأخرى المعاهدة فينتزع حجلها و قلبها و قلائدها و رعاثها، ما تمتنع منه إلا- بالاسترجاع و الاسترحام، ثم انصرفوا و افرين، ما نال رجلا منهم كلم، و لا أريق لهم دم. فلؤ ان امر مسلما مات من بعد هذا أسفا، ما كان به ملوما بل كان به عندى جديراً... ١٧٧

وهى جاريه فى كل مؤمن فعل مثل ذلك لله عزوجل... ٦٩

والمؤمن للمؤمن فى الله من أعظم شعب الإيمان ألا- و من أحب فى الله و أبغض فى الله و أعطى فى الله و منع فى الله فهو من أصفياء الله... ١٨٢

يا أباذر إن العبد ليذنب الذنب فيدخل به الجنة... ١٥٩

يا أباذر لو أن الناس كلهم أخذوا بهذه الآية لكفتهم... ١٤، ٥٤

يكون ذلك الذنب نصب عينيه تائباً منه فاراً إلى الله عز وجل حتى يدخل الجنة... ١٥٩

يا ابن أبى يعفور إن يونس بن متى و كله الله عز وجل إلى نفسه أقل من طرفه عين فأحدث ذلك الذنب... ١٧٢

يا إلهى و إله آبائى لا تكلمنى إلى نفسى طرفه عين فانك إن تكلمنى إلى نفسى كنت أقرب من الشر و أبعد من الخير... ١٧١

يا داود أبلغ أهل أضى أنى حبيب من أحببى و جليس من جالسنى و مونس لمن آنس بذكرى و صاحب لمن صاحبنى و مختار لمن اختارنى و مطيع لمن أطاعنى ما أحببى أحد

ص: ٢٠٠

أعلم ذلك يقينا من قلبه إلا قبلته لنفسى و أحييته حياه لا يتقدمه أحد من خلقى من طلبى بالحق وجدنى و من طلب غيرى لم يجدنى فافضوا يا أهل الأرض ما أنتم عليه من من غرورها و هلموا إلى كرامتى و مصاحبتى و مجالستى و مؤانستى و آنسوا بى اوانسكم و أسارع إلى محبتكم...٧٦

يا عبد الله إن كنت لنا فى أوامرنا و زواجرنا مطيعا فقد صدقت و ان كنت بخلاف ذلك فلا تزد فى ذنوبك بدعواك مرتبه شريفه لست من أهلها لا- تقل لنا أنا من شيعتكم ولكن قل أنا من مواليكم و محبيكم و معادى أعدائكم و أنت فى خير وإلى خير...١٤٦

يا كميل إن الأرض مملوه من فحاحهم فلن ينجو منها إلا- من تشبث بنا و قد أعلمك الله أنه لن ينجو منها إلا عباده و عباده أولياؤنا...١٨٠

يا مفضل إياك و الذنوب و حذر شيعتنا من الذنوب فو الله ما هى إلى شئ أسرع منها إليكم و الله إن أحدكم ليرمى بالسقم فى بدنه و ما هو إلا بذنوبه و إن أحدكم ليحجب من الرزق فيقول مالى و ما شانى و ما هو إلا بذنوبه و إنه لتصيبه المعره من السلطان فيقول مالى و ما هو إلا بالذنوب و ذاك و الله إنكم لا تواخذون بها فى الآخره...٢٢

يا من اسمه دواء و ذكره شفاء و طاعته غناء...١٠٦

يستشهد معك جماعه من أصحابك لا يجدون ألم مس الحديد...١٠٨

ص: ٢٠١

۱. قرآن کریم.
۲. اعلام الدین فی صفات المؤمنین / موسسه آل البيت عليهم السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۳. الامام الحسين و اصحابه / فضلعلی قزوینی، چاپ باقری، قم.
۴. بحار الانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۵. تحف العقول / ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۶. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۷. تفسیر القمی / علی بن ابراهیم، دار الکتب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۸. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / محمد بن علی بن بابویه، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۹. الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ق.

۱۰. دیوان خواجه حافظ شیرازی به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ش.
۱۱. رجال الکشی (اختیار معرفه الرجال) / محمد بن عمر کشی، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
۱۲. روضه الواعظین و تبصره المتعظین / فتال نیشابوری، محمد بن احمد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ق.
۱۳. عده الداعی و نجاح الساعی / ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، دار الکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. مثنوی معنوی / جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، به کوشش و اهتمام رینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۱۶. مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۱۷. المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقی، دار الکتب الإسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ش.
۱۸. مسکن الفؤاد عند فقد الأحبه و الأولاد / شهید ثانی، زین الدین بن علی، بصیرتی، قم، چاپ اول.
۱۹. مشکاه الأنوار فی غرر الاخبار / طبرسی، علی بن حسن، المکتبه الحیدریه، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
۲۰. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد / طوسی، محمد بن الحسن، مؤسسه فقه الشیعہ، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۲۱. معانی الاخبار / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. مفاتیح الجنان / حاج شیخ عباس قمی، چاپ و نشر قدسیان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
۲۳. مکارم الاخلاق / طبرسی، حسن بن فضل، شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.
۲۴. من لا یحضره الفقیه / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. منیه المرید / شهید ثانی، زین الدین بن علی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۶. المواعظ العددیه / ابن قاسم الحسینی العاملی، سید محمد بن محمد بن الحسن، طلیعه النور، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۲۷. نهج البلاغه / شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. نهج الفصاحه / ابو القاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.
۲۹. وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسه آل البيت علیهم السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

